

استرانگ بِر
نوشابه انرژی‌زا گازدار



هیجان،
در کمین است!

صنایع غذایی
خوشاب

برند ایرانی
باشت جهانی



Selection,
the first lesson of
PRODUCTION

MultiCafé

تنها تولید کننده قهوه فوری در ایران



شرکت صنایع قهوه پارت سازان

دفتر فروش: تهران، خیابان گاندی، خیابان سوم، پلاک ۱۳ | تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۷۰۲۰۰

دفتر مرکزی و کارخانه: مشهد، کیلومتر ۳۲ بزرگراه آسیایی | تلفن: ۰۵۱-۳۲۴۶۶۲۱۸-۲۱

پیامک: ۸۵۹۱ ۲۰۰۰ | @multicafeinfo | www.multicafe.ir



چرم مشهد
Mashad Leather
www.mashadleather.com
@mashadleatherco



celintowel.ir
@ celintowel.ir

حوله یاس
سپید مشهد



mashadcarpet.com
@ mashadcarpet



شرکت جهان سولن شرف

(سهامی خاص)

تولید کننده مقوای بهداشتی و صنعتی

آدرس: جاده کلات، شهرک صنعتی مشهد

کوشش شمالی، نبش کوشش ۱۷، قطعه ۲۴۷-۲۴۶

تلفن: ۳۲۴ ۵۳۱۶۹ و ۳۲۴ ۵۳۴۰۹

دستاوردها:

- ۱- اخذ استاندارد بین المللی iso 9001:2008 از Tuv intercert آلمان در سال ۱۳۹۰
- ۲- اخذ استاندارد بین المللی iso 14001:2004 از Tuv intercert آلمان در سال ۱۳۹۰
- ۳- واحد نمونه اداره نظارت بر مواد غذایی و بهداشتی در سال ۱۳۸۹ و ۱۳۹۸
- ۴- مدیر کنترل کیفیت نمونه از اداره کل استانداردها و تحقیقات صنعتی خراسان رضوی در سال ۱۳۹۲
- ۵- واحد نمونه اداره کل استانداردها و تحقیقات صنعتی خراسان رضوی در سال ۱۳۹۲
- ۶- کسب عنوان واحد نمونه صنعتی از سازمان صنایع و معادن خراسان رضوی در سال های ۱۳۹۴ و ۱۳۹۶ و ۱۳۹۷
- ۷- اخذ استاندارد بین المللی iso 9001:2015 از Tuv intercert آلمان در سال ۱۳۹۷
- ۸- اخذ استاندارد بین المللی iso 14001:2015 از Tuv intercert آلمان در سال ۱۳۹۷



شرکت مشهد صدرا MASHHAD SADRA

دفتر مرکزی مشهد: خیابان دانشگاه، گلستان غربی، ابتدای منوچهری، پلاک ۲۰۲/۱
کد پستی: ۹۱۳۸۹۳۳۵۶۱
تلفن: ۰۵۱-۳۸۴۴۶۶۱۵-۱۹
فکس: ۰۵۱-۳۸۴۴۶۶۲۰

کارخانه مشهد: کیلومتر ۷ جاده قدیم نیشابور- بعد از شرکت کمپوست
Design and Manufacturing of GRP Pipes, Fittings, Vessel & Pultruded Profiles
تلفن: ۰۵۱-۳۳۲۱۰۳۵۰-۶
Web Site: WWW.mashadsadra.com Email: Commercial@mashadsadra.com
فکس: ۰۵۱-۳۳۲۱۰۳۵۷

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



ماهنامه صنعت و کارآفرینی

نشریه خبری و آموزشی و تحلیلی / ویژه نامه نوروز ۱۳۹۹

شماره ۹۸ - دی، بهمن و اسفند ۱۳۹۸ / قیمت: ۵۰۰۰۰ ریال

هیئت تحریریه: امیر مهدی مرادی / فرامرز عسکری / اشرف بهنامپور

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: احمد اثنی عشری

شورای سیاستگذاری: رضا حمیدی - عبدا... یزدانبخش - فرامرز مرادی - جلیل افشارنژاد

علی شریعتی مقدم - محمد علی چمنیان - مهدی نعیمی پور - بیژن زاهدی فرد

ویراستاری: فرامرز عسکری

طراح و صفحه آرا: بهار

مدیر روابط عمومی: فرامرز عسکری

انتخاب عکس: فرامرز عسکری - وحید محبی فرد

ناشر: انجمن مدیران صنایع شعبه خراسان

نشانی دفتر ماهنامه:

مشهد- بلوار شهید منتظری - نبش شهید منتظری ۷

مجتمع ساپکو و قطعه سازان- طبقه ۲ انجمن مدیران صنایع شعبه خراسان

تلفن: ۱۴ - ۲۸۴۴۴۲۱۱ (۰۵۱) / فاکس: ۲۸۴۴۴۲۱۷ (۰۵۱)

وب سایت انجمن مدیران صنایع خراسان:

www.imakh.ir Email: info@imakh.ir

نشریه صنعت و کارآفرینی آماده دریافت مقالات،

ترجمه و گزارش‌های متخصصین و همکاران گرامی می‌باشد.

* مسئولیت مطالب بر عهده نویسنده‌گان است.

* هیأت تحریریه در انتخاب و ویرایش مقالات آزاد است.

* استفاده از مطالب نشریه با ذکر مأخذ بلامانع است.

فهرست

- پیام تبریک رییس هیئت ریسه انجمن مدیران صنایع خراسان _____ ۱۰
- امیدها و آرزوها در سال جدید (سخن نخست) _____ ۱۱
- اقتصاد بدون نفت: انتخاب یا اجبار _____ ۱۲
- یادداشت: محسن خلیلی رییس هیئت مدیره انجمن مدیران صنایع ایران _____ ۱۴
- صنایع کوچک؛ رونق تولید و عرصه ای برای صادرات غیر نفتی _____ ۱۵
- آینده فعالیت‌های دانش بنیان در افق ۱۴۰۰ _____ ۱۶
- چرا با وجود حمایت‌ها و تخصیص اعتبارات دولتی، توسعه اقتصادی شکل نمی‌گیرد؟ _____ ۱۸
- شیوه تصمیم‌گیری در سرمایه‌گذاری _____ ۱۹
- مدیریت منابع انسانی سبز _____ ۲۰
- جای خالی استراتژی بازرگانی در اقتصاد ایران _____ ۲۲
- دهه‌های گمشده اقتصاد ایران _____ ۲۴
- راه اندازی پروژه ملی اوسک زعفران _____ ۲۵
- زخم مضاعف؛ موج جدید مهاجرت نخبگان نشانه چیست؟ _____ ۲۶
- کارآفرینان بازنده چه ویژگی‌هایی دارند؟ _____ ۲۸
- سرمایه‌گذاری بر نیروی انسانی؛ پیش‌نیاز توسعه فراگیر _____ ۳۰
- تجویز غلط برای کنترل رشد تورم و نقدینگی _____ ۳۲
- اساس گسترش مناطق آزاد باید توسعه صادرات باشد، نه تسهیل واردات _____ ۳۳
- درس‌های توسعه اقتصادی آسیا در ۵۰ سال اخیر _____ ۳۴
- افزایش پول داغ؛ تیغ دو لبه _____ ۳۵
- چرا تولید رونق نمی‌گیرد؟ _____ ۳۶
- راه توسعه لزوماً از کارخانه‌ها نمی‌گذرد _____ ۳۸
- از چین تا سوئد؛ تجربه کشورهایی که به دنبال «جامعه بدون پول نقد» هستند _____ ۴۰
- ایران بازنده اقتصاد جام جهانی قطر _____ ۴۲
- سد سرمایه؛ چرا اقتصاد ایران سرمایه‌های خارجی را جذب نمی‌کند؟ _____ ۴۴
- آیا داشتن یک رئیس بد باعث می‌شود شما هم رئیس بدی باشید؟ _____ ۴۶
- چرا بازار پاکستان برای سرمایه‌گذاری مهم است؟ _____ ۴۷



طراحی و پیاده سازی سیستم های مالی • تهیه و تنظیم صورتهای مالی بر اساس استانداردهای حسابداری

تهیه گزارشات آماری و تحلیلی بر اساس نیازهای مدیریت • حسابداری مالیاتی

حسابرسی داخلی • مشاوره مالی و مالیاتی

مشهد - بلوار سازمان آب، نبش شهید صادقی ۵، ساختمان ۵۱، واحد ۷

تلفن: ۷ - ۳۷۲۴۵۵۱۵ - ۵۱ فکس: ۳۷۲۳۰۲۷۹ - ۵۱

website: farzammohaseb.ir

E-mail: farzam.m.p@gmail.com



«به نام خداوند جان و خرد»
صنعتگران، یاران، همراهان گرامی؛

امیدها و آرزوها در سال جدید

خداوند را شاکرم که در سایه الطاف بیکران، سال ۹۸ را در حالی سپری کردیم که با وجود فراز و نشیب‌های بسیار و تحریم‌های ظالمانه، توانستیم با تکیه بر عزم و اراده راسخ و بهره‌مندی از توان جوانان و نخبگان کشور به توفیقات جدید نیز دست یابیم. در چنین شرایطی، پشتیبانی از تولیدکنندگان، کارآفرینان و صنعتگران کشور از سوی دولت مردان، اهمیت ویژه‌ای دارد و بر همگان واجب است تا با ایجاد روحیه خودباوری در بخش تولید و تقویت اتحاد و وفاق ملی در بین هموطنان عزیز در مسیر حمایت از کالای ایرانی، شرایط را برای حفظ و توسعه تولید و اشتغال پایدار تسهیل نمایند و این مهم، تدبیری است که وطن عزیزمان در این روزهای بهاری بدان نیازمند است. اینجانب ضمن تبریک و شادباش به مناسبت فرا رسیدن بهار طبیعت خدمت همکاران، صنعتگران و کارآفرینان ارجمند، شادکامی و بهروزی شما عزیزان را از خداوند متعال مسئلت دارم و امیدوارم در سال ۱۳۹۹ با یاری حضرت حق در مسیر تعالی اقتصاد و صنعت میهن عزیزمان بهتر از گذشته گام برداریم.

رضا حمیدی
رئیس هیئت ریسه

عصری که ما در آن زندگی می‌کنیم، عصر تغییرات پر شتاب است، تغییرات رو به گسترش تکنولوژی به ویژه تکنولوژی‌های هوشمند، تغییرات قدرت‌های اقتصادی و جغرافیای سیاسی در سطح جهانی و سالمندی جمعیت‌ها، چالش‌های بزرگ و عمده‌ای هستند که جامعه جهانی با آن‌ها مواجه است و این دولتمردان و مدیران جوامع هستند که همسویی و جهت‌دهی سیاست‌ها و برنامه‌های خود را همراه و همگام با این تحولات ارزیابی، بازنگری و بهبود می‌بخشند. امروزه دکترین‌های اقتصادی و اجتماعی، اصولی ثابت و پذیرفته شده برای کلیه زمان‌ها و مکان‌ها بطور عام نمی‌باشند. حکومت‌ها با کمرنگ شدن فرایند جذب اجتماعی مواجه بوده و یکپارچگی و انسجام اجتماعی رو به نقصان و ضعف گذاشته است. انقلاب دیجیتالی به گونه‌ای سریع و کم سابقه بر زندگی اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ما تأثیر گذارده و نه تنها هر روز، بلکه هر لحظه شاهد تحولی نوین در این عرصه‌ها هستیم؛ تحولات دیجیتال و فناوری و موجب بهبود زندگی، افزایش بهره‌وری و فراهم شدن فرصت‌های بیشتر برای پرداختن به اموری است که تا کنون فرصت دستیابی به آنها را نداشته ایم. این تحولات موجب شده شفافیت در کلیه امور زندگی فردی و اجتماعی تبدیل به یک باید شده و الزام آور گردد و به راحتی همه امور در معرض افکار عمومی قرار می‌گیرد و با توجه به ارتقای سطح آگاهی‌آحاد ملت‌ها، هرگونه خطا و فساد فردی و اجتماعی اطلاع‌رسانی شده و مراقبت‌های فردی و اجتماعی گسترش یابد. از سویی صاحبان رسانه‌های اجتماعی به راحتی بتوانند افکار عمومی را مدیریت نموده و آمال و اندیشه‌های خوب و بد خود را به جامعه القا نمایند. همانگونه که گفته شد این فضا منجر به این می‌شود که دولت‌ها در جذب اجتماعی با دشواری مواجه باشند و برای بهبود

شرایط جذب اجتماعی، نیازمند حکمرانی خوب و مناسب هستیم. در این نوع از حکمرانی‌ها، مدل‌های تمرکز گرایانه از حکومت دیگر اعتباری نداشته و ساختارهای مشارکت مدارانه جایگزین خواهند شد. در مدل‌های مشارکت مدارانه، تخصیص و قهر با جهان، محدودیت‌های اجتماعی، ممنوعیت‌ها و تعزیرها جای خود را به مدارا، توسعه مشارکت‌های مردمی، استقلال و آزادی عقیده و ... می‌دهند. تجربه تاریخی و جهانی نشان داده، هیچگاه با اعمال محدودیت و نقض آزادی‌های فردی و اجتماعی، جوامع به توسعه دست پیدا نمی‌کنند و هم دولت‌ها و هم سازمان‌ها اعم از خصوصی و عمومی در مدیریت خود با توجه به مشارکت‌های مردمی رشد و توسعه می‌یابند. اکنون سال ۹۸ رو به پایان است و سالی نو در پیش روی داریم؛ با امیدهای اندک و آرزوهای بزرگ در ابعاد اقتصادی، توسعه و بهبود فضای کسب و کارها. رشد اقتصادی طی چند سال گذشته ارقام کمتر از صفر بوده و رتبه اقتصادی کشور رو به افول گذارده است. این بدان معنی است که مردم کشور سال به سال فقیرتر شده و از ارایه پیشرفت اقتصادی نه تنها جا مانده، بلکه وامانده است؛ کارخانه‌های تولیدی با تکنولوژی قدیمی، کمبود سرمایه در گردش، نبود بازارهای صادراتی، تحریم‌های ظالمانه غرب، عدم وجود روابط بانکی بین‌المللی، بی‌ثباتی در تصمیمات اقتصادی، هزینه‌های بالای مالیاتی و اجتماعی با توجه به فضای اقتصادی بسته، از رونق وامانده‌اند و اگر غیرت و همت چند مدیر میهن دوست و متعهد بخش خصوصی وجود نداشت، همین اندک نیز حاصل نمی‌شد. امید و آرزو داریم در سال پیش روی، تصمیم‌گیران و تصمیم‌سازان اقتصادی در سطح ملی، دلسوزانه، مجدانه و مدبرانه فضای حاکم بر تولید و اقتصاد را دیده‌بانی نموده و ضمن رفع کاستی‌ها در مسیر پیشرفت اقتصادی، بستر پیشرفت و سازندگی را فراهم نمایند.

احمد اتنی‌عشری
مدیر مسئول



امیر مهدی مرادی
دبیر اجرایی انجمن مدیران صنایع خراسان

اقتصاد بدون نفت؛ انتخاب یا اجبار!

آرزوی اقتصاد غیر وابسته به نفت از دیرباز در ذهن حکومت های قبلی و فعلی بوده است. در دوران دهه ۴۰ با تلاش علینقی عالیخانی حرکت به سمت کاهش وابستگی به نفت کلید خورد. تلاش افرادی همچون رضا نیازمند در آن دوران، وابستگی کشور به درآمدهای حاصل از نفت را کاهش می داد. اقدامات اصلاحی کشور در دهه ۴۰ دقیقاً در دوران رکود رخ داد؛ دقیقاً زمانی که حاکمان در اداره مملکت عاجز مانده بودند، حرکت به سمت صنعتی شدن و ایجاد اقتصاد مولد شکل گرفت.

پس از تجربه رشد اقتصادی بالای ۱۴ درصد در ۵ سال پیاپی با تصور آنکه درآمد حاصل از نفت می تواند موتور مولد صنایع باشد، نوع نگرش حاکمان تغییر کرد و روند صنعتی شدن با رویکردی متفاوت ادامه یافت. دخالت درآمدهای ارزی در اقتصاد کشور اگرچه به منظور توسعه و گذر شتابان از عقب ماندگی تاریخی کشور بود، اما اقتصاد کشور را بیش از پیش به نفت وابسته نمود و رویای حکومت برای ایجاد زیر ساخت های لازم جهت دوران پس از نفت عملاً بی نتیجه ماند. در دوران پس از انقلاب نیز با هجوم صدام به کشور و با توجه به حمایت های همه جانبه سایر کشورها از وی، اگر چه فرصت های سرمایه گذاری برای صنعتگران کمتر فراهم بود، لکن به واسطه حفظ کشور، استفاده بهینه از امکانات موجود در دستور کار قرار گرفت. پس از جنگ تحمیلی نقش نفت در بودجه پر رنگ تر شد و این روند تا ایجاد حساب ذخیره ارزی در سال ۱۳۷۹ که بعد ها به نام صندوق ذخیره ارزی تغییر نام داد، ادامه داشت. افزایش درآمدهای ارزی به واسطه افزایش تولید و افزایش نرخ نفت با هدایت به صندوق ذخیره ارزی و پابندی دولت وقت به عدم برداشت از این حساب، روند اقتصاد کشور را در سایه ایجاد روابط حسنه با سایر کشورها متحول نمود و حرکت به سمت کاهش وابستگی به نفت مجدداً آغاز گردید.

تداوم مسیر با تغییر نگرش دولت بعد، ابتر ماند و درآمدهای رویایی حاصل از فروش نفت که به فرصت تاریخی کشور برای سرمایه گذاری در زیرساخت ها و تزریق با برنامه منابع به صنایع و فعالیت های مولد غیر وابسته به نفت مبدل شده بود، به سادگی از دست داد.

اعمال تحریم ها و فشار پیوسته به اقتصاد کشور در کنار عدم برنامه ریزی صحیح جهت سرمایه گذاری در حوزه های مولد شرایط را به گونه ای رقم زده است که تورم در جای جای اقتصاد ریشه دوانده و اصولاً تورم تک رقمی بدون درآمدهای نفتی دور از ذهن می نماید.

در موقعیتی که بیش از ۶ دهه تلاش ها و بی عملی دولت های مختلف نتوانست رویای اقتصاد بدون نفت را تحقق بخشد، فشار تحریم ها دولت را ناگزیر به کاهش سهم درآمد ارزی در بودجه نمود. امروز اقتصاد نفت مولودی میمون است که تولد آن با برنامه ریزی نبوده است و برای استقبال از آن کمتر حوزه ای در کشور برنامه ریزی لازم را داشته است. بخش بزرگی از تامین کسری بودجه حاصل از جایگزینی درآمد حاصل از نفت به فعالان اقتصادی موکول شده است. از آنجا که ساختار حکومتی به گونه ای است که همواره دولت بزرگترین کارفرما بوده و می باشد. برنامه ریزی و تخصیص ناپیچ بودجه های عمرانی، کار فعالان اقتصادی را بیش از پیش دشوار خواهد کرد. شرایط فضای کسب و کار کشور به دلیل عدم شفافیت حوزه های مختلف بسیار مبهم است. از یک سود با قحطی آمار مواجه شده ایم تا مبادا دشمنان خوشحال شوند، از سوی دیگر تمایل به سرمایه گذاری در شرایط ابهام بسیار کاهش یافته و چشم انداز روشنی در شکل گیری سرمایه گذاری های مولد وجود ندارد. متأسفانه بر روی فرهنگ مالیات به عنوان یکی از راهکارهای جبران سهم نفت کار نشده است و همچنان سهم بزرگی از اقتصاد از پرداخت مالیات سرباز می زنند و هر روز

راهکاری جدید برای عدم پرداخت می یابند. موضوع عدالت مالیاتی به دلیل عدم شفافیت تحقق نمی شود و همواره فشار بر مودیان خوش حساب با عملکرد شفاف بسیار بیشتر از مودیان غیرشفاف است که در بلند مدت توان رقابت ایشان را کاهش می دهد. بسیاری از مودیان در گذشته ترجیح می دادند سهم بزرگی از کتمان مالیاتی خود را به مباحث عام المنفعه اختصاص دهند و دلیل آن را نظارت بر نحوه هزینه کرد و هزینه کارآمد و به جا عنوان می نمودند. شواهد نشان می دهد هنوز نیز دولت نتوانسته است چنانکه انتظار دارد مودیان با شفافیت عمل نمایند، گزارش شفاهی از فعالیت خود به عموم مردم ارائه نماید. بنابراین هر چه عملکرد بودجه شفاف تر باشد و از ابعاد دولت کاسته شود بی تردید تمایل مالیات دهنده ها به پرداخت مالیات بیشتر می شود. هر مودی مالیاتی به عنوان یک شهروند انتظار دارد نتایج پرداخت مالیات خود را در جای جای کشور مشاهده نماید و اینکه این مالیات صرف دیوانسالاری و صرفاً حقوق و دستمزد پرسنل دولتی شود برای هیچ مالیات دهنده ای خوشایند نیست. مالیات باید در توسعه زیر ساخت ها و امکانات کشور حذف شود، باید شرایط را برای استقرار سرمایه گذاری فراهم آورد و تا زمانی که مودیان به چنین باوری نرسند و احساس کنند حقوق پرسنل دولت را پرداخت می کنند تا پرسنل متعدد و ناکارآمد به جای حل مباحث آنها هر روز با تصمیمی جدید مانع از کسب و کار آنها شوند نباید انتظار وصول مالیات به صورت داوطلبانه داشت. البته با برنامه های امور مالیاتی برای کنترل حساب افراد، کم کم حلقه شفافیت می تواند زوایای دیگری از عدم پرداخت ها را آشکار سازد و در جهت عدالت مالیاتی گام بردارد اما هدف نهایی می بایست از پرداخت حقوق پرسنل دولت به کوچک سازی دولت و توسعه زیر ساخت ها از محل اخذ مالیات ارتقاء یابد. از آنجا که فروش و صادرات نفت کشورمان بسیار محدود شده است، فرصت مغتنمی است تا با اصلاح ساختار اقتصادی و جانشینی نفت با سایر درآمدها، شرایط را برای فعالیت کارآمد صندوق ذخیره ارزی در دوران پس از تحریم فراهم نماییم. از جمله تجارب موفق در چنین فضایی، تجربه کشور نروژ است که وابستگی خود به نفت را به طور کامل قطع نموده است و کلیه درآمدهای حاصل از فروش نفت را به صندوق ویژه سرمایه گذاری واریز می نماید تا با حمایت از پروژه های عمرانی و مولد درآمد دائمی و پایدار برای مردم خود فراهم آورد. وضعیت درآمد و هزینه صندوق نیز روزانه از طریق سایت صندوق گزارش می شود.

بنابراین پس از ۷۰ سال سلطه درآمد نفت، فرصت ویژه ای بوجود آمده است تا با هم دلی و مشارکت مردم وابستگی خود را به این محصول کاهش دهیم. به عبارت دیگر شرایط حاضر نه به واسطه برنامه ریزی مدیران و دولتمردان بلکه به واسطه عوامل بیرونی به محیط داخلی کشور تحمیل شده است که به عنوان تهدیدی جدی کشور را از نظر تامین بودجه با دشواری مواجه می سازد و از طرفی فرصت استثنایی برای گذار از اقتصاد تک محصولی است. در این موقعیت حمایت ویژه از سرمایه گذاری، تشویق سرمایه گذاری های مولد بخش خصوصی و تقویت و حمایت تمام قد از ایشان تنها راه باقیمانده برای تبدیل این تهدید به فرصت است. در سال ۹۹ با توجه به پیش بینی کسری بودجه، وابستگی دولت به مالیات و به عبارتی مردم بیش از پیش خواهد شد و صرفاً یک دولت پاسخگو می تواند با تعامل و تفهیم شرایط به مردم به عنوان شرکاء و ذی نفعان خود مسیر را برای تبدیل تهدید به فرصت و عبور از اقتصاد تک محصولی فراهم آورد. امیدواریم دولتمردان با درک وضعیت بنگاه های اقتصادی، وضعیت معیشت مردم و عملکرد تحریم ها، با شناسایی منابع و پایه های جدید مالیاتی بویژه شناسایی کتمان کنندگان درآمد، با کمترین آسیب وابستگی اقتصادی به نفت را کاهش دهند و یک بار برای همیشه ساختار اقتصادی را اصلاح نمایند.



محسن خلیلی
رئیس هیات‌مدیره انجمن مدیران صنایع ایران

اکنون که میهن عزیزمان در شرایط سخت و دشواری به‌سرمی برد بر ما کارآفرینان است تا آنچه از دانش و تجربه داریم را در راه خیر و مصلحت عمومی و بقا و دوام این ملک و مردم با مسوولان در میان گذاریم تا شاید به‌کار آید و بخشی از دشواری‌ها را آسان و بعضی از آلام را التیام بخشد.

به اعتقاد اینجانب و به اعتبار تجارب و یافته‌های بیش از ۶ دهه فعالیت‌های حرفه‌ای و اجتماعی‌ام ما کارآفرینان در محدوده وظایف خود در روند توسعه صنعتی و اقتصادی کشور سهم و مسئولیت وسیع و گسترده‌ای را بر عهده داریم و ارتقای توانمندی‌هایمان در راه تکامل تخصص‌های خود و فراگیری علم و دانش روز توأم با تدبیر و خرد ناب می‌تواند محیط پیرامونی ما را متحول کند. در ابتدا شاید لازم باشد تعریف خود را از «کارآفرینی» بیان کنم تا اگر از توان بن‌بست شکنی این عنصر سخن می‌گویم، تصور اغراق در آن نباشد. به باور من، «کارآفرینی» تلفیقی از خلاقیت، نوآوری، علم و هنر توأم با مبارزه، سختکوشی، ریسک‌پذیری و رضایت است. کارآفرین شخصی است که خلاقانه یک ایده یا فرصت نو و مخاطره‌آمیز را شناسایی، طراحی، سازماندهی و مدیریت می‌کند، به‌طوری که به ایجاد اشتغال و ارزش افزوده و رفاه و توسعه جوامع بشری بینجامد. یک کارآفرین در طول سال‌ها و دهه‌های متمادی سختی‌های زندگی را در آغوش می‌گیرد و تحت هر شرایطی به دنبال دستیابی به اهداف متعالی‌اش است. می‌توان گفت احتمالاً یک زندگی راحت و بدون دغدغه برای یک کارآفرین خارج از تصور است. کارآفرین همیشه در حال خلق و نوآوری و کوشش است. اما حاصل دسترنج‌اش آزادی به مثابه توانمندی است. آنگونه که آمارتایسن اقتصاددان معاصر و برنده جایزه نوبل ۱۹۹۸ بر این باور است که با آزادی است که توسعه تحقق می‌یابد و تجارب توسعه کشورها نیز تایید کننده این نظر است. یک کارآفرین باید ارزش‌های اصلی خود را به درستی بشناسد و به آن وفادار باقی بماند و به ندای درون خود همواره گوش فرا دهد. این اما به آن معنا نیست

که کارآفرین هرگز به دیگران گوش ندهد، بلکه مشورت کردن همیشه امری مفید است و برای خارج شدن از تک بعدی بودن و کسب دیدگاهی جدید نسبت به پیرامون خود به آن نیازمند است. نکته‌ای که توجه به آن از اهمیت بالایی برخوردار بوده، این است که برای یک کارآفرین انجام کار به تنهایی کافی و ضروری نیست، بلکه او باید همواره در حال یادگیری درباره موارد گوناگون باشد و بر دانش عمومی و تخصصی خود بیفزاید و پیام و هدف خود و بهترین راه برای دستیابی به آن را به درستی درک کند. بخش عظیمی از تمرکز و نیروی کارآفرین باید در راستای کسب دانش باشد. دانش به معنای قدرت است. هرقدر یک کارآفرین بیشتر بداند، در مسیر دستیابی به موفقیت آماده‌تر خواهد بود. همچنین است قدرت «تخیل». برای یک کارآفرین، تخیل نقطه شروع موفقیت است. تخیل، قدرت‌مندترین نیرویی است که در جهان وجود دارد. یک کارآفرین همه چیز را در ذهن خودش شکل می‌دهد و می‌سازد و کار را تا انتها پیش می‌برد. تمام خلاقیت و ابتکار وی با قوه تخیل آغاز می‌شود لذا تجسم قوی و مستمر برای رسیدن به موفقیت در عرصه کارآفرینی بسیار مهم و حیاتی است. همه افراد در برابر موقعیت‌ها، شرایط و اتفاقاتی که به‌طور متفاوتی قابل درک است، نحوه برخورد شخصی خود را دارند. اما یک کارآفرین موفق باید بهتر از دیگران توانایی درک شرایط را داشته باشد. ادراک دقیق او از مشکلات کسب و کار، محصول یا یک بازار باید متفاوت از دیگران باشد. یک کارآفرین توانایی بسیار بالایی در تجزیه و تحلیل، توسعه، سنجش افکار و ایده‌ها و القای دیدگاه خود به دیگران دارد که این مهارت در هر زمینه‌ای از جمله افزایش

به امید آن روز...

دولت درسال های گذشته برنامه های متعددی برای رونق اقتصادی برنامه ریزی کرده که به صورت مستمر اجرا شده و در سال های آینده هم با شرایط اقتصادی که ترسیم کرده آنها را ادامه می دهد و با سیاست هایی که در این حوزه برای صنعت طرح ریزی شده صنایع کوچک می تواند محور اصلی برای افزایش توان اقتصادی به خصوص در صادرات غیرنفتی باشد. در این راستا صنایع کوچک همواره به عنوان یک ظرفیت عظیم در اقتصاد ایران شناخته شده و بررسی های مختلف نشان داده که ظرفیت های آن در رشد و رونق اقتصادی و ایجاد ارزش افزوده برای کشور اثرگذاری فراوانی داشته و نقش اصلی را ایفا کرده است.

بدون تردید می توان گفت استفاده از توان حداکثری صنایع کوچک، هم در کوتاه مدت و هم بلند مدت اثرات اقتصادی مطلوبی برای مباحث مختلف از جمله طرح های اقتصادی در حوزه صنعت و دیگر حوزه ها خواهد داشت که درخشش آن در رشد تولید و ایجاد اشتغال مولد و نیز تراز تجاری کشور دیده خواهد شد. با این حساب با توجه به سیاست های دولت و حمایت های سازمان صنایع کوچک و شهرکهای صنعتی ایران، شرکت شهرکهای صنعتی استان خراسان رضوی حمایت های انجام شده و برنامه هایی که طرح ریزی کرده را به صورت مستمر ادامه می دهد.

شرکت شهرک های صنعتی استان خراسان رضوی در توسعه صنعت استان دو بخش سخت افزار و نرم افزار انجام وظیفه می نماید، دربخش سخت افزار با ایجاد توسعه شهرک ها و نواحی صنعتی و تأمین زیرساخت های مورد نیاز صنعت شامل تأمین آب، برق، گاز، تلفن، اینترنت، تصفیه خانه، خیابان کشی، محوطه سازی، ایجاد فضای سبز در شهرک های و نواحی صنعتی سعی نموده فضای مناسبی جهت استقرار صنایع ایجاد نماید و دغدغه تأمین زیرساخت و اخذ مجوزات متعدد را برای سرمایه گذاران صنعتی مرتفع نماید. در بخش نرم افزار به ویژه در حمایت از صنایع کوچک، تمهید و تسهیل از صنایع کوچک شامل اعطای تسهیلات، تأمین منابع مالی، توسعه بازار و اموربین الملل، توسعه

خوشه های صنعتی و پیمانکاران فرعی، تولید بدون کارخانه، ایجاد کلینیک صنعت به منظور عرضه خدمات فن بازار و عرضه نیازهای شناسایی شده، دوره های آموزشی، تجاری سازی محصولات فناورانه و دانش بنیان و نیز شناسایی و پرورش مستمر مشاوران توسعه فناوری و بروکرهای فن بازار داشته است.

حوزه خوشه های صنعتی و استارت‌آپ

یکی از برنامه های مهم توسعه ای، خوشه های صنعتی و استارت‌آپ ها هستند و با توجه به ساختاری که دارند ظرفیت های مهمی برای صنایع کوچک هستند که متناسب با توسعه صنعتی و صادرات محصولات تولیدی برنامه ریزی شده و در این راستا حمایت از رویدادهای استارت‌آپ علم، صنعت و هنر، تکاپ، کاتالیزگرهای توسعه و راه اندازی نمایشگاه دائمی فولاد و صنایع مرتبط صورت گرفته است.

حوزه آموزش و تورهای صنعتی

آموزش نقش مهم و راهبردی در توسعه و پیشرفت فعالیت های واحدهای صنعتی و تولیدی دارد و به همین جهت ارائه آموزش به صنعتگران و با نیازسنجی که انجام شده در زمینه های مختلف صورت می گیرد. شرکت شهرک های صنعتی استان خراسان رضوی در

حوزه فن بازار و حوزه پژوهش

فن بازارها از اصلی ترین محرک‌های مستمر ایجاد نوآوری در صنایع هستند و فضای کسب و کار را در هر شرایط اقتصادی به بهترین نحو ممکن شکل داده و متحول می سازند، از عملیات کلان فن بازار در منطقه خراسان رضوی می توان به ارائه مشاوره فناوری‌های نوین به واحدهای صنعتی استان در جهت کمک به دانش بنیان شدن اشاره کرد که یکی از برنامه های اصلی فن بازار بوده و تمام برنامه های عملیاتی در این زمینه برای واحدهای دارای توان بالقوه را در استان انجام می دهد تا هر چه سریعتر به سمت دستیابی به فناوری‌های نو که دارای مزیت‌های رقابتی در تولید و بازار هستند سوق داده شوند. و پژوهش، محوری مشترک بین صنعت و دانشگاه بوده، دانشگاه های استان محور توسعه و حرکت علمی هستند و صنعتگران ارتباطی موثری با دانشگاه ها در جهت همکاری و پیشبرد اهداف اقتصادی دارند و تاکنون برنامه و حمایت های گوناگون در برگزاری تورهای نمایشگاهی اینوتکس در قالب حضور کارگزاران فن بازار، تورهای نمایشگاه ربع رشیدی مرتبط با فناوریهای کشور، نیازهای فناورانه واحدهای صنعتی، تور فناوران، غرفه فن بازار با محوریت عرضه فعالیت های استارت آپ، عرضه نوآوری ها و فناوری های استان در نمایشگاه های پژوهشی، شرکت در نمایشگاه قطعات خودرو با هدف معرفی خدمات فن بازار و عرضه نیازهای شناسایی شده، دوره های آموزشی، تجاری سازی محصولات فناورانه و دانش بنیان و نیز شناسایی و پرورش مستمر مشاوران توسعه فناوری و بروکرهای فن بازار داشته است.

حوزه خوشه های صنعتی و استارت‌آپ

یکی از برنامه های مهم توسعه ای، خوشه های صنعتی و استارت‌آپ ها هستند و با توجه به ساختاری که دارند ظرفیت های مهمی برای صنایع کوچک هستند که متناسب با توسعه صنعتی و صادرات محصولات تولیدی برنامه ریزی شده و در این راستا حمایت از رویدادهای استارت‌آپ علم، صنعت و هنر، تکاپ، کاتالیزگرهای توسعه و راه اندازی نمایشگاه دائمی فولاد و صنایع مرتبط صورت گرفته است.

حوزه آموزش و تورهای صنعتی

آموزش نقش مهم و راهبردی در توسعه و پیشرفت فعالیت های واحدهای صنعتی و تولیدی دارد و به همین جهت ارائه آموزش به صنعتگران و با نیازسنجی که انجام شده در زمینه های مختلف صورت می گیرد. شرکت شهرک های صنعتی استان خراسان رضوی در

صنایع کوچک؛

رونق تولید و عرصه ای برای صادرات غیرنفتی

مسعود مهدی زاده مقدم
مدیرعامل شرکت شهرک‌های صنعتی خراسان رضوی



بحث آموزش نگاه ویژه ای دارد که مرحله به مرحله در حال انجام است و تاکنون ۱۴۶ عنوان دوره مهارتی، کارشناسی، مدیریتی و کارآفرینی در قالب آموزش به ۳۸۸۴ نفر از کارکنان واحدهای صنعتی استان که معادل ۴۵۲۸۵ نفر ساعت آموزش بوده به همراه ۱۵ عنوان تور صنعتی و همراهی ۳۴۰ نفر از کارکنان واحدهای صنعتی و افراد مرتبط با بخش صنعت به استان هایی مانند اصفهان، تبریز، آذربایجان شرقی و فارس که در جهت تعامل و اشتراک دانش و هم افزایی بین کارکنان واحدهای صنعتی و همکاران شرکت های استانی بوده انجام و برگزار شده، همچنین هماهنگی برای حضور و بازدید استان های مختلف از دستاوردهای حوزه صنایع کوچک و واحدهای صنعتی موفق در سطح استان صورت پذیرفته است.

حوزه کلینیک صنعت

کلینیک صنعت از متخصصان و مشاوران مجرب تشکیل شده و پس از عرضه یابی مشکلات واحدهای تولیدی در مرحله اول مشاوره ها به صورت رایگان به تولیدکنندگان و فعالان صنعتی ارائه می شود و تاکنون اقدامات مختلفی انجام شده و تاکنون تعداد ۷۹۰ واحد تولیدی مورد پایش کلینیکی قرار گرفته که تعداد ۴۰۰ واحد در جلسات بررسی مسائل و مشکلات شرکت نموده و جهت برخورداری از خدمات توسعه کسب و کار به مشاوران تخصصی معرفی شدند. و همچنین از ابتدای سال تا پایان آذر ماه سال جاری برای بهبود فعالیت های واحد های صنعتی ، تعداد ۷۰ پروژه عرضه یابی و بهبود طی قرارداد با مشاورین کسب و کار استان برای واحد های صنعتی بر اساس حوزه های حمایتی ذیل تعریف شده و تعداد ۷۲ واحد تولیدی را کد راه اندازی مجدد گردیده و به چرخه تولید بازگشته اند.

کلام آخر

در شهرک های صنعتی سه نسل از شهرک های زیرساختی، تخصصی و فناوری وجود دارد که تمامی تلاش های فوق در راستای حمایت از واحدهای صنعتی و تولیدی در آنها صورت گرفته و در این راستا برنامه های گوناگون طرح ریزی و به صورت برنامه ریزی شده به صورت مستمر اجرا می شود تا صنعتگران دغدغه ای نداشته باشند هر چند که دولت همواره در کنار صنعتگران بوده تا آسیبی به آنها وارد نشود و بخش خصوصی در مسیر رشد و رونق اقتصادی حرکت کند.



محمدعلی چمنیان

رئیس کمیسیون سرمایه گذاری و بازار پول
اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی خراسان رضوی
.....
عضو هیئت رئیسه انجمن مدیران صنایع خراسان

آینده فعالیت های دانش بنیان در افق ۱۴۰۰

طبق تعریف سازمان همکاری اقتصادی و توسعه، اقتصاد دانش بنیان اقتصادی است که بر اساس «تولید و توزیع و کاربرد دانش و اطلاعات» شکل گرفته و سطح بالایی از سرمایه گذاری در آن به «ابداع» و «نوآوری» اختصاص می یابد و فناوری های کسب شده با شدت بالایی مصرف می شوند و نیروی کار از تحصیلات عالی برخوردار است. هر چند تا حدودی دیر و محدود، اما امروزه شاهد ایجاد زیست بومی از فعالیت های دانش بنیان هستیم که در آن تا حدودی تمامی چرخه زیستی دانش بنیان تکمیل گردیده و این حلقه ها به همت نخبگان و دولت به یکدیگر متصل شده اند. زیستی بومی که از بخش های مختلفی مانند شتاب دهنده ها، مراکز رشد، کارخانه های نوآوری، پارک های علم و فناوری و... تشکیل شده است و ادبیات دانش بنیان را از عرصه علم به حوزه صنعت و اقتصاد کشور وارد کرده است. در حوزه تامین نقدینگی نیز اقدامات حمایتی از طرف صندوق نوآوری و شکوفایی ریاست جمهوری و صندوق های پژوهش که به صورت استانی ایجاد شده اند و صندوق های سرمایه گذاری خطرپذیر انجام شده است. در چند ساله گذشته ادبیات اقتصاد دانش بنیان به عنوان یکی از مباحث غالب در فضای کسب و کار شکل گرفته و این فضا را تغییر داده است. یکی از اساسی ترین عناصر موجود در فضای حیات شرکت های دانش بنیان در کشور، عنصر مداخله است. این مداخله توسط معاونت علمی و فناوری ریاست جمهوری به عنوان ارگان اصلی ساماندهی فضای فعالیت های دانش بنیان در کشور صورت می پذیرد. با توجه به نگاه های مختلف به امر مداخله دولت در حوزه فعالیت های اقتصادی، نظرات متفاوتی در این زمینه وجود دارد. نئوکلاسیک ها، مداخله را امری صحیح نمی دانند و می گویند دولت وظیفه ایجاد زیرساخت ها برای رقابت شرکت ها در این بستر را دارد، به بیانی دقیق تر دولت وظیفه ای

برای حمایت از شکل گیری و قوام شرکت های دانش بنیان ندارد. در مقابل نظریه های مبتنی بر تفکرات نئوشومپیتری، که از کلیدواژه ی «تخریب سازنده» بهره می برند، مدعی اند برای ارتقاء و پوست اندازی اقتصاد یک کشور، دولت باید به حمایت فعالیت های نوآورانه به ویژه در حوزه فن آوری بپردازد؛ به نظر می رسد تا روش های سنتی در تولید و صنعت با حمایت های کور دولتی به حیات خود ادامه می دهند، روش های نوآورانه و کارآمدتر فعالیتشان شکوفا نخواهد شد؛ چرا که صاحبان کسب و کارهای سنتی با توجه به توان مالی خود و نفوذ فراوان در تشکل های خصوصی و نهادهای تصمیم گیری سعی در جلوگیری از توسعه فعالیت های نوآورانه به عنوان رقیبی خطرناک خواهند داشت و البته این بیم از «تخریب سازنده» پُربیراه نخواهد بود. در ایران، مدل ورود دولت به سیستم اقتصاد دانش بنیان، ساماندهی بستر اقتصاد دانش بنیان بر اساس کاهش ریسک این فعالیت ها و افزایش تقاضا برای کالاهای دانش بنیان بوده است. امروزه دولت به لزوم ایجاد و پایایی این نوع از اقتصاد به دلیل شرایط حاکم بر کشور و محدودیت های نشات گرفته از جامعه جهانی پی برده و به منظور ایجاد استقلال بیش از پیش و پیاده سازی اصول اقتصاد مقاومتی و درون زاء، به عنوان بازوی حمایتی شرکت های دانش بنیان نقش ایفا می کند. این اقدامات مستقیماً به جهت افزایش تاب آوری اقتصاد کشور در برابر عوامل بیرونی از جمله تحریم ها است. البته باید به این نکته توجه داشت که موضوع مداخله دولت، موضوع صفر و یکی نیست و باید به صورت فازی به آن نگاه کرد و مناقشه اصلی در زمینه تعیین مرز مداخله و نوع مداخله است. نکته اساسی در زمینه مداخله دولت در حمایت از تولیدات دانش بنیان این است که شاید بهترین راه حمایت، ممنوع کردن واردات محصولات مشابه تولید شده توسط شرکت های دانش بنیان نباشد، اما به دلیل ضعف در مکانیزم های کنترلی برای واردات، در حال حاضر عملی ترین راه، این است. یک نوع دیگر از مداخله موثر، تلاش در جهت کاهش

ریسک فعالیت های دانش بنیان می باشد. حیاتی ترین و البته پیچیده ترین سازوکار حمایتی ای که دولت می تواند در قبال دانش بنیان ها عهده دار شود، خلق دانش خاص نظام مدیریتی دانش بنیان ها و بارگذاری آن در شبکه ی این شرکت هاست. الزام های مدیریتی شرکت های دانش بنیان با شرکت های دیگر در برخی زمینه ها تفاوت های ماهوی دارد. اکتساب تجربه های پراکنده ی موجود در این حوزه، تبدیل این تجربه ها به الگوهای علمی قابل توصیه و تعمیم پذیر، اقدامی زیرساختی است که فقط دولت می تواند از عهده ی آن برآید. شکل گیری این بستر می تواند جلوی بسیاری از آزمون و خطاهای مدیریتی دانش بنیان ها را بگیرد. به بیانی دیگر، نیازمند یک نوع «حکمرانی دانش مدیریتی دانش بنیانی» هستیم که جز دولت و ارگان های دولتی، اختیارات لازم برای تحقق آن را ندارند. تمامی این فعالیت های حمایتی سبب شده است که امروزه ما شاهد فعالیت ۴۷۵۲ شرکت دانش بنیان در سطح کشور باشیم. اما در ایران سهم شرکت های دانش بنیان از تولید ناخالص کشور عدد قابل توجهی نیست. براساس داده های صندوق نوآوری و شکوفایی سهم کنونی شرکت های دانش بنیان از تولید ناخالص داخلی در حدود نیم درصد بوده و فروش شرکت های دانش بنیان در سال ۹۷ حدود ۹۰ هزار میلیارد تومان بوده است، این درحالی است که براساس سیاست های کلی علم و فناوری در افق ۱۴۰۴ سهم تعیین شده تولید ناخالص داخلی از محل فناوری و اقتصاد دانش بنیان ۵۰ درصد تعیین شده است که سهم ۱۰ درصدی GDP از فناوری های پیشرفته و ۴۰ درصدی برای سایر فناوری هاست که با روال فعلی دست نیافتنی به نظر می رسد. البته مساله توسعه تحقیق و پژوهش و افزایش آموزش تکمیلی یکی از شاخص های مهم تحقیق این موضوع است. براساس اطلاعات جدید مرکز تحقیقات سیاست علمی کشور پیش بینی می شد سهم پژوهش از تولید ناخالص ملی در پایان برنامه پنجم توسعه به سه درصد افزایش یابد اما پس از پایان اجرای این برنامه این سهم تنها به حدود نیم درصد رسید و اکنون در آستانه برنامه ششم نیز چشم انداز قابل توجهی ارائه نشده است. این مساله

درحالی است که کشورهایی از جمله ژاپن، کره جنوبی و سوئد بیش از سه درصد و چین، آلمان و آمریکا بیش از دو درصد از تولید ناخالص خود را به پژوهش و تحقیقات اختصاص داده اند. ما بر این باوریم، که حد نیاز اقتصاد دانش بنیان به حمایت های دولتی، تا آن میزانی است که طفل تازه متولد شده علم و فناوری بتواند به جوانی بالغ در حوزه اقتصاد تبدیل شود و به سهمی در حدود ۲۰ درصد از این حوزه دست یابد. البته با توجه به رویه های پیش گرفته شده در کشور و فضای حاکم حمایتی از حوزه فعالیت دانش بنیان پیش بینی ما این است که سهم شرکت های دانش بنیان از اقتصاد کشور به صورت تصاعدی رشد کند. آینده شرکت های دانش بنیان را می توان بر دو بستر متصور شد: دسته ی اول شرکت هایی که تمام فعالیت خود را بر بستر مداخلات دولتی پهن کرده اند که این موارد به مرور به علت افزایش تعداد شرکت های دانش بنیان و در نتیجه کم شدن سرانه حمایت دولت از هر یک از شرکت ها، دچار ضعف خواهند شد. دسته دوم شرکت هایی هستند که مفاهیم اصیل دانش بنیان را به کار گرفته و از فرصت های کنونی مداخلات و حمایت های دولتی در زمینه تعمیق و گسترش دانشی که پایه ساختاری شرکت است، بهره می برند و به مرور خود را بی نیاز از حمایت های دولتی می کنند. **توصیه هایی برای شرکت های دانش بنیان برای تاب آوری در ۱۴۰۰:**

به نظر نگارنده، شرکت های دانش بنیانی که بخواهند با توجه به فضاهای حمایتی ایجاد شده حداکثر استفاده را ببرند، بهتر است به نکات زیر توجه کنند:

۱- حمایت های سیاست گذاری و مالی کنونی سبب غفلت آن ها نشود و به چشم حمایت های دائمی به آن ها نگاه نکنند. سرمایه گذاری خود را بر علم و دانشی که پایه ایجاد چنین شرکت هایی است، داشته باشند و از این منابع صرفاً به جهت ترقی خود بهره ببرند. ۲- در دو سال پیش رو، نمی توان چشم انداز ویژه ای را برای تغییر رویه در فضای اقتصادی کشور متصور شد، از همین رو باید شرکت های دانش بنیان از تهدیدهای ناشی از شرایط تحریمی کنونی بیشترین فرصت را برای خود ساخته تا ریشه های

خود را تقویت کنند و با ایجاد زیرساخت های مناسب، خود را برای شرایط متفاوت احتمالی سال های پساتحریم آماده کنند. ۳- به محدودیت های مقطعی ایجاد شده که سبب فعالیت راحت تر شرکت های دانش بنیان شده است، نباید به چشم فرصت های بلند مدت نگاه کرد، چرا که روزی این محدودیت ها تمام خواهد شد و بالاخره شرکت های دانش بنیان قرار است وارد بازار آزادی شوند که باید عنصر دانش بنیانی این شرکت ها برگ برنده آن ها باشد. ۴- شرکت های فعال در این عرصه باید مفاهیم واقعی دانش بنیان بودن را مورد توجه خود قرار دهند و باید برای خود نقشه راه فناوری تهیه کنند و دست به تولید فناوری های منحصر به فرد خودشان بزنند. ۵- شرکت های دانش بنیان باید در ابتدا به ایجاد مزیت های رقابتی پایدار و منحصر به فرد بپردازند و بعد از آن روی این مزیت های رقابتی پایدار جهت فعالیت تاکید کنند. از این مزیت های رقابتی پایدار می توان به تمرکز روی توسعه سرمایه های انسانی، تکمیل و به روزرسانی سرمایه دانشی، ایجاد ساختارهای حاکمیت نوآوری در سازمان، ایجاد فن آوری های جدید و تکمیل فن آوری های ایجاد شده و برندسازی اشاره کرد. ۶- نقشه راه خود را بر اساس نیازمندی های واقعی شناسایی شده یا نشده ی داخلی و یا خارجی ترسیم کنند و بر طرح های فانتزی که صرفاً مورد علاقه خودشان است، اصرار نوزند، چرا که داده های محدود و شهود افراد خاص مبنای خوبی برای اقدام به نوآوری نیست. ۷- مباحث مدیریتی در شرکت های دانش بنیان متناسب با ایده های فنی آن ها شکل نگرفته و رشد پیدا نکرده و در این سازمان ها به آن ها توجهی شایسته نشده است، در حالی که این مسائل به عنوان برگ برنده ای برای دوام فعالیت یک شرکت به شمار می رود و باید به آنها توجه ویژه ای نمایند. امید است توشه ی فراوانی که از منابع انسانی هوشمند داریم بتواند ما را در این راه دشوار برای رسیدن به شکوفایی اقتصادی و عدالت اجتماعی کمک شایانی نماید.



اکرم کمره

مدیر عامل شرکت توس راهبرد بنیامین

چرا با وجود حمایت ها و تخصیص

اعتبارات دولتی، توسعه اقتصادی

شکل نمی گیرد؟

دولتمردان پیوسته بخشنامه هایی را به عنوان مسکنی ابلاغ کرده اند البته در کوتاه مدت شاید توانسته باشند به بخشی از اهداف خود دست یابند ، اما امروزه درگیر عوارض جانبی همین مسکن ها شده ایم . کما اینکه میزان بیکاری و آمارهای تعطیلی واحدهای تولیدی ،طرح های نیمه تمام به واسطه همین مسکن های دولتهای گذشته است. در حال حاضر هم صرفا به واسطه ایجاد اشتغال اقدام به صدور بخشنامه های دولتی به منظور تخصیص تسهیلات و اعتبارات به خصوص در مناطق روستایی و عشایری شده است. اغلب ساکنان مناطق روستایی هم به دلیل وجود اعتبارات ارزان قیمت دولتی اقدام به احداث واحد های تولیدی و صنعتی کرده اند که شاید هدف دولت مبنی بر ایجاداشتغال (اما نه پایدار) محقق شده و خواهد شد.اما سوال اینجاست : چرا توسعه اقتصادی شکل نمی گیرد؟ آیا با این شیوه ، کارآفرینی صورت گرفته است؟ آیا ایجاد اشتغال یا کارفرمایی یک کارآفرینی است؟ کار آفرینی از منظر شومپیتر ، موتور محرک توسعه اقتصادی است.کارآفرینی یعنی ارزش آفرینی یعنی خلاقیت. لذا با این توصیف از کارآفرینی نه تنها کارآفرینی صورت نگرفته است بلکه یک اشتغال زایی ناقص که به دلیل عدم همخوانی با تکنولوژی روز و عدم تغییر با آهنگ تکنولوژی محکوم به ضرر و شکست خواهند بود پس چرا بدون توسعه کارآفرینی توقع نتایج کارآفرینی را داشته باشیم و منتظر توسعه اقتصادی باشیم.

سالیانه کشورها به منظور ایجاد حس رقابت و ایجاد انگیزه کارآفرینان و توسعه کارآفرینی اقدام به معرفی کارآفرینان برتر میکنند.این امر چند سالی است که در کشورما نیز رواج پیدا کرده است.اما متأسفانه به جای کارآفرینان برتر، کارفرمایان برتر انتخاب و تشویق می گردند.از این رو نه تنها به کارآفرینی هیچ بهایی داده نمی شود بلکه موجب دلسردی و تضعیف کارآفرینان جوان نیز می شود.قطعا خلاقیت در جوانان بیشتر خواهد بود و این جشنواره ها باید بنحوی اداره گردند تا کارآفرینان واقعی و برتر شناسایی و تقدیر گردند.لذا به دلیل نداشتن یک چشم انداز مناسب و تعریف صحیح از کارآفرینی این مقوله مهم به بیراهه رفته و اثرات مخرب خود را روز به روز بر پیکره توسعه کارآفرینی فرود می آورد.توسعه اقتصادی شکل نمی گیرد،اشتغال پایدار نخواهیم داشت،طرح های سنتی احداث و با شکست مواجه می شود،نارضایتی اجتماعی ایجاد می شود،طرح های راکد و نیمه تمام افزایش می یابد و دولت جهت حمایت و ایجاد رضایت و اشتغال و فعال نمودن طرح ها و بهره برداری از طرح های نیمه تمام دوباره بخشنامه ای از جنس مسکن صادر می کند و این چرخه معیوب ادامه دارد.



شیوه تصمیم گیری در سرمایه گذاری

در گام اول بایستی فاکتورهای مهم در سرمایه گذاری تعیین شوند. در گام دوم با تعیین این فاکتورها برای طرح های مختلف اقدام به انتخاب حداقل سه طرح نماید . سپس در گام آخر با روش مناسب تصمیم گیری بهترین گزینه انتخاب شود.

▶ میزان سود یا بازده سرمایه گذاری

▶ مدت زمان لازم تا رسیدن به بهره برداری

▶ میزان ریسک یا احتمال موفقیت

باید توجه داشت چنانچه تعداد طرحهای سرمایه گذاری مدنظر محدودتر شود فاکتورهای قابل بررسی نیز تغییر خواهد کرد.

حال فرض کنید پس از مطالعه و بررسی به سه گزینه سرمایه گذاری با مشخصات زیر دست یافتید:

۱ – سرمایه گذاری در بخش گردشگری (مجمع تفریحی-قامتی)
(بازده ۴۰٪ – زمان ۱۵ ماه – احتمال موفقیت ۸۰٪)

۲ – سرمایه گذاری در بخش صنعت کشاورزی(گلخانه)
(بازده ۳۰٪ – زمان ۸ ماه – احتمال موفقیت ۹۰٪)

۳ –سرمایه گذاری در بخش صنعت خودرو (قطعات خودرو)
(بازده ۲۰٪ – زمان ۱۰ ماه – احتمال موفقیت ۹۵٪)

با توجه به داده های فوق کدام طرح را انتخاب میکنید؟چرا؟
بر اساس بررسی علمی اولویت بندی طرح ها به ترتیب گزینه ۳، ۲ و ۱ خواهد بود در حالیکه بیش از ۹۰٪ سرمایه گذاران عکس این انتخاب را دارند. در این شرایط شیوه ی روش کمی در تصمیم گیری (حداقل مربعات و مقایسه زوجی معیارها) پیشنهاد می گردد و همچنین توصیه می گردد برای افزایش اطلاعات جهت تصمیم گیری بهتر حتما موارد ذیل را نیز تعیین کنید. سود مورد انتظار- ارزش مورد انتظار – ارزش تصمیم – سود تصمیم

سرمایه گذاران به شیوه های مختلف اقدام به سرمایه گذاری می کنند: بورس، اوراق مشارکت، خرید مسکن، طلا، دلار، ماشین و یا سرمایه گذاری در قالب یک واحد تولیدی و یا خدماتی مهمترین سوال یک سرمایه گذار به منظور انتخاب گزینه مناسب جهت سرمایه گذاری است. براستی فاکتورهای مهم ،جهت انتخاب بهترین گزینه برای سرمایه گذاری چیست؟ آیا این سوال یک جواب واحد خواهد داشت؟ وقتی به این سوال سرمایه گذار یک جواب داده می شود قطعا یک مشاوره ناقص صورت گرفته است.سرمایه گذار به پشتوانه مشاوره انجام شده اقدام به سرمایه گذاری کرده و از نتیجه آن رضایتی ندارد لذا در اولین واکنش نسبت به مشاوره خود اعلام نارضایتی می کند و این باعث می شود در اقدام بعدی بدون مشاوره اقدام به سرمایه گذاری نماید که معمولا با رضایت همراه نخواهد بود. یک سرمایه گذار در هنگام دریافت مشاوره به چه فاکتورهای باید توجه کند و پاسخ آن را از مشاور خود دریافت نماید تا نسبت به نتیجه آن از ریسک کمتری برخوردار شود؟ اولین مسئله مهم این است که این سوال برای دو نفر در یک زمان جواب یکسان نخواهد داشت در واقع توانمندی و پتانسیل سرمایه گذار در پاسخ به سوال بسیار تعیین کننده خواهد بود. مشاورى که به این مقوله نپردازد قابل اعتماد نخواهد بود. دومین مسئله مهم توانایی مشاور است.یک مشاور بایستی از اتفاقات اقتصادی و سیاسی آگاهی داشته باشد و با علم بر آینده پژوهی و با تکیه بر قدرت تحلیل به این سوال پاسخ گوید. مسئله سوم شیوه ی تصمیم گیری سرمایه گذار در انتخاب یک گزینه از بین چند گزینه که هریک از منظری دارای ویژگی مطلوب هستند می باشد. مشاور باید با تسلط بر انواع شیوه های تصمیم گیری و با ارئه مدل صحیح جهت انتخاب صحیح سرمایه گذار را هدایت نماید.



مدیریت منابع انسانی سبز

حسین کریم خان

کارشناس ارشد مدیریت آموزش و همسازی منابع انسانی

مدیریت منابع انسانی سبز در سال های اخیر توجه بسیاری از پژوهشگران مدیریت را به خود معطوف کرده است.

ای آنها را هدایت میکند که به وظایف و تعهداتشان در قبال محیط عمل نمایند، هدف مدیریت منابع انسانی سبز به وجودآوردن زمینه های ایفای نقش در پایداری زیست محیطی برای سازمانهای مختلف است، مدیریت منابع انسانی سبز در کنار سایر شاخه های مدیریت سبز (نظیر تولید سبز، سرمایه گذاری سبز و بازاریابی سبز) محور بخش وسیع و روبه رشدی از مطالعات مدیریت و به ویژه مدیریت منابع انسانی شده است، مدیریت منابع انسانی سبز درواقع، اساسی ترین مؤلفه پایداری سازمانی است که موجب همگرایی و هم افزایی وجوه مختلف مدیریت سبز می شود و برای اتخاذ رویکرد سبز، جنبه امکان پذیری را تسهیل و فراهم می سازد تا صنعت سبز، اقتصاد سبز و جامعه سبز را به سهم خود فراهم آورد، سرمایه انسانی سبز در تمام وجوه مدیریت سبز و در ارتباط با سایر مؤلفه ها، معمولاً به عنوان مؤلفه نخست ظاهر میشود. به همین دلیل، حجم مطالعات منابع انسانی سبز نسبت به سایر ابعاد مدیریت سبز، قابل توجه تر است، به طورکلی رویکردها به مدیریت منابع انسانی سبز می تواند در یک دسته بندی مشتمل بر دیدگاه های زیر باشد

❖ **فرانقشی (فرامآوردی و فراکارکردی)**
❖ **تجاری (مبتنی بر تعقل ابزاری)**
❖ **راهبردی و عملیاتی (وظیفه ای و کارکردی)**
قرار گیرد. دیدگاه فرانقشی درپی تحقق ارزش های همزیستی مسالمت آمیز سازمان با محیط است دیدگاه تجاری مبتنی بر موجه جلوه دادن مأموریت های سازمان با اتخاذ رویکرد سبز انضمامی است. دیدگاه راهبردی در مطالعات مدیریت منابع انسانی سبز، تخصیص جایگاه راهبردی به مفهوم سبز در راهبردهای سازمان و مدیریت منابع انسانی است و دیدگاه عملیاتی، سعی در انعکاس مفاهیم سبز در

عملکرد، نقش ها و وظایف منابع انسانی دارد. موفقیت مدیریت منابع انسانی سبز، درگرو بازخوانی مفهوم سبزبودن و انعکاس آن در کلیه فرایندهای منابع انسانی است. به همین دلیل، باید مفهوم سبزبودن در راهبردهای سازمان و به دنبال آن در راهبردهای مدیریت منابع انسانی اعمال شود. برای نیل به همراستایی اقدامات و راهبردهای سبز منابع انسانی، نیاز به انسجام و تعامل هم افزای بین زیرنظام های مدیریت منابع انسانی است و هم افزایی با عواملی همچون فرهنگ سبز، مولد و پویا قابل دستیابی است. اشاعه فرهنگ سازمانی سبز، بستر شکل گیری اهداف راهبردی مدیریت منابع انسانی سبز و سپس اهداف راهبردی سازمان است. گذار از مدیریت منابع انسانی فاقد رویکرد سبز به مدیریت منابع انسانی سبز، چالش های فراوانی دارد. ازجمله این چالش ها نوع تعامل خرده نظامهای مختلف منابع انسانی با مدیریت منابع انسانی سبز است اگر از جنبه راهبردی به تأثیر ابعاد نظام های مدیریت منابع انسانی سبز بنگریم، پژوهش های مدیریت منابع انسانی کمتر به تأثیر نظامهای منابع انسانی بر مدیریت منابع انسانی سبز معطوف بوده است و به صورت مستقیم و به حد کافی بر این تأثیر متمرکز نشده است. پژوهش های داخلی بسیار اندکی در زمینه مدیریت سبز و به خصوص مدیریت منابع انسانی سبز انجام شده است و در سازمان ها نیز معمولاً برنامه مدونی برای مدیریت سبز و مدیریت منابع انسانی سبز وجود ندارد و معمولاً برنامه های سبز در سازمان ها مبتنی بر الزامات قانونی سازمان های موضوعی در حوزه محیط زیست است.

❖ رویکرد سبز به مدیریت منابع انسانی

درحال حاضر، مفهوم سبز در سازمان ها درحال تبدیل شدن به یک استاندارد است، که نیاز به رویکردی فعال در قبال مدیریت زیست محیطی در سراسر جهان دارد. گذشته موفقیت یک شرکت به شدت وابسته به ارتقای ارزش اقتصادی آن است، اما امروزه، سازمان باید به آثار زیست محیطی خود و اهمیت دادن به عوامل اجتماعی و محیطی توأم با عوامل اقتصادی و مالی نیز اقدام کند. این موضوع منجر به ظهور یک پدیده راهبردی جدید به نام **مدیریت سبز** شده است. ازهمین رو، علم مدیریت در شاخه های مختلفی نظیر مدیریت پایدار محیط زیست، مدیریت زنجیره تأمین سبز، مدیریت مالی سبز و مواردی ازاین قبیل، توسعه یافته است. مدیریت منابع انسانی سبز یا مدیریت منابع انسانی زیست محیطی یکی از الزامات هزاره سوم در سازمان هاست. امروزه، سازمان ها متوجه شده اند که باید اخلاق اجتماعی، نام های تجاری، مسئولیت اجتماعی و همه ابزارها و روشهای خود را به سمت سبزشدن هدایت کنند. مدیریت منابع انسانی سبز را سبزشدن ابعاد کارکردی مدیریت منابع انسانی نظیر شرح و تجزیه وتحلیل شغل، استخدام، انتخاب، آموزش، ارزیابی عملکرد و پاداش تعریف کرده اند. به عبارتی، کلیه وظایف، کارکردها و نقش های مدیریت منابع انسانی باید با اهداف و برنامه های سبز همسو شود. در این رابطه، تعریف جدیدی ازمدیریت منابع انسانی سبز ارائه شد که عبارت است از «سبزشدن اقدامات مدیریت منابع انسانی درخلال ابعاد کاربردی و رقابتی مدیریت منابع انسانی».

در این تعریف، مفهوم سبزبودن را علاوه بر ابعاد کاربردی به حوزه نقشهای رقابتی مدیریت منابع انسانی تسری داده اند. در تعریفی دیگر مدیریت منابع انسانی سبز عبارت است از تمام فعالیت های درگیر در زمینه توسعه، اجرا و نگهداری یک نظام که باهدف ساخت کارکنان یک سازمان سبز صورت میگیرد. این نقش مدیریت منابع انسانی از طریق تبدیل کارمندان عادی به کارمندان سبز انجام میگیرد و به سیاست ها، شیوه ها و نظامهایی اشاره دارد که باعث میشود کارمندان سازمان سبز به نفع فرد، جامعه، محیط طبیعی و کسب وکار عمل نمایند. براین اساس، اقدامات مدیریت منابع انسانی

برای پرورش سبز کارکنان، مقدمه ساخت سازمان سبز محسوب میشود. مدیریت منابع انسانی سبز به آن دسته از اقدامات مدیریت منابع انسانی اشاره دارد که برنامه های مدیریت منابع انسانی، فرایندها و فن های آن درنهایت به کاهش اثرات منفی و یا افزایش اثرات مثبت زیست محیطی سازمان منجر میشود و هدف نهایی اقدامات مدیریت منابع انسانی سبز، بهبود عملکرد زیست محیطی پایدار سازمان است. درواقع در این تعریف بر هموسازی فرایندها و فن های منابع انسانی با ابعاد مختلف سازمان، برای تحقق اهداف سبز درجهت توسعه پایدار اشاره میشود. به طورکلی، عمده تعاریف مدیریت منابع انسانی سبز، دنبال شرح این موضوع است که چگونه کارکنان سازمان، اهداف سبز و زیست محیطی را تحقق بخشند.

❖ نظام های مدیریت منابع انسانی و مدیریت منابع انسانی سبز

محققان ادعان کرده اند که نظامهای مدیریت منابع انسانی بر عملکرد سازمان و نگرش منابع انسانی در راستای حفظ محیط زیست تأثیر مستقیم دارد، نظامهای مدیریت منابع انسانی بر مقاصد خاص سازمان، درباره آنچه باید انجام شود و تغییری که باید اعمال شود، تمرکز دارد، هدف نظامهای مدیریت منابع انسانی، فراهم ساختن رهنمودهایی برای تدوین و اجرای برنامه هاست و افزون برآن، وسیله ای را برای انتقال مقاصد سازمان درمورد چگونگی مدیریت ارائه میکند و فعالیتهای مدیران منابع انسانی متأثر از درک آنها از نظامها و فرایندهای موجود منابع است.

❖ بحث و نتیجه گیری

پژوهش های داخلی بسیار اندکی در زمینه مدیریت سبز و به خصوص مدیریت منابع انسانی سبز انجام شده است و در سازمانها نیز معمولاً برنامه مدونی برای مدیریت سبز و مدیریت منابع انسانی سبز وجود ندارد و معمولاً برنامه های سبز در سازمان ها مبتنی بر الزامات قانونی سازمان های موضوعی در حوزه محیط زیست است. سبزشدن رفتار انسان و گروه های اجتماعی در قالب یک پارادایم، شکل گرفته و در عملکرد و آموزش و توسعه منابع انسانی، دارای بیشترین تأثیرگذاری بر مدیریت سبز و تحقق اهداف و برنامه های آن است. نگهداری پویای منابع انسانی سبز حاصل بسترسازی سازمان و مدیریت است. عواملی

همچون کیفیت و شیوه های جبران خدمت، آموزش و توسعه، روابط کارکنان و فرهنگ سازمانی،ارزیابی عملکرد و ارائه بازخور میتوانند نقش تأثیرگذاری در نگهداری منابع انسانی ایفا نمایند. مدیریت منابع انسانی سبز برای تحقق اهداف، باید بیشترین تمرکز را بر این نظام داشته باشد، مجموعه متنوعی از برنامه های جبران خدمت شامل انواع مالی و غیرمالی آن، می تواند موجب ایجاد انگیزه و تحقق برنامه ها و ارزش های سبز مدیریت شود. حداقل تا زمانیکه رفتارهای سبز نهادینه شود، مؤلفه های جبران خدمت مالی تأثیر بیشتری در رفتار و انگیزش کارکنان دارند؛ بنابراین باید نظام جبران خدمت با مدیریت منابع سبز هماهنگ و همسوسود.

آموزش و توسعه منابع انسانی، فرایندهای مدیریت سبز را تسهیل مینماید و قابلیت های بنیادی را از طریق بسط، تمیق و تسهیم دانش سبز، ایجاد باور و رهنمودهای لازم در منابع انسانی شکل میدهد. توسعه منابع انسانی باید بستر توانمندسازی، یادگیری سازمانی و پرورش کارکنان را فراهم آورد و به رشد استعدادها و نوآوری سبز منجر شود. درواقع آموزش و توسعه از ارکان مدیریت پایدار است. مدیریت عملکرد موجب میشود ارتقای کیفیت پیشبرد برنامه ها و میزان تحقق اهداف سبزمیسر شود و با ارائه بازخور مناسب، کارکنان، اقدامات خود را تنظیم و اصلاح نمایند. همچنین مدیریت عملکرد با تدوین برنامه های سبز و طراحی فرایندهای سبز مدیریت عملکرد و نیز ارائه پاداش به عنوان جبران خدمت سبز، موجب کارایی و اثربخشی منابع انسانی می شود؛ بنابراین مدیریت عملکرد میتواند در شکل گیری منابع انسانی سبز و تحقق برنامه های آن سهم قابل توجهی داشته باشد. بررسیهای پژوهش گران پیرامون مدیریت منابع انسانی سبز نشان میدهد در این رشته، زمینه های بکر پژوهشی زیادی وجود دارد و به دلیل چالشها و پویایی های فزاینده زیست محیطی، نقش این رشته درحال پررنگ شدن است

❖ منابع:

فصلنامه پژوهش های مدیریت منابع انسانی دانشگاه جامع امام حسین(ع) سال دهم، شماره ۱ باهمکاری استاذ:
عبدالله توکلی / علیرضا هاشمی / عباس ثابت / سعیدرازقی

جای‌خالی استراتژی بازرگانی در اقتصاد ایران

**کارشناسان می‌گویند که اقتصاد ایران زمانی می‌تواند مسیر درستی را طی کند که استراتژی
بازرگانی داشته باشد به گونه‌ای که همه بدانند حداقل تا ۵ سال آینده دولت در کدام کالاها
برنامه صادراتی دارد یا در مورد کدام کالاها می‌خواهد بازار را با تولید داخل مدیریت کند.**



وقتی شفافیت در حوزه بازرگانی رخ دهد و استراتژی‌ها مشخص باشد دیگر تجارت داخلی و خارجی به بیراهه نمی‌رود و با این اتفاق همه می‌توانند از مزایای این استراتژی بهره‌مند شوند. بارزترین مزیت استراتژی بازرگانی جلوگیری از شوک‌های قیمتی و رسیدن به بازارهای صادراتی است. در مورد استراتژی بازرگانی کشور با یحیی آل اسحاق وزیر سابق بازرگانی و محسن بهرامی ارض اقدس دبیر سابق ستاد تنظیم بازار گفت‌وگویی انجام دادیم که در قالب یادداشت می‌آید.

۱۱ راهکار برای استراتژی تجارت کشور یحیی آل اسحاق

در استراتژی تجارت کشور دو مقوله اهمیت بسزایی دارد. یک بخش تجارت خارجی و دیگری تجارت داخلی است. در تجارت خارجی که می‌تواند متجر به توسعه اقتصادی و امنیت کشور شود، نوع ارتباطات با کشورهای مختلف از جمله ۱۵ کشور همسایه جزو استراتژی‌هایی است که دولت باید به آن توجه کند. استراتژی تجارت خارجی نقش کلیدی در همه ارکان‌های اقتصادی و حتی دیپلماسی کشور دارد. طی این سال‌ها دیده‌ایم که تجارت جهانی و منطقه‌ای حرف اول را در اقتصاد کشورها زده است، اگر به جنگ‌های تجاری سایر کشورها نگاه کنیم می‌بینیم که آمریکا، چین، اتحادیه اروپا، اوکراین و مکزیک همواره با یکدیگر در زمینه سیاست‌های تجاری تعارضات مختلفی داشته‌اند. این تعارض‌ها و جنگ‌ها می‌تواند با ابزار تعرفه و محدودیت‌هایی باشد که برای یکدیگر تعریف می‌کنند. لذا بروز چنین جنگ‌هایی نشان می‌دهد که استراتژی تجارت هر کشور تا چقدر بر اقتصاد آنها اثر می‌گذارد. تحریم هم از طریق تجارت در حال صدمه زدن به اقتصاد ایران است. تحریم‌کنندگان با تنگ‌تر کردن فضای واردات و صادرات می‌خواهند اقتصاد ایران را با چالش مواجه کنند. ما با ۱۵ کشور همسایه هستیم و حدود ۲۰۰۰ هزار کیلومتر مرز آبی مشترک داریم. یکی از مرزهای مهم ما خلیج فارس است که تحریم‌کنندگان به واسطه آن می‌خواهند مشکلاتی را برای مادرهمکاری‌ها، امارات، قطر، بحرین و عراق ایجاد کنند. تحریم‌کنندگان با ایجاد فضای ناامن می‌خواهند عمده فعالیت‌های تجاری ما را با این کشورها تحت تأثیر

و بندری است. این در حالی است که در کشورهای در حال توسعه سهم درآمدهای جدید (موارد ذکر شده در بالا) در تولید ناخالص داخلی تنها ۷۰ درصد است. نکته دیگری که در استراتژی تجاری کشور اهمیت بسزایی دارد ارتقای سطح تکنولوژی و به‌روز بودن فناوری در محصولات صادراتی است. در استراتژی تجاری کشور به غیر از بحث منطقه‌ای و جهانی که به آن پرداخته شد مباحث بازرگانی داخلی نیز باید مورد تأکید و توجه قرار گیرد. از جمله مسائل بازرگانی معیشت مردم است. طی چند وقت اخیر قدرت خرید مردم کاهش یافته است طبق بررسی‌های صورت گرفته ۷۰ درصد هزینه خانوار در بخش‌های خوراک، اجاره مسکن، پوشاک، آموزش و بهداشت است از این‌رو در بخش تجارت باید مسأله خوراک به نحو درستی مدیریت شود تا قدرت خرید مردم کاهش بیشتری پیدا نکند. دولت ۱۴ میلیارد دلار بودجه برای تأمین معیشت مردم در قالب واردات کالاهای اساسی دیده است، اما از آنجا که نظام بازرگانی، تأمین و توزیع هماهنگ با یکدیگر عمل نمی‌کنند، بودجه در نظر گرفته شده که بودجه خوبی هم می‌باشد نمی‌تواند اثربخشی خود را نشان دهد. در استراتژی بازرگانی نظام ارزی، دیپلماسی سیاسی، رفاه عمومی و نظارت بر قیمت‌ها اهمیت بسزایی دارد که باید به آن توجه ویژه‌ای شود. برای اینکه استراتژی بازرگانی کشور رویه درستی بگیرد و بتوان سیاست‌های تجاری را مانند کشورهای پیشرفته جلو برد راهکارهای زیر اشاره می‌شود:
❖ تجارت از حاشیه تصمیم‌گیری‌های اقتصادی خارج شود.

❖ توجه به تولید و تجارت به‌صورت همزمان می‌تواند اثربخش باشد چرا که مکمل یکدیگر هستند.
❖ تدوین استراتژی تجاری مشخص یکی از ضرورت‌ها است. استراتژی که تابع هر وزیر باشد و با تغییر آن ۱۸۰ درجه متحول شود، نمی‌تواند اثربخشی لازم را داشته باشد.

❖ در حوزه تجارت باید نگاه اقتصادی باشد، نگاه سیاسی نمی‌تواند استراتژی‌ها را به سمت درستی هدایت کند. در سیاست افراد به دنبال قدرت هستند اما در اقتصاد افراد به دنبال تولید و درآمد هستند.

❖ ثبات در سیاست‌های تجاری الزام است و نباید در این حوزه فعالان اقتصادی را با باید و نبایدها و ممنوعیت‌ها مواجه کرد.

سیاست‌های تجاری باید با دانش اقتصادی همراه شود، اگر دانش اقتصادی نداشته باشیم رفتار تجاری ما رفتار سینوسی به خود می‌گیرد.

❖ سیاست‌های تجاری باید با واقعیت‌های علمی و اقتصادی مدیریت شود.

❖ تجارت از حاشیه به بطن برسد.

❖ حذف نگاه بخشی نگرانه به استراتژی تجارت ضرورت دارد. این حوزه نیازمند نگاه ملی است.

❖ تفکیک وزارت بازرگانی از صنعت امری حیاتی

است. اگر این اتفاق نیفتد در استراتژی تجاری نمی‌توانیم ساماندهی لازم را انجام دهیم.

❖ استفاده از تجارب کشورها در سیاست بازرگانی باید مورد توجه قرار گیرد.

❖ سیاست تجاری مسئول مشخص می‌خواهد محسن بهرامی ارض اقدس

استراتژی تجاری کشور بعد از ۸ سال جنگ تحمیلی واردات کالاهای مورد نیاز بود. بعد از آن توجه به صادرات غیرنفتی مطرح شد و عملاً صادرات غیرنفتی جایگزین واردات شد از این‌رو از سالیان دور یعنی برنامه سوم این مهم در زمره سیاست اصلی تجارت ایران قرار گرفت. در آن زمان مسئولان صادرات غیرنفتی را یکی از ارکان مهم در توسعه تجاری کشور دانستند. با توجه به این سیاست کشور به سمت توسعه صادرات از طریق توسعه روابط بین‌الملل و حضور در بازارهای بین‌الملل رفت. در حالی که سیاست توسعه صادرات غیرنفتی محور فعالیت‌های حوزه بازرگانی کشور است اما به جهت تحریم مشکلات مختلفی در این حوزه وجود دارد از جمله مشکلاتی که صادرات غیرنفتی را تحت تأثیر قرار داده مسائل بانکی، روابط بین‌الملل و فراز و نشیب و همکاری‌ها است. از سویی برای رسیدن به صادرات غیرنفتی نیازمند واردات مواد اولیه، انتقال دانش فنی و تجهیزات مورد نیاز کارخانه‌ها هستیم. اگر موارد یاد شده در زمان لازم تأمین نشود، صادرات غیرنفتی مسیر کاهشی به خود می‌گیرد و نمی‌توان در استراتژی تدوین شده موفق عمل کرد. مسأله دیگری که صادرات غیرنفتی را تحت‌الشعاع قرار داده کاهش توان رقابتی صادرکنندگان است. صادرکنندگان داخلی به جهت چالش‌هایی که در تأمین مواد اولیه و نظام تعرفه‌ای دارند نمی‌توانند بخوبی در استراتژی تجاری کشور بدرخشند. این امر حتی در مورد صادرات نفت و محصولات نفتی هم صدق می‌کند. با توجه به شرایط موجود و تحریم‌هایی که کشور با آن مواجه است و معلوم نیست چه زمان پایان پیدا می‌کند حمایت از تولید داخلی و تأمین کالاهای اساسی برای مردم اهمیت بسزایی دارد. اگر تولید داخلی با حمایت دولت تقویت شود می‌توان در تأمین کالا به موفقیت‌های بیشتری دست یافت. ما باید به سمتی برویم که روی پای خود بایستیم، این امر زمانی به دست خواهد آمد که با سیاستگذاری‌های منسجم، ایجاد فضای کسب و کار مناسب و سیاست تعرفه‌ای معقول باشد. از طرف دیگر توصیه می‌کنم دولت تأمین نقدینگی برای واحدهای تولیدی را در اولویت کاری خود قرار دهد. قانون رفع موانع تولید رقابت‌پذیر نیز یکی از اهرم‌های کمک‌کننده به صنعت کشور است به همین دلیل باید به سمتی برویم که این قانون اجرایی شود. در مورد بازار نیز به سیاست‌های بازرگانی شفاف نیاز داریم. یکی از سیاست‌هایی که در این حوزه باید مدنظر قرار گیرد تأمین بموقع کالا است. اگر نیاز داخلی در زمان

مناسب تأمین نشود نمی‌توان کسری بازار را تأمین کرد و عملاً بازار با بحران روبه‌رو می‌شود متأسفانه در برخی از کالاها شاهد بروز چنین اتفاقی بوده‌ایم. به‌عنوان مثال اگر در زمان وفور مرغ ذخیره‌سازی لازم از سوی دولت صورت گرفته بود اکنون که بازار دچار التهاب شده است می‌توانستیم مرغ ذخیره شده را وارد بازار و از جهش قیمت‌ها جلوگیری کنیم. از این‌رو نکته دیگر ذخیره‌سازی مناسب توسط دولت است. نکته بعدی که در سیاست بازرگانی فراموش شده و ضرورت دارد که به آن در این برهه توجه شود اصلاح شبکه توزیع است. سؤال من این است که چرا از تولید تا مصرف قیمت‌ها سیر صعودی به خود می‌گیرد. به‌عنوان مثال دولت حجم قابل توجهی یارانه به شکر اختصاص می‌دهد. شکر دولتی ۳۰۰۰ هزار تومان است اما وقتی به بازار می‌رسد برای مصرف‌کننده این قیمت ۷۰۰۰ هزار تومان تمام می‌شود. این امر نشان می‌دهد که شبکه توزیع به اصلاح جدی نیاز دارد. از دیگر مواردی که می‌توان به آن اشاره کرد نظارت است. متأسفانه فضای نظارت بر قیمت و عرضه کالاها جدی نیست.

موضوع دیگری که توصیه می‌کنم و این جنبه ملی دارد تفکیک وزارت بازرگانی از صنعت است. از زمانی که ادغام صورت گرفت و بخشی از فعالیت‌های بازرگانی به وزارت جهاد کشاورزی واگذار شد نگاه بخشی شکل گرفت و این امر باعث شده در حوزه بازرگانی نتوانیم به‌صورت متحد و جامع تصمیم‌گیری کنیم. برای اجرای سیاست بازرگانی ما به دستگاه و مجموعه‌ای نیاز داریم که در زمان نیاز غایب نباشد و پاسخگوی مشکلات باشد. نکته دیگر تقویت بازرسی و نظارت است. در سال‌های گذشته وزارت بازرگانی دارای بخش بازرسی و نظارت بود به گونه‌ای که هیچ واحد صنفی جرأت تخلف نداشت اما با ادغام صورت گرفته بخشی یاد شده بسیار کمرنگ و بی‌اثر شده است. در نتیجه باید گفت زمانی می‌توان به استراتژی مناسب در حوزه تجارت دست یافت که مسئول مشخص داشته باشد.



راه اندازی پروژه ملی اوسک زعفران

سید احسان مصطفوی نژاد

سهم ایران از بازار جهانی هشت میلیارد دلاری زعفران فقط 450 میلیون دلار است. به منظور مدیریت بهتر تولید و صادرات زعفران، نیازمند سازمانی جهانی همچون اوپک هستیم که با تحقق این رویداد، سهم ایران از تجارت جهانی زعفران حداقل ۱۰ برابر می‌شود.

سال‌هاست که از سوی مسوولان مختلف کشور اعلام می‌شود که از حدود هشت میلیارد دلار ارزش تجارت زعفران در دنیا، سهم ایران تنها ۴۰۰ تا ۴۵۰ میلیون دلار است که این آمار تاسف بار است.

برای حل این مشکل و افزایش سهم ایران در تجارت زعفران باید یک سازمان بالادستی همچون اوپک در بازار نفت برای زعفران نیز ایجاد شود که بدون تردید ایران به دلیل سهم خود در تولید زعفران باید متولی این کار باشد.

راه اندازی سازمان جهانی تولید و صادرات زعفران با نام اختصاری «اوسک» که از سازمان جهانی اوپک الگو گرفته است، یک پروژه ملی ایران است و همه فعالان و مسوولان در حوزه زعفران و بخش کشاورزی باید سهمی در آن داشته باشند. از این رو طرح راه اندازی این سازمان برای وزارت جهاد کشاورزی، وزارت امور اقتصادی و دارایی، وزارت امور خارجه، نمایندگان مجلس و بزرگترین تولیدکنندگان و صادرکنندگان ارسال شده تا با اعلام نظر هر یک از آنها، طرح نهایی آماده شود.

در زمینه راه اندازی سازمان جهانی اوسک، بانک جهانی اوسک نیز راه اندازی خواهد شد که در این زمینه نیز مذاکرات با بانک مرکزی در حال انجام است، همچنین بورس زعفران نیز جهانی خواهد شد تا قیمت ها و برندهای زعفران ایران در کل دنیا شناخته شود.

امروزه برندها از مرزها فراتر رفته و فراملی شده اند به شکلی که برای مثال وقتی به برند سونی، سامسونگ و ... نگاه می کنیم خیلی از افراد حتی از کشور تولیدکننده محصولات این برند اطلاعی ندارند اما برند را به خوبی می شناسند؛ در این زمینه باید زعفران را با نام ایران در دنیا بشناسند که امیدواریم با همکاری همه فعالان بازار زعفران کشور به زودی سازمان جهانی اوسک آغاز بکار کند.

پیش بینی می شود با راه اندازی سازمان جهانی اوسک، سهم ایران از تجارت جهانی زعفران ظرف مدت چند سال ابتدایی از ۴۰۰ میلیون دلار به چهار میلیارد دلار برسد، همچنین یکی دیگر از اقدامات ایران برای رشد تجارت جهانی زعفران، تعیین استاندارد مورد قبول بازار بین المللی است به طوریکه هم اکنون کشورهای اروپایی استانداردهای ما را قبول ندارند اما راه اندازی اوسک این موضوع را نیز تسهیل می کند و سبب می‌شود ایران با استاندارد مورد قبول دنیا نبض بازار و قیمت ها را در دست بگیرد، یکی از اقداماتی که هم اکنون در بازار داخلی زعفران در حال انجام است، تکمیل و توسعه زنجیره ارزش زعفران قبل از تولید با آموزش کشاورزان تا بازخورد از مصرف کننده است که یکی از مهم ترین حلقه های این زنجیره، بورس کالا است که با استانداردسازی، ارزیابی کیفی و کمی، شفافیت در خرید و فروش و عرضه و تقاضا، حقوق کشاورز و مصرف کننده را حفظ می کند.

خرید توافقی زعفران یکی از موفق ترین پروژه های دولت در حوزه حمایت از بازار زعفران طی سال ۹۶ بود که از زمان آغاز این طرح در سال جاری نیز شاهد بهبود قیمت زعفران و شرایط کشاورزان هستیم.

■ **فرخ قبادی، اقتصاددان در یادداشت خود به بررسی روند تغییرات تولید ناخالص داخلی در اقتصاد ایران پرداخته و تلاش کرده است با توجه به تحولات اقتصادهای توسعه‌یافته و نوظهور آسیایی، دلایل این اتفاق را معرفی کند.**

دهه‌های گمشده اقتصاد ایران

۱۹۷۷ تا سال ۲۰۱۸ بیش از ۳۰ درصد کاهش یافته است. این در حالی است که در همین بازه زمانی ۴۱ ساله، میانگین تولید ناخالص داخلی واقعی سرانه، در کره جنوبی ۷۱۷.۱۶ درصد، در مالزی ۳۲۴ درصد، در هندوستان ۳۹۶٫۶ درصد، در چین ۶۶۹.۲ درصد و در ترکیه ۱۷۷.۲ افزایش یافته است.

هیچ‌کس نمی‌تواند انکار کند که اقتصاد کشور ما در ۴۱ سال اخیر از «عوامل بیرونی» آسیب‌های فراوان دیده است. هشت سال جنگ تحمیلی که علاوه بر چند صد هزار شهید و معلول، ویرانی‌های گسترده بر جا گذاشت، تحریم‌هایی که از همان اوایل پیروزی انقلاب اسلامی اعمال شدند و به‌تدریج شدت گرفتند و از دهه ۹۰ به بعد باز هم شدیدتر شدند و اکنون به اوج خود رسیده‌اند، تنها بخشی از این عوامل بودند. بی‌تردید بخشی از عملکرد ضعیف اقتصاد کشور را می‌توان به این وقایع منتسب کرد که شکل جدید آن را در قالب تروریست اقتصادی علیه ایران در حال اعمال است. اما انصافاً در کنار این عوامل تا چه میزان به «عوامل درونی» توجه کرده‌ایم، «عوامل درونی» از جمله سیاست‌گذاری‌های نسنجیده و خسارت‌بار توسط تصمیم سازان فاقد اهلیت حرفه‌ای، کارشناسان گوش‌به‌فرمان و مجریان ناکارآمدی که عمدتاً بر اساس روابط و خویشاوندی و دوستی بر مسند قدرت نشسته بودند، به بازی نگرفتن خیل عظیمی از نیروهای متخصص و کاربلد که «خودمانی» تشخیص داده نشدند و کنار گذاشته شدند و بالاخره فساد گسترده و فراگیری که معاون اول رئیس‌جمهور آن را «سیستمیک» نامیده، سهم بزرگ‌تری در نابسامانی کنونی اقتصاد کشور داشته‌اند.

کارشناسان اقتصادی مستقل، از نحله‌های فکری مختلف، بارها جنبه‌هایی از نابسامانی‌های اقتصاد کشور را تشریح کرده و راهکارهایی هم ارائه داده‌اند، بی‌آنکه گوش شنوایی پیدا شود و انتقادهای توصیه‌هایشان در محافل تصمیم سازان به بحث جدی گذارده شود،

در اواخر سال ۱۹۹۱ و اوایل سال ۱۹۹۲ ژاپن دچار بحرانی شد که با ترکیدن حباب قیمت دارایی‌ها آغاز شد و بانک‌های این کشور را که طی سال‌های قبل از آن، بی‌محابا و به پشتوانه ارزش حبابی آن دارایی‌ها وام‌های کلان داده بودند، در معرض ورشکستگی قرار داد. دولت و بانک مرکزی ژاپن وارد ماجرا شدند و سرمایه‌های هنگفتی به بانک‌ها تزریق کردند تا از ورشکستگی آنها جلوگیری شود و سرنوشت محتوم آنها به تعویق افتد. در حقیقت بانک‌ها به «بانک‌های زامبی» (مرده‌های متحرک) تبدیل شدند که فقط با کمک بانک مرکزی می‌توانستند به حیات خود ادامه دهند. در همان زمان «لومبرگ» نوشت که یکی از دلایل تداوم رکود و کساد طولانی اقتصاد ژاپن همین بانک‌های زامبی بودند؛ از جمله به این دلیل که همچنان به شرکت‌های شدیداً بدهکار وام دادند و به نوبه خود «بنگاه‌های زامبی» را زنده نگه داشتند. رکود و کساد بیش از ۱۰ سال ادامه یافت و عبارت «دهه گمشده» ژاپن از آن زمان بر سر زبان‌ها افتاد. در حقیقت ۱۲ سال طول کشید تا تولید ناخالص داخلی این کشور به سطح سال ۱۹۹۵ برسد. اما پایه‌های مستحکم صنعت ژاپن سرانجام اوضاع را کم‌وبیش به روال عادی بازگرداند، هرچند ترکش‌های آن بحران هنوز هم نظام مالی این کشور را آزار می‌دهد.

شاید بی‌مناسبت نباشد که متولیان اقتصاد کشور ما نیز نگاهی به عملکرد اقتصاد کشورمان طی چنددهه گذشته بیفکنند، دست‌پخت خود را بررسی کنند و تدبیری بیندیشند تا «دهه‌های گمشده» ما همچنان افزایش نیابند؛ زیرا تداوم شرایط کنونی، چشم‌انداز روشنی را نوید نمی‌دهد.

آماری که اخیراً توسط یک منبع معتبر منتشر شده و تغییرات تولید ناخالص داخلی واقعی سرانه کشورها را (بر اساس قیمت‌های ثابت دلاری سال پایه) نشان می‌دهد، به‌راستی نگران‌کننده است. این آمارها بیش از چهار دهه را در برمی‌گیرد و نشان می‌دهد تولید ناخالص داخلی واقعی سرانه در کشور ما، از سال

زخم مضاعف

آرمان همکیش / تحلیلگر اقتصاد

مشاهدات میدانی از محیط‌های دانشگاهی و شرکت‌های دانش‌بنیان و همچنین داده‌های اینترنتی مانند میزان جست‌وجوی عبارات مربوط به مهاجرت تحصیلی و کاری، رشد تمایل افراد جامعه به ترک کشور پس از ناآرامی‌های اخیر را نشان می‌دهد. روند مشابهی هم پس از اعتراضات سال‌های ۸۸ و ۹۶ کم‌وبیش مشاهده شده بود. اگر فرض کنیم که افزایش مهاجرت (یا حداقل تمایل به انجام آن) پس از این‌گونه ناآرامی‌ها در کشور، از نظر آماری قابل توجه و معنادار است، بررسی این روند از دو جهت حائز اهمیت می‌نماید. مشاهدات میدانی از محیط‌های دانشگاهی و شرکت‌های دانش‌بنیان و همچنین داده‌های اینترنتی مانند میزان جست‌وجوی عبارات مربوط به مهاجرت تحصیلی و کاری، رشد تمایل افراد جامعه به ترک کشور پس از ناآرامی‌های اخیر را نشان می‌دهد. روند مشابهی هم پس از اعتراضات سال‌های ۸۸ و ۹۶ کم‌وبیش مشاهده شده بود. اگر فرض کنیم که افزایش مهاجرت (یا حداقل تمایل به انجام آن) پس از این‌گونه ناآرامی‌ها در کشور، از نظر آماری قابل توجه و معنادار است، بررسی این روند از دو جهت حائز اهمیت می‌نماید. اول اینکه چه عواملی باعث می‌شود تا در پی چنین رویدادهایی، افرادی در کشور، به‌رغم مشکلات فراوان مهاجرت و شروع دوباره در یک کشور بیگانه، به دنبال رها کردن خانه و خانواده و خراب کردن پل‌های پشت سرشان باشند. چه انگیزه‌های آنچنان قدرتمند است که باعث می‌شود فردی ریشه‌های فرهنگی و عاطفی خود را رها کرده و به فکر کوچ به کشوری غریب بيفتد؟ گذشته از انگیزه‌های شخصی، آثار این روند بر توسعه بلندمدت کشور چیست؟ به نظر می‌رسد در جست‌وجو برای یافتن جواب این سوالات و بررسی ریشه‌های آن از جهات گوناگون، ذهن پرسشگر به یک نقطه مرکزی و ریشه‌ای سوق می‌یابد و آن عدم اطمینان (uncertainty) است. توسعه پایدار، به‌خصوص توسعه اقتصادی، بیش از هرچیز مدیون رشد، کیفیت و انگیزه سرمایه‌های

انسانی جامعه است. در واقع تلاش‌های کارآفرینانه نیروهای مستعد و پرتalگیزه است که موجب ایجاد بخش خصوصی بزرگ و رقابتی در کشور می‌شود. این بخش خصوصی قدرتمند است که باعث تشکیل سرمایه فیزیکی و موتور محرک رشد اقتصادی خواهد شد. با در نظر گرفتن شرایط جاری سیاسی و بین‌المللی و کاهش توانایی دولت در انجام سرمایه‌گذاری‌های متمرکز به دلیل تحریم‌ها، اهمیت مشارکت موثر مردم در اقتصاد بیشتر روشن شده است. بستر اصلی که بخش خصوصی، یعنی همان نیروی‌های انسانی مستعد جهت رشد و بالیدن نیاز دارند، توانایی پیش‌بینی آینده است. بدین معنی که فرد باید بتواند آینده خود و کسب‌وکارش را در ذهن ترسیم کرده و بر اساس آن برنامه‌ریزی بلندمدت داشته باشد. این مهم نیازمند سطح قابل قبولی از ثبات در کشور است. فقط در این صورت است که افراد مستعد جامعه رشد می‌کنند و با جمع شدن این نیروها یک کشور پیشرفته و ثروتمند را می‌سازند. عدم اطمینان از آینده و بی‌ثباتی بزرگ‌ترین دشمن توسعه است. بسیاری از جوانانی که راه ترک وطن در پیش گرفتند، از ابتدا بر این تصمیم نبوده‌اند. در دوران دانشجویی دوستی داشتیم که در سودای تولید محصولی برای کمک به حل مشکل آلودگی هوا در شهرهای بزرگ بود. او قصد داشت نوعی کاتالیزست اکزوز خودرو تولید کند که با قیمت ارزان و فناوری موثر، قابلیت تولید انبوه و استفاده گسترده در ناوگان حمل‌ونقل فرسوده شهری و نتیجتاً کمک به کاهش آلودگی هوا را داشته باشد. در قدم اول، باید سال‌ها صرف تحصیلات مرتبط می‌کرد تا به سطح علمی لازم برسد. پس از گذراندن مدارج علمی، احتیاج به سال‌ها کار پژوهشی بود، که از میان ده‌ها یا صدها فرد مشابه، احتمالاً تعداد معدودی قادر به انجام نوآوری مدنظر می‌شدند. در میانه این مرحله پژوهشی، قطعاً استفاده از امکانات جاری دنیا و ارتباطات علمی بین‌المللی هم لازم بود تا نیاز به اختراع دوباره چرخ نباشد. پس از آن هم حاکمیت باید بستر و قوانین مناسب را مهیا می‌کرد که این فرد نخبه شرکتی تاسیس کند و جذب سرمایه انجام دهد و بتواند محصول خود را به مرحله تولید انبوه رسانده و در صورت داشتن کیفیت مناسب به فروش برساند. اما مهم‌ترین بستر

مورد نیاز، تصویب و اجرای قوانین سخت‌گیرانه محیط زیستی بود تا صنایع خودروسازی مجبور به استفاده از کاتالیزست پاک‌فیت در خودروها شوند. ولی در عمل، به دلیل تصمیمات یک‌شبه در مدیریت صنایع و اجرا نشدن قوانین محیط زیستی در آن مقطع، قادر به فروش محصول خود نشد و به‌رغم عمری سرمایه‌گذاری، به هدف خود نرسید. این مثال که همگان به شکلی با موارد مشابه آن برخورد داشته‌ایم، نشان‌دهنده عدم ثبات شدید و ناتوانی پیش‌بینی آینده در کشورمان است. این‌گونه نوسانات در تصمیمات و جهت‌گیری‌های اصلی کشور، که عمدتاً توسط عوامل حاکمیتی و خارج از کنترل کارآفرینان و نخبگان روی می‌دهد، با انگیزه‌های آن شخص و افراد مشابه چه کرده است؟ در واقع بی‌ثباتی به‌تدریج، موتور محرک اقتصاد کشور را خاموش کرده و نیروی انسانی موثر را منفعل می‌گرداند. در طرف مقابل، در صورت موفقیت ایشان، هم عده‌ای مشغول به کار می‌شدند، هم سرمایه‌گذاری انجام می‌شد و هم به حل مشکل آلودگی هوا کمک می‌کرد که خود ریشه هزار درد دیگر برای مردم است. احتمالاً راه‌حل نهایی افراد سرخورده هم، مهاجرت یا متوسل شدن به کارهای بسیار زودبازده است که احتیاج به ثبات بلندمدت ندارد و موجب توسعه کشور نمی‌شود. از یک زاویه دید گسترده‌تر، نیاز بسیار جدی و فوری کشور این است که سطوح مدیریت، اهمیت منطق در تصمیمات اصلی و پیش‌بینی‌پذیر بودن جهت‌گیری‌های اصلی کشور را درک کند. تنها راه آن هم توسل به علم در پیشبرد امور و پیشی گرفتن نگاه علمی بر روابط و منافع شخصی و گروهی است، هر مسیری غیر از این باعث سرخوردگی روزافزون طبقات تحصیل‌کرده جامعه می‌شود. در دهه‌های اخیر جامعه ایران به‌خصوص طبقات متوسط، به‌صورت روزافزون با جهان خارج ارتباط بیشتری برقرار کرده است. این تماس‌ها از طریق گسترش اینترنت و ماهواره و افزایش سفرهای خارجی بوده است. از طرف دیگر، رشد اقتصادی‌ای که کشورهای مجاور و مقصد سفر ایرانیان، در دهه‌های اخیر کسب کرده‌اند، باعث متحول‌شدن ساختار اجتماع و رفاه عمومی در آن کشورها شده است. دیدن این پیشرفت‌ها و مقایسه آن با اوضاع داخلی باعث رسوب تدریجی نارضایتی

زیرپوست جامعه ایران شده است. مقایسه از جنبه‌های گوناگون، ناخودآگاه در اذهان مردم شکل می‌گیرد. بوروکراسی روان و تسهیل‌کننده کسب‌وکارها در کشورهای مجاور با بوروکراسی تودرتو و کمرشکن داخلی مقایسه می‌شود. آزادی‌های اجتماعی و توانایی افراد در انجام آزادانه فعالیت‌های تفریحی با محدودیت‌های داخلی مقایسه می‌شود. محدودیت در آزادی بیان، محدودیت‌های سیاسی و بسیاری عوامل دیگر هم به نارضایتی‌ها دامن می‌زنند. مهم‌تر از همه، سطح متوسط حقوق و درآمدها در آن کشورها و به تبع آن سطح رفاه، فاصله معناداری با شرایط کشورمان پیدا کرده است. در این میانه، مسوولان کشور هم به‌جای تلاش و تمرکز بر هموار کردن راه‌های رشد اقتصادی و افزایش ثروت و رفاه عمومی، راه‌حل را در تقسیم فقر می‌بینند. در واقع اختلاف طبقاتی شدیدی که در جامعه عیان است، نه به دلیل ثروت غیرعادی دهک‌های بالا، که به دلیل فقر بسیار شدید بخش‌های گسترده‌ای از جامعه است. در روزهای گذشته، یکی از مقامات کشور فرمودند که «حقوق‌های بالا را کم و نصف کنید و نصفش را به بیچاره‌ها و مستضعفان بدهید». از نظر مدافعان این نوع تفکر، ثروت کافی در کشور ایجاد می‌شود و مشکل فقط در نحوه توزیع غیرعادلانه آن است. این در واقع دنباله تفکر چپی است که دهه‌هاست دست از سر جامعه ایران برنمی‌دارد و یکی از دلایل اصلی عقب ماندن ما از قافله پیشرفت جهانی است. در هنگامه این مشکلات، جامعه ایران نیازمند امید است. امید به اصلاح روش‌های حکمرانی، امید به حاکمیت بی‌چون‌وچرای قانون، امید به شایسته‌سالاری و نگاه علمی در مدیریت کشور، امید به پذیرفتن حداقل‌های نظام بین‌الملل، امید به آرامش. اما برای ایجاد امید به آینده، مسوولان باید به مردم نشان دهند که قادر به درک مشکلات در فضای دنیای امروز هستند و برای حل آن به راه‌های علمی و منطقی متوسل می‌شوند. مردم خسته‌اند و هر اتفاقی که ثبات و امید را خدشه‌دار کند، زخم مضاعفی به تن رنجور جامعه می‌زند. به همین دلیل است که در پی هر کدام از ناآرامی‌های روی‌داده در کشور، بخشی از مردم به آستانه تحمل خود می‌رسند و تنها راه را در بستن بار سفر می‌یابند.

موج جدید مهاجرت نخبگان نشانه چیست؟

کارآفرینان بازنده چه ویژگی‌هایی دارند؟

نشریه کسب‌وکارفوربس اخیراً در مقاله‌ای به بررسی برخی از ویژگی‌های شخصیتی که می‌توانند احتمال شکست کارآفرینان را افزایش دهند، پرداخته است.

راه‌اندازی یک کسب‌وکار جدید دشواری‌های زیادی به همراه دارد و یک کارآفرین باید در راه رسیدن به آرزوهای بزرگ خود موانع بی‌شماری را پشت سر بگذارد. در این میان ویژگی‌های شخصیتی افراد نیز اگرچه نمی‌تواند مانعی برای کارآفرین شدن آنها باشد اما باید اذعان داشت که بر میزان موفقیت آنها تأثیرگذار خواهد بود. به عبارت دیگر هیچ‌کس نمی‌تواند بگوید شما باید برای راه‌اندازی یک کسب‌وکار جدید لزوماً قالب شخصیتی خاصی داشته باشید اما این ادعا که شخصیت شما بر موفقیت یا شکستتان در عرصه کارآفرینی تأثیر می‌گذارد، ادعای غیرمنطقی و عجیبی نیست. شاید برخی ویژگی‌های شخصیتی در حالت عادی چندان دردسرساز نباشند اما وقتی صحبت از کارآفرینی و اداره یک کسب‌وکار نوپا و کاملاً آسیب‌پذیر به میان می‌آید، داشتن این ویژگی‌ها ممکن است به پیامدهایی همچون جریان نقدی منفی، افت وجدان کاری و بازدهی کارکنان و حتی ورشکستگی منجر شود. نشریه کسب‌وکارفوربس به بررسی برخی از ویژگی‌های شخصیتی که می‌توانند احتمال شکست کارآفرینان را افزایش دهند پرداخته است.

■ تنبلی

یک کارآفرین در نخستین ماه‌ها یا حتی سال‌های ورودش به این عرصه گاهی مجبور خواهد بود تا ۸۰ ساعت در هفته کار کند. در عرصه کارآفرینی مطلقاً جایی برای تنبلی وجود ندارد.

شما به‌عنوان یک کارآفرین نمی‌توانید منتظر باشید که دیگران بار شما را به دوش بکشند. این کسب‌وکار شماست و خودتان هم باید مسئولیت‌های آن را بر عهده بگیرید. البته وقتی کارکنانی را استخدام کنید، قادر خواهید بود بخشی از مسئولیت‌ها را به آنها محول سازید اما تا آن زمان باید خودتان بسیاری از کارها را انجام دهید.

اگر در ابتدای کارتان تنبل باشید، چه کسی برای جلب رضایت مشتریان شما تلاش خواهد کرد؟ چه کسی رسیدگی به دفاتر حسابداری شما را بر عهده خواهد گرفت؟ البته منظور این نیست که شما اساساً نباید زمانی را برای استراحت خود اختصاص دهید. استراحت کردن در تعطیلات آخر هفته یا در روزهایی که دچار بیماری هستید، امری کاملاً پذیرفته شده و حتی لازم است. اما تنبلی دائمی می‌تواند کسب‌وکار کوچک شما را به سمت نابودی ببرد. بسیاری از افراد برای غلبه بر تنبلی نیاز به تمرین دارند. از طرفی اگر افراد فعالیت مورد علاقه خود را کشف کنند (مثلاً راه‌اندازی یک کسب‌وکار جدید) شاید به این نتیجه برسند که وقت کنار گذاشتن تنبلی فرا رسیده است.

■ بی‌نظمی

بسیاری از افراد می‌دانند که برای داشتن کتاب‌ها و پرونده‌های مرتب باید نظم و سازمان‌یافتگی را رعایت کنند. اما اهمیت سازمان‌یافتگی در کسب‌وکار چیزی فراتر از راحت پیدا کردن یک پرونده یا کتاب است. کارآفرینانی که بی‌نظم و سازمان‌نیافته رفتار می‌کنند، ممکن است از موارد ضروری مانند آمارها، مسائل مالیاتی و بررسی پرداخت‌های مشتریان نیز غافل شوند. آنها

شاید ضرب‌الاجل‌های مهم را از دست بدهند و یا نتوانند پروژه‌ها را پیش ببرند. کسب‌وکار شما باید سازمان‌یافته و نظام‌مند اداره شود. کارآفرینان نه‌تنها باید جای لوازم مورد نیاز خود را بدانند، بلکه باید به کلیه ضرب‌الاجل‌های کاری و سایر مسئولیت‌های خود نیز مسلط باشند.

■ رفتارهای رئیس‌مآبانه

شما رئیس هستید و به‌عنوان یک رئیس وظیفه دارید کارکنان خود را رهبری کنید و البته برای تصمیم‌گیری به آنها آزادی عمل بدهید. شما نباید به آنها دیکته کنید به چه کاری را انجام دهند. در عین حال کارکنان باید بدانند که شما چه انتظاراتی از آنها دارید تا بتوانند خودشان اقدامات لازم را برای برآورده کردن این انتظارات طراحی کنند. اگر می‌خواهید کاری به نحو مشخصی به انجام برسد، باید بتوانید بدون اینکه وارد قلمرو رئیس‌مآبی شوید این مسئله را با کارکنان خود در میان بگذارید. کارآفرینانی که رئیس‌مآبانه رفتار می‌کنند ممکن است با واکنش‌های منفی کارکنان مواجه شوند. کارکنان اغلب دوست ندارند برای کسی کار کنند که به آنها اطمینان ندارد و اجازه تصمیم‌گیری به آنها نمی‌دهد. آنها نمی‌خواهند کسی از بالا به آنها نگاه کند و دستور بدهد. بنابراین بهتر است صریح باشید اما رئیس‌مآبانه رفتار نکنید.

■ صداقت نداشتن

احتمالاً خود شما هم می‌دانید که صداقت نداشتن چه مانع بزرگی برای موفقیت کارآفرینان محسوب می‌شود. هیچ‌کس دوست ندارد از افرادی که صداقت ندارند چیزی بخرد، برایشان کار کند، به آنها پول

قرض بدهد و یا در کسب‌وکارشان سرمایه‌گذاری کند. اهمیت یافتن شفافیت در کسب‌وکار باعث شده است که صداقت نداشتن بیش از گذشته به کارآفرینان آسیب وارد کند. مصرف‌کنندگان دوست دارند از کسب‌وکارهایی خرید کنند که قابل‌اعتماد باشند، نه آنهایی که مدام در حال لاپوشانی هستند. اگر نمی‌خواهید به‌عنوان یک کارآفرین فاقد صداقت شناخته شوید، از همین حالا دست به کار شوید و واقعیات را در حد امکان با کارکنان، مشتریان و شرکای خود در میان بگذارید.

■ انعطاف‌ناپذیری

کارآفرینان انعطاف‌ناپذیر آنهایی هستند که هرگز تمایلی به تغییر نشان نمی‌دهند. آنها روزهای پی در پی تنها یک رویه را تکرار می‌کنند. دنیای کسب‌وکار همواره در حال تغییر است و اگر شما در برابر تغییر مقاومت کنید ممکن است جا بمانید. همواره به تغییرات بازار توجه کنید و با جدیدترین روندها پیش بروید. با کارکنان، مشاوران کسب‌وکار، وکلا و حسابداران متخصص در امور کسب‌وکارهای کوچک، مشتریان، سرمایه‌گذاران، وام‌دهندگان و حتی خانواده و دوستان خود مشورت کنید و از آنها بخواهید در راه خلق ایده‌های جدید به شما کمک کنند. با استفاده از این ایده‌های جدید می‌توانید کسب‌وکارتان را بهبود بخشید.

■ ترس از شکست

اگر واقع‌بین باشیم باید اذعان کنیم که راه‌اندازی کسب‌وکار جدید اغلب با شکست‌هایی همراه خواهد بود؛ البته شکست خوردن یک کارآفرین لزوماً به معنای شکست خوردن کسب‌وکار او نیست. شما در

مسیر تبدیل شدن به یک کارآفرین موفق با شکست‌های کوچک و بزرگ متعددی مواجه می‌شوید اما نباید از این شکست‌ها بترسید. کارآفرینانی که از شکست می‌ترسند به‌ندرت ریسک می‌کنند و اگر یک کارآفرین ریسک نکند آنگاه نخواهد توانست کسب‌وکار خود را توسعه دهد. اگر بخواهید همیشه محتاطانه رفتار کنید، در نهایت به نقطه‌ای خواهید رسید که کسب‌وکارتان به خطر خواهد افتاد. بهتر است با ریسک‌های کوچک شروع کنید تا این ترس از وجودتان کنار رود. از ریسک کردن نترسید و سعی کنید از شکست‌های خود درس بگیرید.

■ غرور

برای تبدیل شدن به یک کارآفرین موفق، برخورداری از اعتماد به نفس کافی بسیار مهم است اما برای صاحبان کسب‌وکارهای جدید و کوچک، غرور مانند یک سم مهلک است. اگر شما دچار غرور باشید احتمالاً افراد زیادی از جمله مشتریان و کارکنانتان را از خود دور خواهید کرد. از طرفی ممکن است بر اثر این غرور از بررسی ایده‌های دیگران ولو ایده‌های ارزشمند، خودداری کنید زیرا فقط ایده‌های خودتان را قابل‌قبول می‌دانید. علاوه بر این، غرور باعث می‌شود که شما دیگر فردی پاسخگو نباشید. افراد مغرور معمولاً مسئولیت اقدامات خود را نمی‌پذیرند. سعی کنید از غرور دوری کنید و به جای آن ترکیبی از اعتماد به نفس و فروتنی را در پیش بگیرید. وقتی مرتکب اشتباه می‌شوید، از پذیرش اشتباه خود هراس نداشته باشید. همچنین با جدیت بازخوردهای دیگران را بررسی کنید.

سرمایه‌گذاری بر **نیروی انسانی**؛

پیش‌نیاز توسعه فراگیر

کمیسیون جهانی آینده کار سه گام عملی را برای تحقق هدف توسعه اقتصادی فراگیر توصیه کرده است که هر سه آنها «سرمایه‌گذاری بیشتر روی افراد» را در بر می‌گیرند.

نرخ رشد اقتصادی در اقتصادهای بزرگ جهان از جمله اتحادیه اروپا، آمریکا، چین و ژاپن رو به کاهش است و حتی اخیراً بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول اقدام به تعدیل پیش‌بینی خود از نرخ رشد تولید ناخالص داخلی جهان کرده‌اند. در چنین شرایطی رهبران سیاسی و تجاری می‌دانند که باید تلاش بیشتری از خود نشان دهند تا نیروی کار را برای حضور در بازار کار عصر مدرن آماده کنند؛ عصری که اتوماسیون، دستمزدهای راکد و اشتغال پاره‌وقت، موقت و مشروط جزو خصوصیات بارز آن است. تقویت نرخ رشد اقتصاد و آماده کردن افراد برای بازار کار آینده، دو چالش مرتبط با هم هستند. البته وجود چنین ارتباطی لزوماً به این علت نیست که محرک‌های کلان اقتصادی یا بهبود کارایی بهترین راه برای ایجاد فرصت‌های شغلی و بهبود استانداردهای زندگی محسوب می‌شود.

تجربیات چند دهه اخیر نشان می‌دهد که رشد اقتصادی به‌تنهایی برای کاهش نابرابری اقتصادی و مقابله با احساس ناامنی ناشی از وقوع تغییرات در بازار کار، کافی نیست. علاوه بر این، بالا بودن میزان بدهی دولت‌ها از یک سو و رسیدن

این همان نتیجه‌ای است که اخیراً کمیسیون جهانی آینده کار طی مطالعات خود به آن رسیده است. این کمیسیون با تلاش سازمان بین‌المللی کار (ILO) راما فوسا» رئیس‌جمهور آفریقای جنوبی و «استفان لوون» نخست‌وزیر سوئد به‌طور مشترک بر عهده دارند.

کمیسیون جهانی آینده کار سه گام عملی را برای تحقق هدف توسعه اقتصادی فراگیر توصیه کرده است که هر سه آنها «سرمایه‌گذاری بیشتر روی افراد» را در بر می‌گیرند. کشورهایی توانمند با عمل کردن به این توصیه‌ها، هم‌زمان به شمول اجتماعی (social inclusion) و رشد اقتصادی مناسب دست یابند. سرمایه‌گذاری بیشتر روی افراد نه تنها برای تقویت قراردادهای اجتماعی با شهروندان در عصر تغییرات سریع تکنولوژیکی ضروری است، بلکه می‌تواند یک الگوی رشد و توسعه جدید و مبتنی بر نیروی انسانی را شکل دهد. در شرایطی که دو موتور سنتی اقتصاد یعنی محرک‌های اقتصادی فوق‌العاده و تولید صنعتی مبتنی بر صادرات، دیگر به اندازه گذشته مؤثر واقع نمی‌شوند، این الگوی جدید می‌تواند به پایدارسازی

رشد اقتصادی جهان کمک کند. کشورها باید در وهله اول هم از طریق بخش دولتی و هم از طریق بخش خصوصی سرمایه‌گذاری بیشتری برای توسعه قابلیت‌های شهروندان انجام دهند. این سرمایه‌گذاری در واقع مهم‌ترین گام در راه افزایش مستمر نرخ رشد بهره‌وری شهروندان قلمداد می‌شود. برخی دولت‌ها سال‌هاست که کمتر از حد لازم برای دسترسی شهروندان خود به آموزش باکیفیت و توسعه مهارت‌های حرفه‌ای سرمایه‌گذاری می‌کنند.

پیرتر شدن جمعیت و رشد روزافزون اتوماسیون هم برای بخش تولید که کشورهای در حال توسعه برای رسیدن به سطح کشورهای توسعه‌یافته به آن متکی هستند و هم برای بخش خدمات که در کشورهای توسعه‌یافته اهمیت بیشتری دارد، مشکلاتی را پدید آورده است. از این رو کمیسیون جهانی آینده کار از همه کشورها می‌خواهد یک چارچوب جهان‌شمول را برای حمایت از یادگیری مادام‌العمر توسعه دهند؛ چارچوبی که آموزش‌های مهارتی قوی‌تر و سیاست‌های بهتر برای انطباق‌پذیری نیروی کار، تقویت خدمات کارایی و تعیین یک کف فراگیر برای حمایت‌های اجتماعی را در بر گیرد. گام بعدی این است که دولت‌ها و نیز سازمان‌های نماینده کارگران و کارفرمایان، با همکاری یکدیگر قوانین و نهادهای ملی مرتبط با کار و اشتغال را ارتقا دهند. این اقدام باعث می‌شود که کمیت و توزیع فرصت‌های شغلی و دستمزدها بهبود یابد و متعاقباً قدرت خرید

و تقاضای کل اقتصاد نیز افزایش پیدا کند. کمیسیون جهانی آینده کار به‌ویژه خواستار ارائه یک تضمین فراگیر به نیروی کار (Universal Labor Guarantee) شده است که ذیل آن همه کارگران، فارغ از مفاد قرارداد یا وضعیت استخدامی خود، از حقوق بنیادی مانند دستمزد کافی برای معیشت طبق تعریف قیدشده در اساس‌نامه سازمان بین‌المللی کار، سقف مشخص برای ساعات کاری و همچنین ایمنی و سلامت در محیط کار برخوردار خواهند بود.

سومین گامی که کمیسیون جهانی آینده کار به کشورها توصیه می‌کند این است که سرمایه‌گذاری دولتی و خصوصی را در بخش‌های اقتصادی متکی به نیروی کار که منافع بیشتری را برای جامعه ایجاد می‌کنند، افزایش دهند. از جمله این بخش‌ها می‌توان به آب، انرژی، دیجیتال، زیرساخت‌های حمل‌ونقل، بخش‌های مراقبتی، اقتصاد روستایی و آموزش اشاره کرد. این سه گام عملی به همه کشورها، فارغ از سطح توسعه‌یافتگی آنها، امکان می‌دهد که عدالت اجتماعی و رشد اقتصاد خود را هم‌زمان ارتقا بخشند و اعتماد عمومی به نهادهای سیاسی خود را نیز تقویت کنند. یک دهه قبل یعنی در بحبوحه بحران اقتصادی جهانی، رهبران کشورهای گروه ۲۰ وعده دادند که

الگوی را

برای رشد پایدار توسعه دهند؛ الگویی که درس‌های حاصل از بحران جهانی در تدوین آن لحاظ شده باشد و عدم توازن و اشتباهات اقتصادی گذشته

در آن دیده نشود.

از آن زمان تاکنون پیشرفت چندانی در زمینه تحقق این وعده حاصل نشده است، اما مسیری که اقتصاد جهانی طبق این الگوی جدید باید طی کند مشخص است:

سرمایه‌گذاری پایدار و روزافزون برای ارتقای فرصت‌های شغلی، توانمندی‌ها و قدرت خرید افراد.

تجویز غلط برای کنترل رشد تورم و نقدینگی

حسین سلطان‌آبادی (کارشناس اقتصادی)

شاید اینگونه تجویز شود که برای کنترل رشد نقدینگی و تورم کافی است که نرخ سود کاهش یابد. آیا می‌توان در شرایط وجود ناترازی بانکی از متغیر نرخ سود انتظار کنترل تورم را داشت؟

بسیاری از اقتصاددانان بر این گفته نوبلیست اقتصاد، میلتون فریدمن، صحه می‌گذارند که «تورم در همه جا و در همه زمان‌ها یک پدیده پولی است». فارغ از نقدهای وارد بر این گفته و تفسیرها و برداشت‌های متفاوت از آن، می‌توان ریشه تورم مزمین اقتصاد ایران را در رشد حجم نقدینگی جست و جو کرد و علاج آن را مانند بسیاری از کشورهای دیگر در گروهی کنترل این رشد دانست. با این فرض، باید تشخیص داد که مهم‌ترین عوامل اثرگذار بر رشد تقریباً یکنواخت نقدینگی در اقتصاد ایران کدام مواردند؟ نقدینگی تعاریف مختلفی داشته و بر این اساس به شیوه‌های مختلفی محاسبه می‌شود، اما در نحوه محاسبه بانک مرکزی ایران از جمع جبری پول (شامل اسکناس و مسکوک و سپرده‌های دیداری) و شبه پول (سپرده‌های غیردیداری و اوراق گواهی سپرده) به دست می‌آید. بنابراین اوراق گواهی سپرده خود بخشی از نقدینگی است و انتشار آن نمی‌تواند هدف کنترل نقدینگی را دنبال کند. اما اثرگذاری پول و شبه پول بر تورم متفاوت است. طبیعتاً آنچه منجر به تقاضا برای کالاها و خدمات و متعاقباً افزایش قیمت آنها می‌شود، پول است و نه شبه پول، با این حال شبه پول را نمی‌توان در اثرگذاری بر تورم نادیده گرفت، چرا که به سرعت قابل تبدیل به پول است. برای مثال سپرده‌های مدت‌دار می‌توانند پشتوانه تسهیلات اعطایی بانک‌ها قرار گرفته و منجر به خلق پول جدید شوند. به این ترتیب شاید بتوان گفت که اثر رشد پول بر تورم با سرعت و اثر رشد شبه پول بر تورم با تأخیر بروز می‌یابد. ممکن است به اشتباه اینگونه تصور شود که با تبدیل پول به شبه پول می‌توان بدون هزینه چندان، تحقق تورم بالا را به تعویق انداخت و بنابراین فقط کافی است که در مواجهه با شوک‌های تورمی، نرخ سود را افزایش داد. البته این سیاست می‌تواند تحقق تورم را به تعویق بی‌اندازد، اما هزینه آن اصلاً اندک نیست، چرا که سود پرداختی به سپرده‌ها در سررسید، عملاً بر حجم پول موجود خواهد زد. هر چه نرخ سود واقعی مثبت‌تر بوده و این جابجایی بزرگ‌تر باشد، تبعات ناشی از ترکیدن آن سنگین‌تر خواهد بود. این همان اتفاقی است که در سال‌های اخیر در اقتصاد ایران تجربه کرده‌ایم. در خردادماه سال ۱۳۹۸

رشد نقدینگی ۲۵.۱ درصد (نسبت به خرداد ۱۳۹۷) بوده است. این رشد در سه سال اخیر تغییر چندانی نداشته و در حدود ۲۳ درصد در نوسان بوده است. اما رشد حجم پول که در اسفند ۱۳۹۳ و در پی افزایش نرخ سود واقعی به یک درصد (نسبت به اسفند سال ۱۳۹۲) رسیده بود، رفته رفته افزایش یافت و در خرداد ۱۳۹۸ به ۵۰.۹ درصد (نسبت به خرداد ۱۳۹۷) رسید. در واقع آنچه در سال‌های قبل با وعده پرداخت سود به سپرده‌ها کاشتیم، حالا با تورم بالای ناشی از خلق پول برداشت می‌کنیم. با این فروض ممکن است اینگونه تجویز شود که برای کنترل رشد نقدینگی و تورم کافی است که نرخ سود، چه به صورت دستوری و چه به صورت استفاده بانک مرکزی از ابزار عملیات بازار باز، کاهش یابد. برخی استدلال کرده‌اند که تشدید شرایط بحرانی آرژانتین به دلیل آزادسازی نرخ بهره بوده است. اما این تجویز تبعات شدید سرکوب مالی ناشی از نرخ سود حقیقی منفی را در نظر نمی‌گیرد. فراموش نکنیم که در شرایطی که تورم حال حاضر اقتصاد ایران بالاتر از نرخ سود بوده، ثبات اسمی نرخ سود نیز به معنی منفی شدن نرخ سود حقیقی است که می‌تواند تبعاتی از قبیل مازاد تقاضای تسهیلات بانکی و فساد متعاقب آن، اتلاف منابع و تشدید بنگاهداری بانک‌ها یا افزایش املاک



به‌کیش بر این باور است که تجربه ایران در تاسیس مناطق آزاد، تجربه ناموفقی است؛ چراکه سهم کالاهای وارداتی حاصل از درآمدهای نفتی این فرصت را از کشور گرفته تا کالاها در داخل تولید و از طریق مناطق آزاد اقتصادی صادر شود. بر همین اساس کارکرد این مناطق اکنون تنها تسهیل واردات است. او تأکید می‌کند: به نظر من یا درک درستی از مناطق آزاد در کشور وجود ندارد.

اساس گسترش مناطق آزاد باید توسعه صادرات باشد، نه تسهیل واردات

محمد مهدی به‌کیش

مناطق آزاد در حاشیه اقیانوس‌ها نشان می‌دهد که نخستین این مناطق در کشورهایی تاسیس شدند که اقتصاد آنها بسته یا نیمه بسته بود؛ بنابراین دولت این کشورها تصمیم به شکل‌گیری مناطق آزاد کردند تا فارغ از قوانین داخلی، فعالان اقتصادی و سرمایه‌گذاران خارجی بتوانند تجارت کنند. چراکه کشورهای با قوانین بسته به یکباره نمی‌توانند قوانین خود را تغییر دهند و به راحتی با دیگر کشورها تجارت کنند. از آنجایی که اساس اقتصاد در ایران وابسته به نفت است به همین دلیل بیشتر سهم اقتصاد به واردات اختصاص دارد تا صادرات. بر همین اساس مناطق آزاد هم بیشتر مناطقی مبتنی بر واردات هستند تا صادرات. البته که باید تأکید کنم این نقص مناطق آزاد نیست، بلکه ایراد به نحوه اداره کشور برمی‌گردد که نتوانستیم تجربه کشورهایی مانند بلژیک را در اقتصاد پیاده کنیم. تجربه ایران در تاسیس مناطق آزاد، تجربه ناموفقی است، چراکه سهم کالاهای وارداتی حاصل از درآمدهای نفتی این فرصت را از کشور گرفته تا کالاها در داخل تولید و از طریق مناطق آزاد اقتصادی صادر شود. بر همین اساس کارکرد این مناطق تسهیل واردات است. به نظر من یا درک درستی از مناطق آزاد در کشور وجود ندارد یا سیاست‌گذاران اصلی کشور اعتقادی به گسترش صادرات ندارند؛ البته گسترش صادرات به‌طور مرتب تذکر داده می‌شود ولی آیا نمی‌دانند که صادرات بدون رقابتی شدن بازار برای کاهش هزینه تولید امکان‌پذیر نیست؟

۲۷ آبان مجلس طرح افزایش تعداد مناطق آزاد را تصویب کرد؛ طرحی که پیش‌تر توسط دولت در شهریور ماه سال ۹۷ با تغییرات زیاد به تصویب رسید اما از سوی شورای نگهبان رد شد. لایحه پیشنهادی دولت، ایجاد ۸ منطقه آزاد تجاری-صنعتی و ۱۲ منطقه ویژه اقتصادی را پیش‌بینی کرده بود؛ اما براساس مصوبه مجلس حوزه مناطق آزاد تجاری-صنعتی به موجب اصلاحات مجلس به ۱۲ منطقه ویژه اقتصادی به ۱۰۳ منطقه افزایش یافت. منطق تاسیس مناطق آزاد ارایه مشوق‌ها برای جذب سرمایه‌های داخلی و خارجی بوده است. با این حال، فعالان اقتصادی بر این باورند که مشوق‌ها باید توسعه پیدا کنند نه اینکه محدود شوند و از طرفی الزامات سرمایه‌گذاری در مناطق آزاد پیش از تاسیس آنها در نظر گرفته شود. گسترش مناطق آزاد زمانی به نفع اقتصاد است که تعرفه کالاها در این مناطق نزدیک به صفر شود. نخستین مناطق آزاد در دنیا به این دلیل شکل گرفتند تا به اصطلاح آزمایشگاهی باشند برای آزادسازی اقتصادی. تاریخیچه شکل‌گیری این مناطق در دنیا نشان می‌دهد زمان تاسیس این مناطق به پس از جنگ جهانی دوم برمی‌گردد و نخستین مناطق آزاد در کشورهای اروپایی شکل گرفتند و به تدریج در سایر مناطق و کشورها مانند چین گسترش پیدا کردند. منطق تاسیس مناطق آزاد تجاری تسهیل و گسترش تجارت، صرف نظر از قوانین دست و پا گیر داخلی است؛ بررسی شکل‌گیری



وابستگی دولت به درآمدهای نفتی باید به درآمدهای حاصل از صادرات تغییر کند تا بدین وسیله فرصت حضور بخش خصوصی هم برای تولید و صادرات کالا در این مناطق فراهم شود. بخش خصوصی در این مناطق عمدتاً برای واردات سرمایه‌گذاری می‌کند تا صادرات. به این دلیل که در اقتصاد نفتی معمولاً تعرفه‌ها بسیار بالاست و همین امر باعث می‌شود تا قیمت‌ها در داخل کشور در مقایسه با قیمت‌های بین‌المللی بالاتر باشد. بنابراین برای سرمایه‌گذار بیشتر صرف می‌کند تا کالای خود را در داخل کشور عرضه کند تا خارج. گسترش مناطق آزاد زمانی به نفع اقتصاد است که تعرفه کالاها در این مناطق نزدیک به صفر شود تا سرمایه‌گذاران در این مناطق انگیزه برای صادرات کالا به بازارهای بین‌المللی را داشته باشند.



درس‌های توسعه اقتصادی آسیا در ۵۰ سال اخیر

در این مقاله ترجمه‌ای از یادداشت دیپاک نایار، استاد اقتصاد دانشگاه جواهر لعل نهرو که تجربه توسعه اقتصادی آسیا در ۵۰ سال اخیر را تحلیل می‌کند می‌خوانیم. در این مقاله، تنوع در شیوه‌های توسعه اقتصادهای آسیایی، حول محورهایی چون بسترهای تاریخی، رشد اقتصادی و تغییرات ساختاری، رفاه، بازار و دولت، باز بودن اقتصاد، نهادها و سیاست‌ها بررسی شده است.

رویکرد نهادی این است که تاریخ و سیاست، نظریه‌ها و ایدئولوژی‌ها، ساختارها و سطوح اقتصادی، طبقه‌بندی‌های اجتماعی، کشاورزی و صنعت، تحولات جمعیت، بهداشت و آموزش و غیره باید به‌منظور دستیابی به اهداف توسعه‌ای موردتوجه قرار گیرند. در رویکرد نهادی، باور بر این است که برای تحلیل یک مشکل باید تمام اطلاعات مرتبط با آن مشکل را به کار بست و مقید به مرزهای رشته‌ها و علوم نبود؛ زیرا هر سیستم اجتماعی با سیستم‌های دیگری در ارتباط است که مشکلات در آن تنها اقتصادی، اجتماعی یا سیاسی نیستند؛ بلکه آمیزه‌ای از همه این جنبه‌ها در حل آن مشکل نقش دارد.

از نگاه نهادگرایی چون میردال، تفاوت کشورهای آسیایی در رشد اقتصادی، از ظرفیت‌های نهادی متفاوت آنها در سطح بازار، بنگاه (و دولت) ناشی می‌شود. دولت‌های توسعه‌گرا در راستای دستیابی به نتایج توسعه‌ای موردنظر به‌گونه‌ای از ابزارها و سیاست‌های تشویقی و تنبیهی استفاده می‌کنند که متغیرهای پیشران توسعه را در جهت مثبت تقویت نمایند. در کنار عوامل فوق، گشودگی اقتصادی در توسعه آسیا در نیم‌قرن گذشته نقش مهمی ایفا کرده است که فرصت‌های آن ۵۰ سال پیش، زمانی که میردال آینده توسعه آسیا را پیش‌بینی می‌کرد از چشم او مغفول مانده بود؛ اما باید به این نکته مهم توجه کرد که در اغلب کشورهای آسیایی، گشودگی اقتصادی به معنای پیوستن منفعلانه به اقتصاد جهانی نبوده است؛ بلکه گشودن درهای اقتصاد در بیشتر آنها به‌صورت گزینشی و در تعداد کم‌تری به‌صورت استراتژیک به اجرا درآمده است. ضعف کار میردال این بود که تأثیر باز بودن اقتصاد را در خلق فرصت‌های توسعه به رسمیت نمی‌شناخت. البته، نیم‌قرن پیش که میردال وضعیت آینده اقتصاد آسیا

نتایج این تحلیل نشان می‌دهد که کشورهای آسیایی مسیرهای متفاوتی را در توسعه اقتصادی طی کرده‌اند و در این مقاله، تنوع در شیوه‌های توسعه اقتصادهای آسیایی، حول محورهایی چون بسترهای تاریخی، رشد اقتصادی و تغییرات ساختاری، رفاه، بازار و دولت، باز بودن اقتصاد، نهادها و سیاست‌ها بررسی شده است.

البته رویکرد اصلی این مقاله، بازخوانی آراء گوناگون میردال، اقتصاددان سوئدی نهادگرا و نوبلیست اقتصاد در سال ۱۹۷۴، بعد از گذشت ۵۰ سال است. میردال نیم‌قرن پیش یعنی در سال ۱۹۶۸ میلادی کتابی را با عنوان «درام آسیایی» به رشته تحریر درآورد که در آن وضعیت توسعه آسیا را در ۵۰ سال آینده پیش‌بینی می‌کرد.

او در این کتاب، با بهره‌گیری از رویکرد نهادی، به بررسی مشکلات توسعه‌ای جنوب آسیا پرداخته است. میردال در کتاب خود روند توسعه آسیای جنوبی را ناامیدکننده پیش‌بینی کرده بود. البته، برخلاف پیش‌بینی او، اقتصاد آسیا از آن زمان تاکنون توسعه قابل‌ملاحظه‌ای داشته، اگرچه در سراسر آن برابر و متوازن نبوده است. به‌طور کلی، باوجودآنکه تمام دولت‌های آسیایی توسعه‌گرا بودند، اما کشورهای شرق آسیا بهترین عملکرد و کشورهای جنوب آسیا بدترین عملکرد را در میان دولت‌های توسعه‌گرا نشان داده‌اند. عملکرد کشورهای جنوب شرق آسیا نیز در میانه قرار می‌گیرد. آنچه نهادگرایان از جمله میردال در مباحث توسعه بر آن تأکید می‌ورزند، توجه به تمهیدات نهادی است. البته، این فرض بنیادین وجود دارد که تعمیم یک شیوه توسعه به همه کشورها غلط است؛ زیرا همه کشورها و بالطبع، نهادهای هر کشور دارای مختصات زمانی و مکانی متأثر از بافت تاریخی، فرهنگی و اجتماعی مختص خود است که باید موردتوجه واقع شود. ایده اصلی در



افزایش پول داغ؛ تیغ دو لبه

مهدی هادیان

عضو هیئت علمی گروه اقتصاد پژوهشکده پولی و بانکی

چرخش انباشت نقدینگی از شبه‌پول به پول هرچند که ریسک نقدینگی برای برخی بانک‌های ناسلام را افزایش می‌دهد، اما با کاهش هزینه تمام شده جذب منابع، ضرر و زیان عملیاتی بانک‌ها را نیز کاهش می‌دهد.

سوی دیگر افزایش تامین مالی کسری بودجه توسط بانک مرکزی بلکه به دلیل عملیات حسابداری و ناشی از تهاتر سه جانبه بدهی‌های شبکه بانکی، بخش دولتی و بانک مرکزی طبق بند «و» تبصره ۵ قانون بودجه ۱۳۹۷ است که در نهایت باعث شد بخشی از بدهی بانک‌ها و موسسات اعتباری به بانک مرکزی از این سرفصل منفک و به سرفصل بدهی‌های بخش دولت به بانک مرکزی منتقل شود. به عبارت دیگر این عملیات صرفاً ترکیب منابع پایه پولی در ترازنامه بانک مرکزی را تغییر داده است و تغییر رفتاری محسوب نمی‌شود. البته باید اذعان کرد که عدم افزایش سقف نرخ سود سپرده در سال گذشته و ملزم کردن بانک‌ها به رعایت آن و همچنین تغییر روش محاسبه سود سپرده‌ها از روز شمار به ماه شمار از جمله اقدامات موثر سیاستگذار پولی بوده که سبب شده ناترازی بانک‌های مشکل‌دار کنترل شود و با هدایت اضافه برداشت‌ها به بازار بین‌بانکی در مجموع روند افسار گسیخته بدهی بانک‌ها به بانک مرکزی کنترل و مدیریت شود. نکته دیگری که باید به آن توجه داشت این است که بدهی بخش دولتی شامل بدهی دولت و شرکت‌های دولتی است و از آنجا که در سال گذشته علاوه بر اینکه مطالبات بانک مرکزی از شبکه بانکی به مطالبات این نهاد از دولت منتقل شده، بخشی از بدهی شرکت‌های دولتی نیز طبق ماده ۶ قانون رفع موانع تولید رقابت‌پذیر و ارتقای نظام مالی کشور مصوب ۱۳۹۴ به بدهی دولت به بانک مرکزی منتقل شده و لذا در مجموع بدهی‌های دولت با افزایش ۱۷۲ درصدی مواجه شده است که این امر باعث برجستگی رشد و سهم رشد این جزء از پایه پولی بیش از سایر اجزا آن شده است.

تحولات نقدینگی

در سال گذشته ۳۵۲ هزار میلیارد تومان به انباره نقدینگی اضافه شده که به معنای تولید متوسط روزانه هزار میلیارد تومان نقدینگی در اقتصاد ایران است. در نتیجه این فرآیند، نقدینگی از ۱۵۳۰ هزار میلیارد تومان در ابتدای سال ۹۷ به ۱۸۸۲ هزار میلیارد تومان در انتهای سال بالغ گشته است (البته این میزان نقدینگی در اواسط سال گذشته در یادداشت‌های قبلی پیش‌بینی شده بود). علی‌رغم تولید این حجم انبوه

به تازگی آمار و اطلاعات بخش پولی کشور در ماه‌های پایانی سال ۹۷ بصورت رسمی توسط بانک مرکزی منتشر شده است و لذا به واسطه واکاوی این آمار و ارقام تا حدودی امکان ارزیابی تحولات پولی در سالی که التهابات ارزی مشخصه برجسته آن بود فراهم شده است. به همین منظور، در ادامه برخی از نکات قابل توجه این گزارش بررسی می‌شود.

تحولات پایه پولی

پایه پولی در انتهای سال ۹۷ به ۲۶۶ هزار میلیارد تومان رسیده است که با توجه به نرخ رشد ۲۴ درصدی آن، بالاترین نرخ رشد طی دوره ۱۳۹۲-۱۳۹۷ محسوب می‌شود. این میزان رشد معادل تزریق ۵۲ هزار میلیارد تومان پول پر قدرت به اقتصاد کشور در سال گذشته است. اما اینکه این پول‌ها از چه منابعی به جامعه تزریق شده نیز مهم است. در حالی که طی سال‌های قبل و بطور دقیق‌تر تا اواسط سال گذشته، حجم پایه پولی از محل افزایش استقراض شبکه بانکی از بانک مرکزی در حال افزایش بود، این روند به واسطه برخی اقدامات در نیمه دوم سال گذشته متحول و در مجموع باعث شد که از ۵۲ هزار میلیارد تومان افزایش پایه پولی سال گذشته، ۲۵ هزار میلیارد تومان آن از محل افزایش ارزش ذخایر خارجی بانک مرکزی و ۲۴ هزار میلیارد تومان نیز ناشی از افزایش بدهی بخش دولتی به بانک مرکزی صورت گیرد. همچنین بدهی بانک‌ها به بانک مرکزی نیز صرفاً ۶ هزار میلیارد تومان افزایش داشته که معادل رشد ۵ درصدی این جزء از پایه پولی است. به عبارت دیگر دو جزء خالص ذخایر خارجی و بدهی بخش دولتی مهمترین منابع افزایش پایه پولی در سال گذشته بوده‌اند و در حالی که در سال‌های قبل مهمترین منبع تزریق پول پر قدرت افزایش استقراض بانک‌ها از بانک مرکزی بوده و در مقابل بدهی‌های بخش دولتی سهم چندانی در رشد پایه پولی نداشته است.

افزایش ارزش ذخایر خارجی بانک مرکزی به واسطه التهابات ارزی دور از انتظار نیست ولی در خصوص تغییر منبع رشد پایه پولی از بدهی بانک‌ها به بدهی دولت باید توجه داشت که این امر نه به واسطه تغییر روابط و مناسبات شبکه بانکی با بانک مرکزی و از

چرا تولید رونق نمی‌گیرد؟ باخت کارآفرین از سلطان رانت

چرا در ایران تولیدکننده نمی‌تواند بر مصائب تولید فائق آید؟ اقتصاددانان معتقدند آنچه زمین بازی را برای تولیدکنندگان سخت کرده، سازوکار توزیع رانت است.

در این بین دو نظریه وجود دارد؛ برخی کیفیت نازل سیاست‌گذاری اقتصادی و برخی نظام معیوب اداری را علت می‌دانند. اما ریشه هر چه که باشد، در چنین شرایطی، بقای تولید به کسب رانت بیشتر وصل شده است و برندگان کسانی هستند که می‌توانند رانت بیشتری به‌دست آورند. در حقیقت کارآفرین واقعی در برابر جذابیت‌ها و امتیازاتی که سلاطین رانت به آن دسترسی دارند، قادر به ادامه فعالیت نیستند.

بسیاری از کارشناسان معتقدند دلیل اینکه تولید در اقتصاد ایران به‌صورت پایدار رونق ندارد، سیاست‌های رانتی است. اما رانت در چه محیطی تولید می‌شود و چرا این سیاست‌ها در اشکال گوناگون بازتولید می‌شود؟ برخی علت اصلی را سوءاستفاده کنندگان از شرایط اقتصادی می‌دانند، اما اقتصاددانان، نظام تدبیر و تصمیم‌گیری که سیاست‌هایشان موجب خلق رانت شده است را مسوول می‌دانند. در این باره، دو نظریه برای شناسایی منبع رانت وجود دارد: سیاست‌گذاری اقتصادی و نظام اداری.

تغییر جایگاه دولت

جایگاه دولت در ایران با دیگر کشورها کمی متفاوت است. اگر در دیگر کشورها، دولت وظیفه و رسالت اصلی خود را تولید کالاهای عمومی و کنترل بر کیفیت و قیمت آنها می‌داند، در ایران دولت به‌دنبال کنترل قیمت کالاهای خصوصی تولیدشده است تا اجازه ندهد که فعالان اقتصادی، آزادانه به تعیین قیمت بپردازند. درحالی‌که برای یک فعال اقتصادی، قیمت همه چیز است و هنگامی که قیمت از سازوکار عرضه و تقاضا تعیین نشود و از یک نیروی خارجی تحمیل شود، به معنی تعیین نتیجه بازی خواهد بود. این تشخیص غلط دولت‌ها از موقعیت خود، به مرور زمان این انتظار و درخواست را در مردم نیز ایجاد کرده است. اقتصاددانان معتقدند علت، عملکرد دولت است که مردم را به سمت چنین درخواستی سوق می‌دهد.

در اقتصادی که تورم به‌عنوان یکی از

خصایص دائمی آن وجود دارد، قیمت‌ها همواره

درحال بالا رفتن هستند. اما علت به‌وجود آوردن تورم، نه مردم بلکه نظام تدبیر و سیاست‌های اتخاذ شده از سوی دولت‌ها است. هنگامی که با سیاست‌های غلط و ناکارآمد، هزینه‌های بودجه از منابع موجود سبقت می‌گیرد، استقراض از نظام بانکی و بانک مرکزی، موتور رشد نقدینگی را روشن می‌کند.

از طرف دیگر به‌دلیل عدم رشد اقتصاد و تولید، عملا تقاضا از عرضه جلو می‌افتد و در نهایت تورم بالا خلق می‌شود. اما دولت‌ها در واکنش به تورم پدید آمده، آدرس غلط می‌دهند و علت آن را کسبه و فعالان اقتصادی معرفی می‌کنند تا همه به جنگ آنها بروند. مردم نیز در این شرایط از دولت می‌خواهند قیمت کالاهای تولیدشده در بخش خصوصی را کنترل کند، درحالی‌که قیمت تمام شده این محصولات نیز مانند تورم رشد کرده است. هنگامی که این سیاست‌های جنگ قیمت حاکم می‌شود، طبعاً پهنه‌ای از رانت در اقتصاد ایران پدید می‌آید. وقتی دولت در کنترل قیمت‌ها در یک نقطه جغرافیایی موفق‌تر یا محکم‌تر عمل کند، عملا یک آربیتراژ قیمتی از سوی سیاست‌گذار ایجاد می‌شود و این فرصت به منزله رانت است. یکی از مثال‌های عینی و زنده این رفتار، دلار ۴۲۰۰ تومانی است. دولتی که با رشد نقدینگی و عقب‌ماندگی تولید از نقدینگی، موجب تورم شد و در سال‌های وجود تورم، از رشد نرخ ارز به شکل مصنوعی جلوگیری کرد، خود عامل جهش ارزی بود. اما پس از وقوع جهش ارزی، دولت در قامت یک منجی ظاهر شد و سیاست دلار ۴۲۰۰ تومان را روی میز گذاشت و اکنون برای سال سوم نیز در لایحه بودجه ۹۹ گنجانده است؛ چراکه رئیس دولت معتقد است با اصرار بر این سیاست، این پیام به جامعه منتقل می‌شود که دولت به‌دنبال حفظ قدرت خرید مردم



و معیشت آنها

است.

اجرای این سیاست نشان داده که بیشتر از آنکه مردم از کنترل قیمت‌ها نفع ببرند، برخی واردکنندگان از این فرصت استفاده و از اختلاف قیمت دلار ۴۲۰۰ تومان و نرخ بازار آزاد بهره برده‌اند. بخشی از آن به این موضوع باز می‌گردد که در حافظه تاریخی مردم ایران، جهش ارزی و تورم بالا حک شده است و انتظار برخورد با افزایش قیمت‌ها را دارند. این دومینو، در نهایت یک ساختار ایجاد رانت را پدید می‌آورد. ساختاری که در آن همواره آربیتراژ قیمتی به‌عنوان یک فرصت رانتی وجود دارد.

اقتصاد زرد و بندی

یک تصویری در طبقات متوسط و رو به پایین جامعه وجود دارد که افراد ثروتمند رانت‌خوَرند یا از امتیازات ویژه‌ای برخوردارند. این تصور تا چه اندازه درست است و در صورت درستی، منشأ آن از کجا می‌آید؟ اقتصاددانانی که معتقدند کیفیت سیاست‌گذاری در ایران پایین است، منشأ تولید رانت را در نهایت تورم و خود دولت می‌دانند. هنگامی که تورم در ایران وجود دارد و از آن طرف دولت همواره در جنگ با تورم به سر می‌برد، منجر به رد و بدل شدن امتیازاتی بین دولت، تولیدکننده و صادرکننده می‌شود. چراکه تولیدکننده در ازای پایین نگه‌داشتن قیمت پایین محصولش، انرژی ارزان، وام کم‌بهره و جلوگیری از واردات کالاهای رقیب خارجی را از دولت طلب می‌کند. دولت‌ها در ایران همه این امتیازات را در اختیار صادرکننده و تولیدکننده گذاشته‌اند، البته به اندازه وسعشان. به‌دلیل اینکه منابع در اختیار نظام حکمرانی توان پاسخگویی انتظارات تمامی تولیدکنندگان را ندارد، این شکاف یک فرصت رانت پدید می‌آورد؛ به این معنی که هر بنگاه یا تولیدکننده‌ای که از قدرت چانه‌زنی بیشتری برخوردار باشد، از امتیازات بیشتری نیز برخوردار

خواهد بود. در نتیجه اگر تولیدکنندگان از فرصت رانتی بهره برده‌اند و امتیازاتی را از دولت گرفته‌اند، مسبب اصلی‌اش دخالت دولت در قیمت‌گذاری آنها و ریشه همه اینها تورم و نوع برخورد دولت‌ها با تورم است. در این شرایط است که دولت به‌جای ایجاد کارآفرینی، به رانت‌آفرینی مشغول می‌شود و سلاطین رانت از دل این سازو کار ظهور می‌کنند.

نظام اداری اصل است؟

گروه دیگری از اقتصاددانان وجود دارند که اصلاح نظام اداری را در ایران نقطه آغاز بهبود عملکرد اقتصادی ایران می‌دانند. چراکه آنها معتقدند حتی اگر سیاست‌های اقتصادی صحیحی اتخاذ شوند، نظام اداری معیوب نمی‌تواند آنها را پیش ببرد، زیرا نظام اداری ماشین اجرایی سیاست‌های اقتصادی محسوب می‌شود. این نظریه بر این باور است که موفقیت سیاست‌های اقتصادی را درجه کارآمدی نظام تدبیر تعیین می‌کند. مثلاً اصلاح اقتصادی با وجود تداخل وظایف نهادهای متعدد تصمیم‌گیر نمی‌تواند به‌ثمر نشیند، چراکه این تداخل‌ها خود مانعی برای هر برنامه‌ای به‌حساب می‌آیند.

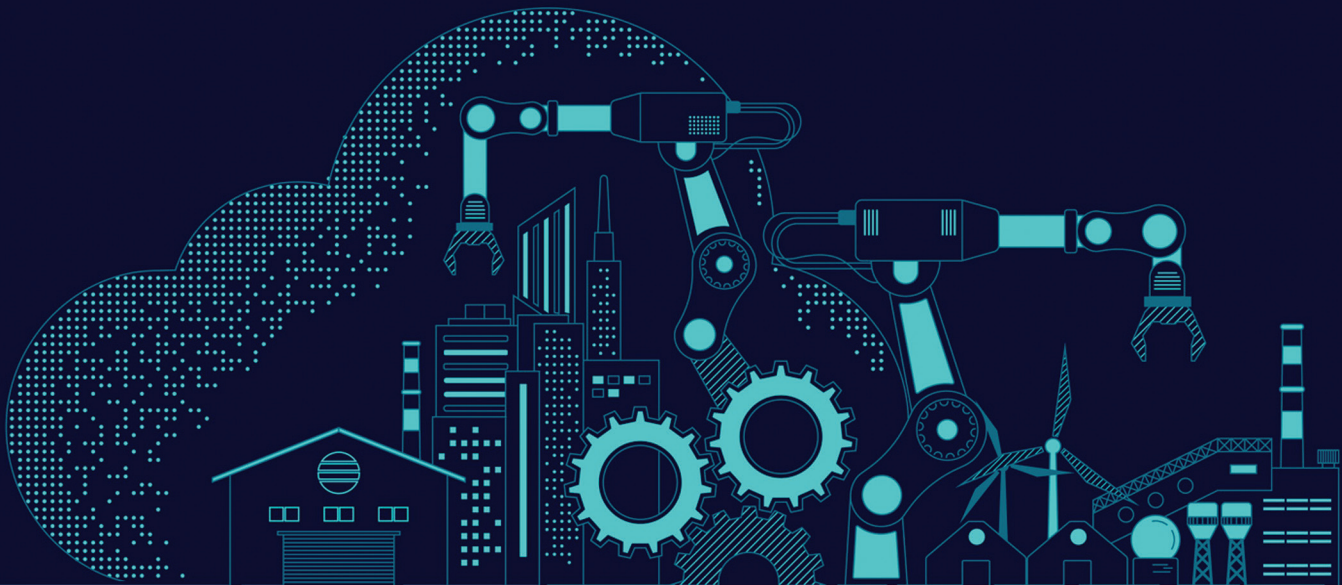
این ساختار تصمیم‌گیری به راحتی این فرصت را در اختیار تصمیم‌گیران می‌دهد تا در صورت بروز خطا، از آن سلب مسوولیت کنند و آن را به نهاد تصمیم‌گیر دیگری حواله دهند. در حقیقت ضریب پاسخگویی تصمیم‌گیران را به‌طور خودکار کاهش می‌دهد. شاید برای این نقض هم بتوان باز سیاست دلار ۴۲۰۰ تومان را مثال زد. درحالی‌که تخصیص ارز یک سیاست ارزی محسوب می‌شود که طبعاً در حوزه اختیارات بانک مرکزی و شورای پول و اعتبار است، اما این تصمیم در یک جلسه ویژه توسط دولت گرفته شده است. اما پس از اجرای این تصمیم و به وجود آمدن موقعیت رانتی و هدررفت منابع، کمتر کسی در ابتدا مسوولیت خلق آن را می‌پذیرفت و تصمیم‌گیران علت هدررفت منابع را «رانت‌جویان» معرفی می‌کردند.

تعدد دستگاه‌های اداری و تصمیم‌گیر، می‌تواند بنیه کارشناسی یک تصمیم را نیز تقلیل دهد. چراکه اگر یک تصمیم کارشناسی از سوی یک نهاد کارشناسی اتخاذ نشود، تمام جنبه‌ها و عواقب آن تصمیم دیده نمی‌شود. تعدد سازمان‌های دولتی و کمیسیون‌های مختلف در حوزه اقتصاد، قدرت تصمیم‌گیری را در نظام اداری کشور تقلیل داده‌است؛ چراکه هر تصمیمی اگر با مانع ذی‌نفعان قدرتمند مواجه شود، می‌تواند به یک نهاد یا کمیسیون دیگر ارجاع داده شود تا تصمیم اولیه خنثی شود. تعدد کمیسیون‌ها و سازمان‌های تصمیم‌گیر قدرت ریسک و تصمیم‌گیری را تضعیف کرده است، چراکه این نهادها برای یکدیگر به مثابه تهدید و رقیب هستند. از طرفی بخشی از سازمان‌ها و شرکت‌های دولتی که قدرت بیشتری داشته‌اند، توانسته‌اند خود را مستقل از دولت کنند که در اثر آن جزایر تصمیم‌گیری به‌وجود آمده که در تضاد با اصل مدیریت یکپارچه منابع دولتی است. اینکه جزایر مستقل دولتی اکنون بودجه‌ای درحدودسه‌برابربودجه

دولت دارند، خود تاییدی بر این ادعا می‌تواند باشد.
❖ قوانین جهان‌شمول رانت‌خواران
در بسیاری از کشورهای درحال توسعه، دخالت دولت در اقتصاد پدیده‌ای است که از زوایای گوناگون تاثیر خود بر اقتصاد این کشورها را باقی گذاشته است. یکی از کشورهایی که در دوره‌های مختلف درگیر پدیده سیاست‌های نابجا و پدیده رانت اقتصادی بوده، ترکیه است. ریشه این سیاست‌ها در این کشور علاوه بر ریشه‌های اجتماعی و سیاسی، به دهه ۶۰ و ۷۰ میلادی باز می‌گردد. در این سال‌ها با اعمال سیاست جایگزینی واردات در طول دهه‌های ۶۰ و ۷۰ و سیاست‌های ارتقای صادرات در دهه ۸۰ میلادی، چند دهه سیاست‌های حمایت از صنوعات داخلی در این کشور پیگیری شد.

تخفیف‌های مالیاتی، وضع تعرفه، یارانه‌های صادراتی، اعمال نرخ ارز ویژه و مجوزهای مخصوص واردات از جمله سیاست‌هایی بود که نشان می‌داد سیاستمداران آن دوره در ترکیه عزم خود را برای سیاست‌های حمایتی جزم کرده‌اند. در مقابل اهداف سیاست‌های حمایتی در این کشور، فشارهای کمی در مقابل اجرای سیستم معروف به ISI (سیاست جایگزینی واردات) در دهه ۶۰ و ۷۰ میلادی وجود داشت. در نتیجه سیاست‌های مداخله‌ای دولت سبب شده بود رقابت‌های رانت‌جویانه‌ای بین گروه‌های ذی‌نفع آغاز شود. در حقیقت شاکله و استخوان‌بندی سیاست‌هایی که در ترکیه سبب شده بود تا گروه‌های رانت‌جو در این کشور رشد کنند عبارت بودند از سیستم‌هایی که منشأ اعمال سهمیه و اعطای مجوز بودند، تعرفه وضع می‌کردند و معافیت‌های مالیاتی در نظر می‌گرفتند. اعطای سهمیه و مجوزهای مختلف جنبایتی مهم برای بروکرات‌هایی بود که در نهادهایی مانند شرکت‌های اقتصادی دولتی (SEEs)، سازمان‌های برنامه‌ریزی دولتی (SPOs) و بانک مرکزی مشغول به‌کار بودند. این‌گونه سیاست‌ها، فرصت‌های بسیاری را برای گروه‌های تجاری و سیاسی در جهت کسب رانت فراهم کرده بود. همه اینها درحالی بود که ترکیه در انتهای دهه ۷۰ و ابتدای دهه ۸۰، با تورم‌های بسیار بالایی دست و پنجه نرم می‌کرد و در شرایط تورمی، این سوبسیدها ارزش بیشتری می‌یافت. بعداز دهه ۸۰ میلادی که اصلاحاتی در سیستم اقتصادی ترکیه صورت گرفت، مجدداً مداخلات دولت سبب شکل‌گیری نوعی جدید از رانت‌جویی در این کشور شد. مهم‌ترین بخش رانت‌های جدید به سوبسیدهایی مربوط می‌شد که دولت برای صادرات در نظر گرفته بود. این سیاست منشأ انگیزه گروه‌های رانت‌جو برای ایجاد صادرات ساختگی از طریق اضافه صورت‌حساب بود. این گروه‌ها با اعمال صادرات ساختگی به‌دنبال نفع بردن از مشوق‌های صادراتی و تخفیف‌های مالیاتی بودند. هنگامی که کمال درویش ماموریت جراحی اقتصادی ترکیه را در ابتدای قرن حاضر بر عهده گرفت، اقداماتی شامل افزایش استقلال نهادهای در سیاست‌گذاری پولی، واگذاری شرکت‌های بزرگ دولتی به بخش خصوصی، اصلاحات نهادی با

هدف افزایش نقش بازار در اقتصاد، بازسازی ساختار بانک‌های دولتی، کاهش بار بخش عمومی در اقتصاد، افزایش استقلال بانک مرکزی، ایجاد مزیت‌های نسبی در عرصه تجارت، بانکداری و خدمات عمومی و ایجاد دانش و تکنولوژی روز برای ایجاد درآمدهای بیشتر و هدف‌گذاری برای کاهش نرخ تورم را پیش گرفت؛ سیاست‌هایی که هم افزایش کیفیت سیاست‌گذاری و هم بهبود نظام اداری را نشانه گرفته بود. سنگاپور اما تجربه دیگری است که رانت‌زدایی در آن بیشتر معطوف بر نظام اداری بود. این کشور که در قرن بیستم تحت استعمار بریتانیا قرار داشت، در آن دوره با فساد عمیق مالی و اداری روبه‌رو بود، اما بعد از آن با اصلاح نظام اداری خود با پشته‌وانه اراده سیاسی تبدیل به یکی از موفق‌ترین تجارب جهانی شد. قوانین رسیدگی به اموال کارکنان گمرکی، وضع قانونی برای جلوگیری از اعمال نفوذ اعضای پارلمان برای نفع شخصی خود در کنار ایجاد سازوکارهای بهینه اداری برای آسان‌تر شدن کسب‌وبکارها از جمله عواملی بودند که سیاست‌گذاران این کشور در این راستا اجرا کردند. حاصل تلاش‌های انجام شده سبب شد سنگاپور در گزارش سال ۲۰۱۸ بانک جهانی در زمینه آسانی کسب‌وکار رتبه دوم را به خود اختصاص دهد. هم تجربه ایران و هم تجربه کشورهای هم‌تراز نشان می‌دهد سیاست‌گذاری اقتصادی و نظام اداری همانند یک منظومه به هم پیوسته در خلق رانت نقش ایفا می‌کنند. البته اینکه آغاز اصلاحات باید از نظام اداری باشد یا کیفیت سیاست‌گذاری، نیاز به بحث کارشناسی دارد. اما در نهایت سرمنشأ همه آنها به دولت و حق «آزادی انتخاب» برای بهبود عملکرد اقتصادی می‌رسد. آزادی انتخاب هم در حوزه مسائل سیاسی و هم در مسائل اقتصادی، می‌تواند بازی «توزیع رانت» را به بازی «توزیع فرصت» تغییر دهد. آنچه مشخص است اینکه، نیازمند اصلاحات در کیفیت سیاست‌گذاری، نظام اداری و حاکمیت قانون هستیم. حاکمیت قانون به این معنی است که شخصی نتواند با مقررهِ و مصوبه، حقوق اساسی و بنیادی را نقض کند. به‌خاطر همین مجموعه‌هاست که معمولاً تعادلی در اقتصاد ایران شکل می‌گیرد که کارآفرینی از اقتصاد رانتی شکست می‌خورد چون کارآفرینی از رانت‌آفرینی جذابیت کمتر و فرصت کمتری برای احیای خود دارد. در شرایط فعلی، تولید و کارآفرینی نمی‌تواند بر جذابیت‌های رانت‌آفرینی فائق آید و تا فرمول بقای تولید، تغییر نکند، کارآفرینی بازنده سلاطین رانت خواهد بود.



INDUSTRY 4.0

■ راه توسعه لزوماً از کارخانه‌ها نمی‌گذرد

آرانجا گونزالس لایا، مدیر اجرایی مرکز تجارت بین‌الملل، معتقد است با توجه به تحولات جهان در چند دهه اخیر، برخورداری از یک بخش تولید قوی دیگر به تنهایی متضمن پیشرفت کشورهای درحال توسعه نیست.

■ وقتی به کشورهایی که از فقر رها شده و به رفاه رسیده‌اند می‌اندیشیدیم، احتمالاً کارگرانی را تصور می‌کنیم که مزارع ناکارآمد را به مقصد کارخانه‌های تولید منسوجات و پوشاک ترک کرده‌اند؛ کارخانه‌هایی که برای بازارهای داخلی و خارجی کالا تولید می‌کنند. چنین تغییراتی به مرور زمان باعث افزایش بهره‌وری و متعاقباً افزایش دستمزدها می‌شود و سید تولید و صادرات کشورها را با کالاهای خدمات پیچیده‌تر و متنوع‌تری پر می‌کند. کره جنوبی یک مثال خوب در این زمینه است. در دهه ۱۹۵۰ میلادی بخش عمده نیروی کار این کشور در بخش کشاورزی کار می‌کردند. یک دهه بعد تولید و صادرات کالاهایی مانند منسوجات، پوشاک، کفش و کلاه‌گیس در کره جنوبی آغاز شد و در دهه‌های بعدی نیز این روند با تولید و صادرات کالاهای پیشرفته‌تر ادامه یافت، به‌طوری که در سال ۲۰۱۷ کره جنوبی به پنجمین صادرکننده بزرگ کالا در جهان تبدیل شد. امروزه حتی اگر تلفن همراه یا لوازم برقی خانه شما ساخت یک شرکت کره‌ای نباشد، تقریباً با اطمینان می‌تواند گفت که مدار مجتمع (آی‌سی) کره‌ای در آن به کار رفته است.

■ کشورهای دیگر، از بنگلادش گرفته تا کمبیا و چین، هریک به شیوه‌ها و درجات متفاوت همین مسیر را پیموده‌اند. از زمان اوج‌گیری انقلاب صنعتی در قرن هجدهم میلادی، فرآیند دگرگونی ساختاری (انتقال نیروی کار و منابع از فعالیت‌های ساده‌تر

بین‌المللی شده است. شرکت‌های بسیار راحت‌تر از گذشته می‌توانند مراکز تولیدی خود را در نقاط دوردست مدیریت کنند و محصولاتشان را به دورترین بازارهای هدف برسانند. به لطف این تغییر و تحولات، فعالیت‌هایی که در گذشته در یک کارخانه انجام می‌شد، امروز با بهترین قیمت و کیفیت در کارخانه‌هایی در مناطق، کشورها یا حتی قاره‌های مختلف انجام می‌گیرد.

■ کاهش هزینه‌ها برای بنگاه‌های اقتصادی و کاهش قیمت‌ها برای مصرف‌کنندگان تنها دستاورد انقلاب در زنجیره تأمین نبود؛ این تحول بزرگ باعث کاهش موانع ورود کشورهای درحال توسعه به بازارهای جهانی شد. کشورها و شرکت‌ها دیگر برای ورود به بازارهای جهانی لزوماً نیازی به تولید کالاهای نهایی ندارند، بلکه می‌توانند با تولید یا فرآوری بخشی از یک زنجیره تأمین بزرگتر، از منافع تجارت بین‌الملل بهره‌مند شوند. دگرگونی ساختاری مبتنی بر تجارت می‌تواند چشم‌انداز و امکانات اقتصادی کشورها را برای ریشه‌کن‌سازی فقر شدید و ایجاد شغل‌های متعدد و پایدار ارتقا بخشد. با این حال، تجارت جهانی در حال حاضر با دو چالش بزرگ مواجه است. اول اینکه تجارت آزاد جهانی امروز خود در معرض تهدید است. محدودیت‌های تجاری تازه‌ای علیه صدها میلیارد دلار از محصولات قابل تجارت وضع شده و همکاری‌های تجاری تحت‌الشعاع مسائل سیاسی قرار گرفته است. دوم اینکه توسعه روزافزون ابزارهای

مبتنی بر اتوماسیون بدین معناست که بخش تولید دیگر به اندازه گذشته نیازمند نیروی کار نیست و این باعث کاهش اهمیت عامل «هزینه‌های نیروی کار» در تعیین محل استقرار کارخانه‌ها و تجهیزات تولیدی می‌شود.

■ حتی در صنایع کاربر (صنایعی که به نیروی کار بیشتری نیاز دارند) مانند تولید پوشاک نیز تغییر الگوهای کسب‌وکار باعث بازگشت سرمایه به سمت اقتصادهای پیشرفته شده است. مثلاً در حوزه مد سریع (فست فشن) نزدیک بودن محل تولید به بازارهای اصلی از اهمیت حیاتی برخوردار است. وقتی یک مدل خاص لباس در اینستاگرام فراگیر می‌شود، شرکت‌ها مجبورند با عجله تولیدات جدید خود از آن لباس را به بازار برسانند و نمی‌توانند زمان سه‌هفته‌ای مورد نیاز برای حمل‌ونقل پوشاک از جنوب و شرق آسیا به بازارهای غربی تحمل کنند.

■ راهکار عبور از چالش اول کاملاً مشخص است. همه ما باید بدانیم که چرا به تجارت آزاد نیازمندیم. دولت‌هایی که خواهان تجارت آزاد هستند باید برای تقویت همکاری‌های قاعده‌مند برای حفظ آزادی تجارت در بازارهای داخلی، منطقه‌ای و جهانی وارد عمل شوند. چالش دوم اما واکنش ظریف‌تری را می‌طلبد. برای کشورهای درحال توسعه، از هند و اتیوپی گرفته تا نیجریه و هندوراس، تولید هنوز بخشی از داستان توسعه است. اما هدف امروز این کشورها باید دستیابی به ارزش افزوده بالاتر و تقویت رقابت‌پذیری

در بخش‌های کشاورزی، صنعت و خدمات باشد. اگر کشاورزان تولیدکننده آووکادو در کنیا بتوانند گواهی‌نامه‌های بین‌المللی بهداشت و سلامت را برای محصولات خود بگیرند، قادر خواهند بود محصولاتشان را با قیمتی چهار برابر رقم کنونی در بازار به فروش برسانند. تولیدکنندگان آناناس در کشور بنین نیز می‌توانند با برندسازی، بازاریابی و بسته‌بندی مناسب و با بهبود زیرساخت‌های فیزیکی کشور که البته جزو وظایف کشاورزان نیست راه خود را به بازارهای منطقه‌ای و جهانی باز کنند تا مجبور نباشند محصولات خود را به‌صورت فرآوری‌نشده با قیمتی پایین در بازارهای محلی بفروشند. ■ در حوزه خدمات نیز انقلاب دیجیتال باعث شده است که تجارت خدمات مختلف از برنامه‌نویسی و حسابداری گرفته تا خدمات حقوقی کاملاً توجیه‌پذیر و به‌صرفه شود. البته ارزش افزوده و تجارت خدمات در کشورهای درحال توسعه تنها به پارک‌های فناوری در بنگلور هند یا مرکز ارتباطات داکار سنگال محدود نمی‌شود. برقراری ارتباطات تجاری نزدیک بین هتل‌ها و مزارع محلی و تورگردانان به‌منظور تقویت ارائه خدمات گردشگری در کشور لاتوس و یا استفاده افراد جوان ساکن اردوگاه‌های پناهندگان در کشور کنیا از پلتفرم‌های آنلاین برای طراحی تبلیغات اینترنتی برای مشتریان خارجی، از دیگر مثال‌های تجارت بین‌المللی خدمات در کشورهای درحال توسعه هستند. فراهم کردن شرایط لازم برای توزیع

فراگیر منافع حاصل از رشد و تجارت در جامعه، اهمیت بسیار زیادی در راستای تحقق اهداف توسعه پایدار و جلب حمایت عمومی برای سیاست‌های توسعه دارد. سیاست‌های اجتماعی باید به گونه‌ای طراحی و اجرا شوند که از کارگران در برابر تغییرات ناشی از پیشرفت فناوری و رقابت با محصولات وارداتی حمایت کنند و در عین حال همه کارگران اعم از زن و مرد- را برای حضور کامل و مؤثر در فعالیت‌های اقتصادی آماده کنند. سرمایه‌گذاری در طرف عرضه برای تضمین اینکه همه کسب‌وکارهای کوچک و بزرگ می‌توانند ارزش افزوده ایجاد کنند و به بازارهای بین‌المللی وصل شوند، ضروری است. ایجاد محدودیت‌های شدید در بازارهای جهانی باعث زوال فرصت‌های رشد در سراسر جهان به ویژه برای افراد و کشورهایی که بیشتر از بقیه به این فرصت‌ها نیاز دارند خواهد شد. اما در هر صورت فارغ از اینکه چه بر سر تجارت جهانی خواهد آمد باید تأکید کنیم که بخش تولید قوی تنها یکی از مؤلفه‌های رشد و توسعه اقتصادی است. کشورهای درحال توسعه باید برای ایجاد شغل‌های بیشتر و باکیفیت‌تر، راهبردهای توسعه خود را گسترش بخشند.

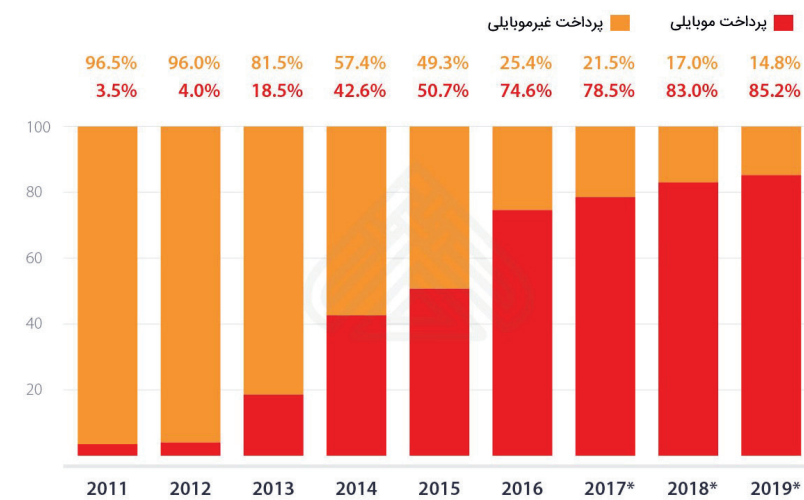


از چین تا سوئد؛ تجربه کشورهای که به دنبال «جامعه بدون پول نقد» هستند

شهروندان برخی کشورها با سرعت بیشتری در قیاس با سایرین در حال حرکت به سوی سبک زندگی بدون پول نقد هستند. اما آیا تاکنون هیچ کشوری کاملاً به یک «جامعه بدون پول نقد» (Cashless Society) تبدیل شده است؟ واقعیت این است که با وجود وسوسه برانگیز بودن جوامع بدون پول نقد، تاکنون در هیچ کشوری پول نقد به طور کامل از مبادلات کنار گذاشته نشده است.

چین

آمارهای مؤسسه «فارکس بونس» حاکی از این است که طی پنج سال اخیر، چین بیشترین نرخ رشد را در پرداخت‌های بدون پول نقد داشته است. البته مردم چین بیش از اینکه برای پرداخت‌های غیرنقدی خود از کارت‌های اعتباری استفاده کنند، از اپلیکیشن‌های تلفن همراه و کدهای QR (بارکدهایی که می‌توان آنها را با تلفن‌های همراه بازخوانی کرد) بهره می‌گیرند.



سهم بازار مربوط به پرداخت موبایلی در مقابل پرداخت غیر موبایلی در چین.

برای استفاده از اپلیکیشن‌هایی مانند WeChat Pay یا Ali pay در چین باید در یکی از بانک‌های این کشور حساب داشته باشید و به همین دلیل گردشگران خارجی نمی‌توانند برای پرداخت‌های غیرنقدی خود از این اپلیکیشن‌ها استفاده کنند.

انگلیس

بسیاری از شهروندان انگلیسی نیز در سال‌های اخیر به تدریج پول نقد را کنار گذاشته و به کارت‌های اعتباری، دبیت کارت‌ها و پرداخت‌های بدون تماس (contactless payments) گرایش بیشتری پیدا کرده‌اند. در سال ۲۰۱۶ برای اولین بار در تاریخ انگلیس، ارزش مبادلات انجام شده با انواع کارت‌ها از ارزش مبادلات نقدی پیشی گرفت. نکته جالب در مورد مبادلات غیرنقدی در انگلیس این است که ۴۱ درصد از کارت‌های پرداخت در این کشور، گزینه پرداخت بدون تماس (مثلاً از طریق NFC) را در خود دارند. علاوه بر این، در برخی موارد اساساً استفاده از پول نقد مقدور نیست. مثلاً برای استفاده از حمل‌ونقل عمومی در برخی شهرهای انگلیس، مثلاً در اتوبوس‌های درون‌شهری لندن، پرداخت از طریق کارت، تنها گزینه موجود است و پول نقد پذیرفته نمی‌شود.

کره جنوبی

در کره جنوبی محبوبیت پول نقد در بین مردم رو به افول است. بر اساس تحقیقات

سوئد

میدانی بانک مرکزی کره جنوبی، در سال ۲۰۱۸ تنها ۲۰ درصد از پرداخت‌های در این کشور با استفاده از پول نقد انجام شده است. پیشرفت فناوری‌ها مالی، از جمله اپلیکیشن‌های نقل‌وانتقال پول، به شتاب گرفتن روند حذف پول نقد از مبادلات در کره جنوبی کمک کرده است. هم‌زمان با اوج‌گیری پرداخت‌های مبتنی بر فناوری‌های جدید و افول روزافزون پول نقد، بانک مرکزی کره جنوبی حذف کامل سکه از نظام مبادلاتی این در دست بررسی دارد. این کار باعث صرفه‌جویی در هزینه‌های تولید سکه خواهد شد. در سال ۲۰۱۷ طرح حذف سکه از مبادلات، به‌طور آزمایشی در کره جنوبی اجرا شد. در قالب این طرح، افراد به جای اینکه پول خرد را به‌صورت سکه یا اسکناس از فروشنده بگیرند، می‌توانستند معادل آن را در یکی از کارت‌های پرداخت رایج (به انتخاب خودشان) دریافت کنند. مقامات بانکی کره جنوبی امیدوارند که در مرحله بعدی، پول‌های خرد به جای اینکه به کارت‌های افراد واریز شود، مستقیماً به حساب بانکی آنها انتقال یابد.

در اغلب نقاط جهان بسیاری هستند که از پول نقد فاصله گرفته و بیشتر پرداخت‌های خود را با استفاده از گزینه‌های غیرنقدی انجام می‌دهند. این گزینه‌ها شامل دبیت کارت‌ها و کارت‌های عابربانک، کارت‌های اعتباری، اپلیکیشن‌های پرداخت موبایلی، فناوری NFC و موارد دیگر می‌شوند. تنها در یک کشور یک برنامه زمانی برای تبدیل شدن به یک جامعه بدون پول نقد تدوین شده است و البته کشورهای دیگری نیز شاهد اقبال روزافزون شهروندان خود به پرداخت‌های غیرنقدی هستند. اما در گذر زمان مشخص خواهد شد که بالاخره کدام کشور می‌تواند یک جامعه کاملاً بدون پول نقد باشد. درست است که برخی کشورها با شتاب بیشتری نسبت به سایرین در حال تبدیل شدن به جوامع بدون پول نقد هستند، اما اگر شما طرفدار سبک زندگی بدون پول نقد هستید، لازم نیست که حتماً به یکی از این کشورها نقل مکان کنید؛ امروزه شما در بسیاری از کشورها می‌توانید بدون پول نقد مبادلات خود را انجام دهید. اما کسانی که در یکی از کشورهای ذیل زندگی می‌کنند، احتمالاً بسیار کمتر از سایر کشورها با فروشندگانی مواجه می‌شوند که تنها پول نقل می‌پذیرند.



FIFA WORLD CUP Qatar 2022

برگزاری هرچه بهتر مسابقات جام جهانی ۲۰۲۰ از اهمیت بالایی برخوردار است. **فرصت های ایران برای حضور در بازار قطر** فرآیند توسعه کشور قطر می تواند به عنوان یک فرصت جدی برای کشور ایران محسوب شود. پس از شدت گرفتن اختلافات قطر با گروهی از کشورهای منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا به رهبری عربستان سعودی، رژیم سعودی تحریم های سنگینی علیه این کشور اعمال کرد. شدت این تحریم ها که از ژوئن سال ۲۰۱۷ میلادی آغاز شد، به حدی بود که قطر در ماه های اولیه حتی برای تأمین مواد غذایی مورد نیاز خود با مشکل مواجه بود. از این جهت که قطر در بیشتر محصولات درحال حاضر یک کشور مصرف کننده محسوب می شود، محاصره زمینی و هوایی در واقع این کشور را ناگزیر می کند که ارتباط اقتصادی خود را با دیگر قدرت های منطقه ای از جمله ایران و ترکیه تقویت کند. این اتفاقات می تواند یک ظرفیت عظیم برای بازرگانان ایرانی محسوب شود تا بتوانند کالاهای باکیفیت ایرانی را به این کشور معرفی کنند. همچنین از این جهت که عربستان سعودی اجازه پرواز هواپیماهای قطری از آسمان کشور عربستان را محدود کرده است، ایران می تواند آسمان خود را در اختیار شرکت های قطری قرار دهد و درآمد قابل توجهی را کسب کند. در

۱۳ درصد از تولید ناخالص داخلی این کشور در محیط زیست هزینه شده است. **مهاجرت ۱.۴ میلیون کارگر به قطر برای جام جهانی** قطر یک سال پس از پایان این برنامه میزبان مهم ترین اتفاق فوتبالی جهان یعنی جام جهانی ۲۰۲۲ است. بنابراین این کشور در طول دوران برنامه دوم در پی فراهم آوردن امکانات لازم برای برگزاری هرچه بهتر این رویداد ورزشی است. قطر در طول این سال ها میزبان یک میلیون و ۴۰۰ هزار کارگری است که از دیگر کشورها برای مشارکت در ساخت پروژه های مربوط به جام جهانی فوتبال به این کشور مهاجرت کرده اند. **ساخت هتل های صحرایی و دریایی** قطر برای برگزاری این رقابت ها اقدام به ساخت هشت استادیوم ورزشی و ده ها هتل و اقامتگاه کرده است. این اقامتگاه ها طیف وسیعی از هتل ها و اقامتگاه های صحرایی و ساحلی را شامل می شود. به عنوان مثال در یک نمونه مسئولان قطری یک مجموعه هتل متشکل از چهار هتل به هم پیوسته را روی آب های خلیج فارس ساخته اند. قطری ها برای ساخت این هتل که بیش از هزار اتاق برای اقامت دارد، نزدیک به ۳۰ میلیون پوند هزینه کرده اند. برای سیاست گذاران قطری

بر ایجاد و گسترش زیرساخت های اقتصادی و فرهنگی برای جام جهانی ۲۰۲۲ تأکید دارد. **آموزش فرهنگ ملل در مدارس قطر** از این جهت که قیمت انرژی در سال های گذشته کاهش قابل توجهی داشته است، مسئولان قطری تلاش دارند تا درآمدهای ناشی از ورود توریست را جایگزین درآمدهای نفتی کنند. در واقع مسابقات جام جهانی فوتبال می تواند ویتترین بزرگی برای نمایش ویژگی های فرهنگی و جغرافیایی قطر برای توریست های اروپایی و آمریکایی باشد. قطر تلاش دارد تا نرخ رشد اقتصادی بدون وابستگی به نفت این کشور را در برنامه توسعه سوم به رقم ۳ درصد برساند. برای این منظور مسئولان وزارت برنامه ریزی و توسعه کشور قطر تلاش دارند تا تمام ظرفیت های توریستی و صنعت هوایی را تا تابستان ۲۰۲۰ به مرحله بهره برداری برسانند تا در دهه بعدی بتوانند این کشور را به عنوان مقصد توریستی به گردشگران جهان معرفی کنند و در دهه آینده رقیبی جدی برای کشورهایی مانند امارات متحده عربی در حوزه گردشگری باشند. در این میان، قطری ها تلاش کرده اند که برای توسعه اقتصادی خود بر مبنای صنعت گردشگری حتی واحدهای درسی برای دانش آموزان شان تعریف کنند تا با فرهنگ دیگر ملل دنیا آشنا شوند و جامعه پذیری بیشتری داشته باشند. علاوه بر این، قطری ها تلاش کرده اند تا برای داشتن کشوری دلپذیرتر و کسب درآمدهای گردشگری از آن چالش های زیست محیطی شان را رفع کنند. کشور قطر در منطقه بیابانی واقع شده است و مشکلاتی همچون طوفان شن، زندگی شهری در این کشور را با تهدید جدی مواجه می کند. بنابراین ایجاد و گسترش پوشش گیاهی در این کشور برای توسعه پایدار و حفاظت از اقلیم قطر در دستور کار قرار گرفته است. به گزارش وزارت برنامه ریزی قطر، در سال ۲۰۱۷ میلادی معادل

عظیمی که در زیرساخت های این کشور انجام داده اند، به گزارش صندوق جهانی پول موفق شدند که رتبه اول جهان را از نظر سرانه درآمد شهروندان به دست آورند. همچنین کشور قطر از نظر شاخص توسعه انسانی بهترین جایگاه را در بین کشورهای منطقه دارد. بدیهی است که بخش اعظم این درآمد سرشار به دلیل منابع عظیم نفت و گاز این کشور است. صادرات نفت و گاز ۴۹ درصد تولید ناخالص این کشور، ۸۹ درصد از کل صادرات و ۹۴ درصد از درآمد بخش دولتی را تشکیل می دهد. با وجود این، قطر در ۲۰ سال گذشته تلاش کرده است تا با برنامه ریزی دقیق، در افق های میان مدت و بلندمدت وابستگی این کشور را به درآمدهای نفتی کاهش دهد. نوسانات قیمت نفت در دهه گذشته را می توان جدی ترین محرک قطر برای کاهش وابستگی بودجه این کشور به درآمدهای نفتی دانست. در همین راستا قطری ها تلاش کردند با جایگزین کردن درآمدهای ناشی از سرمایه گذاری در دیگر کشورها و رونق صنعت توریسم اقتصاد خود را نسبت به کاهش قیمت نفت بیمه کنند. در راستای تغییر استراتژی اقتصادی قطر، مسئولان این کشور در اکتبر سال ۲۰۰۸ میلادی برای نخستین بار از برنامه چشم انداز ۲۰ ساله قطر با عنوان قطر ۲۰۳۰ رونمایی کردند. این برنامه که توسط وزارت برنامه ریزی و توسعه این کشور تدوین شده است، به چهار دوره پنج ساله تقسیم می شود. هر کدام از این برنامه های میان مدت پنج ساله دارای اهداف مشخص برای رسیدن به چشم انداز کلی در سال ۲۰۳۰ میلادی است؛ به عنوان مثال برنامه اول توسعه قطر که در سال های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۶ میلادی اجرا شد، بیشتر برای امکان سنجی اهداف کلی چشم انداز ۲۰۳۰ طراحی شده و برنامه دوم که از سال ۲۰۱۶ اجرایی شده است و تا سال ۲۰۲۱ میلادی ادامه خواهد داشت،

حالا قطری ها هتل های صحرایی زیادی آماده کرده اند و هتل های دریایی روی آب های خلیج فارس ساخته اند تا میزبان تماشاگران جام جهانی باشند. آنها یک میلیون و ۴۰۰ هزار کارگر مهاجر را فقط برای جام جهانی استخدام کرده اند و قراردادهای تجاری زیادی با برندهای مواد غذایی ترکیه و عربستان بسته اند تا محصولات غذایی را برای پذیرایی از میهمانان شان آماده کنند اما درست در همین زمان که ایران بهترین آسمان دسترسی را برای پروازهای قطر دارد و به راحتی می تواند محصولات غذایی اش را به قطر صادر کند، دست روی دست گذاشته و رقبا در حال خارج کردن این بازار بزرگ از دست ایران هستند. به جز این، ایران یکی از بزرگ ترین صادرکنندگان محصولات ساختمانی مانند سنگ و سیمان و... به قطر به شمار می آید و در زمان هایی که این کشور مشغول ساخت و ساز برای اسکان میهمانان جام جهانی است، صادرات ایران به قطر کاهش داشته است. براساس گزارش گمرک صادرات ایران به قطر در سال ۹۷ رقمی معادل ۷،۶ درصد کاهش داشته و در سال ۹۶ هم روند صادرات ایران به این کشور کاهشی بوده است. البته این فرصت را ایران پیش از این هم در جام جهانی روسیه از دست داده بود.

قطر روی مدار توسعه

قطر کشوری کوچک در جنوب غربی آسیا و شرق شبه جزیره عربستان است. وسعت این کشور ۱۱ هزار و ۴۹۳ کیلومتر مربع است. جمعیت این کشور ۲،۶ میلیون است که از این میزان تنها ۳۱۳ هزار نفر تابعیت قطری دارند و ۲،۳ میلیون نفر از دیگر کشورهای دنیا به قطر مهاجرت کرده اند.

درحالی که شاید کمتر از ۲۰ سال قبل اطلاعات زیادی درباره این کشور وجود نداشت، قطر حرکت به سمت توسعه را از همان زمان آغاز کرده است. مسئولان کشور قطر با سرمایه گذاری

کنار این مسائل، ایران می تواند در پروژه اسکان گردشگرانی که برای مشاهده بازی های فوتبال جام جهانی قطر عازم این کشور هستند، با قطر همکاری کنند. جزایر ایرانی خلیج فارس مانند کیش و قشم در مدت بازی های جام جهانی می تواند به عنوان اقامتگاه ارزان به مسافران معرفی شود، زیرا به نظر می رسد که کشور قطر امکان لازم را جهت اسکان مسافرانی که می خواهند مدت بیشتری در قطر اقامت داشته باشند، ندارد و بسیاری از مسافران تمایل دارند تا در کشورهای همجوار قطر اقامت پیدا کنند. از این جهت که هتل های ایرانی نسبت به هتل های کشورهای حوزه خلیج فارس ارزان تر محسوب می شوند، با تبلیغ مناسب می توان بخشی از مسافران را در مدت برگزاری جام جهانی به سمت خود جذب کنند. با وجود اینکه پتانسیل لازم برای ورود ایران به بازار قطر وجود دارد، این ترکیه بوده که با ارتباط موثر با بازرگانان قطری توانسته است جایگزین عربستان در بازار قطر شود. برای استفاده از ظرفیت های عظیم بازار قطر نیاز است تا وزارت اقتصاد و وزارت امور خارجه با فعال کردن دیپلماسی اقتصادی ایران در رابطه با قطر قراردادهای بلندمدت با این کشور تدوین کنند تا بتوانند از بازار پُرکشش قطر استفاده کنند و درآمدهای ارزی کشور را افزایش دهند.

«سد سرمایه

چرا اقتصاد ایران سرمایه‌های خارجی را جذب نمی‌کند؟

حمید آذرمند

اقتصاد ایران مانند هر اقتصاد دیگری، برای دستیابی به رشد اقتصادی پایدار نیاز به تعامل متوازن و پایدار با دنیای خارج دارد. تعامل با دنیای خارج وجوه مختلفی دارد که یکی از وجوه مهم آن، سرمایه‌گذاری خارجی است. اقتصاد ایران، با کاهش ظرفیت‌های رشد اقتصادی مواجه است و برای ترمیم ظرفیت‌های رشد، منابع مالی داخلی کفایت نمی‌کند. بنابراین جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی برای اقتصاد ایران اهمیت مضاعف دارد.

سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و جذب منابع مالی، چنانچه توام با انتقال فناوری و مشارکت در تولید با هدف صادرات محصول باشد، زمینه رشد اقتصادی پایدار را فراهم خواهد کرد.

با وجود ضرورت حیاتی جذب سرمایه‌گذاری خارجی، اقتصاد ایران چه به لحاظ مقدار مطلق سرمایه‌گذاری خارجی و چه به لحاظ نسبت سرمایه‌گذاری خارجی به تولید ناخالص داخلی، همواره سهم ناچیزی داشته است. به عنوان مثال نسبت سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به تولید ناخالص داخلی در ایران طی یک دهه گذشته حدوداً در محدوده ۵/۰ تا یک درصد در نوسان بوده است، در حالی که طی یک دهه گذشته به‌طور متوسط در جهان این نسبت بین ۵ تا ۱۷ درصد در نوسان بوده است. نسبت سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به تولید ناخالص داخلی در ایران همواره در مقایسه با کشورهای دارای رشد اقتصادی سریع، بسیار ناچیز بوده است. بیشترین سهم جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در جهان مربوط به کشورهای چین و آمریکاست و پس از آن، کشورهایی مانند آلمان،

هنگ‌کنگ، برزیل و سنگاپور سهم بالایی در جذب سرمایه دارند. البته این رده‌بندی در سال‌های مختلف تغییر کرده است. خالص ورودی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در سال ۲۰۱۸ توسط آمریکا برابر با ۲۵۸ میلیارد دلار، چین ۲۰۳ میلیارد دلار و آلمان برابر با ۱۰۵ میلیارد دلار بوده است. حتی میزان خالص ورودی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در کشورهایی مانند مکزیک (۳۷ میلیارد دلار)، اندونزی (۲۰ میلیارد دلار)، ویتنام (۱۶ میلیارد دلار) و ترکیه (۱۳ میلیارد دلار)، بسیار بیش از میزان جذب سرمایه توسط اقتصاد ایران بوده است. این در حالی است که بر اساس همین آمارها، میزان خالص جذب سرمایه‌گذاری خارجی در ایران طی یک دهه گذشته بین دو تا پنج میلیارد دلار در نوسان بوده است. پس از برجام، مذاکراتی با طرف‌های خارجی آغاز شد که امید جذب منابع مالی خارجی را شکل داد. اما تحولات دو سال اخیر، امکان جذب منابع مالی خارجی را با ابهام جدی مواجه کرده است. سوال مهمی که در اینجا باید به آن پاسخ داد آن است که آیا صرفاً منابع خارجی یا مخالفت‌های سیاسی داخلی،

مانع جذب سرمایه‌گذاری خارجی است و آیا با رفع تحریم‌های خارجی، ایران نیز می‌تواند همانند بسیاری از کشورها، مقصد سرمایه‌گذاری خارجی باشد؟ در پاسخ لازم است به طیفی از موانع جذب سرمایه‌گذاری خارجی اشاره شود:

■ موانع خارجی

موانع خارجی عمدتاً شامل تحریم‌های خارجی علیه ایران، عوامل ژئوپولیتیک، روابط سیاسی با سایر کشورها و بی‌ثباتی تاریخی منطقه خاورمیانه است که هر یک به نوعی بر انگیزه سرمایه‌گذاری در ایران اثر می‌گذارد. توجه به آمار انباشت (Stock) خروج سرمایه (FDI Outflow) در جهان می‌تواند به روشن شدن موضوع کمک کند. تاکنون نزدیک به نیمی از کل سرمایه‌گذاری خارجی در جهان توسط اتحادیه اروپا در خارج انجام شده است و نیز در صدر کشورهای سرمایه‌گذار جهان، کشورهایی مانند هلند، آمریکا، آلمان، هنگ‌کنگ و بریتانیا قرار دارند. نحوه تعامل سیاسی و اقتصادی ایران با کشورهای مبدأ سرمایه در جهان، بر میزان جذب سرمایه‌گذاری خارجی موثر است و این مساله تحت تأثیر

تعاملات سیاسی با سایر کشورها قرار دارد.

■ موانع داخلی

سرمایه‌گذاری اعم از داخلی و خارجی به ثبات اقتصاد کلان نیاز دارد. اولین مانع، بی‌ثباتی قیمت‌ها و تورم مزمن است. ثبات اقتصاد کلان در ایران، در اثر عدم تعادل‌های ساختاری به ویژه ناترازی بودجه عمومی تهدید می‌شود. تورم مزمن، به واسطه ایجاد ناطمینانی و فراهم ساختن زمینه دخالت دولت در اقتصاد و اختلال در بازارها، انگیزه هرگونه سرمایه‌گذاری، از جمله سرمایه‌گذاری خارجی را کاهش داده است. مانع دیگر، مساله سرکوب نرخ ارز است. همواره تمامی دولت‌ها تمایل به استفاده از لنگر نرخ ارز برای کنترل انتظارات تورمی داشته‌اند. این مساله منجر به سرکوب پیوسته نرخ ارز در اقتصاد شده است. سرکوب نرخ ارز باعث می‌شود، به واسطه کاهش ارزش ریالی سرمایه‌های خارجی، انگیزه ورود سرمایه کاهش یابد. علاوه بر آن، سرکوب نرخ ارز، جذابیت سرمایه‌گذاری خارجی با هدف صادرات را نیز کاهش می‌دهد. این را نیز باید افزود که سرکوب نرخ ارز، زمینه وقوع شوک‌های ارزی همانند سال‌های ۷۱، ۸۱، ۹۱ و ۹۷ را فراهم می‌کند که آن نیز بر بی‌ثباتی اقتصاد می‌افزاید. بنابراین، ناکارایی سیاست‌های ارزی، همواره مانعی جدی برای جذب سرمایه خارجی است. در مجموع می‌توان گفت محیط فعلی اقتصاد کلان کشور برای جذب سرمایه‌گذاری خارجی مناسب نیست. مانع دیگر در مسیر جذب سرمایه خارجی، محیط نامساعد کسب‌وکار در اقتصاد ایران است. تمامی شاخص‌های رایج بین‌المللی، بیانگر محیط نامساعد سرمایه‌گذاری است. باید توجه داشت، فارغ از قابلیت اتکا و اعتبار شاخص‌های بین‌المللی، این شاخص‌ها مورد استناد سرمایه‌گذاران، شرکت‌های فراملیتی، بانک‌ها و بیمه‌های خارجی قرار می‌گیرند و از این‌رو بر میزان سرمایه‌گذاری‌ها موثر است. به عنوان مثال، بر اساس شاخص سهولت کسب‌وکار بانک جهانی (۲۰۲۰)، رتبه ایران

بین ۱۹۰ کشور ۱۲۷ است. بر اساس شاخص آزادی اقتصادی، ایران بین کشورهای جهان رتبه ۱۵۵ را دارد.

مجمع جهانی اقتصاد در گزارش سالانه خود، ریسک‌های اصلی اقتصاد ایران را به ترتیب تورم غیرقابل مدیریت، بحران مالی، تعارضات داخلی، بحران آب، حباب دارایی‌ها و بیکاری اعلام کرده است که هر یک از این ریسک‌ها، از نگاه سرمایه‌گذاران بسیار حائز اهمیت است. جدای از ارزیابی شاخص‌های بین‌المللی، مطالعات داخلی نیز موید محیط نامساعد کسب‌وکار است. یکی از مهم‌ترین موانع سرمایه‌گذاری، عادت دیرینه دولت در اختلال در بازارها و دخالت در قیمت‌گذاری است. این مساله، هرگونه سرمایه‌گذاری را با مانع مواجه می‌کند. بسیاری از حوزه‌های مزیت‌دار اقتصاد ایران برای جذب سرمایه‌گذاری خارجی، از جمله حوزه انرژی یا حمل‌ونقل، مشمول قیمت‌گذاری دولتی است.

در این زمینه می‌توان به سایر موانع سرمایه‌گذاری از قبیل انحصارات، تغییرات پی‌درپی سیاست‌ها، تسلط بخش عمومی بر اقتصاد، ضعف نظام بانکی و مالی کشور، ضعف زیرساخت‌های اساسی و همچنین منافع برخی گروه‌های ذی‌نفع در تداوم شرایط موجود اشاره کرد.

■ جمع‌بندی

جذب سرمایه‌گذاری خارجی، نقشی حیاتی در رشد اقتصادی پایدار دارد ولی از طرف دیگر، اقتصاد ایران شرایط لازم برای برونگرایی و بهره‌گیری از مزیت‌های آن را ندارد. نکته مهم، که غفلت از آن می‌تواند به توصیه‌های گمراه‌کننده منجر شود، آن است که بسیاری از چالش‌ها و مسائل اقتصاد ایران از جمله موانع سرمایه‌گذاری خارجی، به‌تنهایی ناشی از فشارهای خارجی نیست. به بیان روشن‌تر، اگرچه رفع تعارضات خارجی و بهبود تعامل با دنیای خارج بسیار اهمیت دارد، ولی به موازات لازم است اصلاحات گسترده و عمیق در ساختارها و سیاست‌های اقتصادی داخلی نیز انجام شود.



تحقیقات نشان می‌دهد که سوءاستفاده مدیریتی می‌تواند سالانه به میلیون‌ها دلار ضرر شرکت‌ها در قالب کاهش بهره‌وری، افزایش نرخ گردش کارمندان و شکایت‌های قضایی بینجامد. تحقیقات قبلی نشان داده‌اند که رفتار رهبران سازمان می‌تواند در سطح پایین‌تر سازمان بر رفتار و عمل کارمندان اثر بگذارد، اما با این حال نمی‌توان نتیجه گرفت مدیرانی که مورد آزار قرار گرفته‌اند، خود نیز به آزار کارمندان خود مبادرت ورزند. روانشناس آلبرت بندورا نظریه شناختی اجتماعی را مطرح کرد تا توضیح دهد رفتارها (از جمله رفتارهای آزاردهنده) از الگوها فراگرفته می‌شوند. نظر بندورا این است که برای یک مدل‌سازی موفق، مشاهده‌گر باید رفتار الگو را زیر نظر بگیرد، آن را به خاطر بسپارد و انگیزه پیروی از آن را داشته باشد. بندورا و همکارانش در یک تحقیق کلاسیک این تئوری را با مدل‌سازی رفتارهای خشن و غیرخشن در مورد کودکان مهدکودک دانشگاه استنفورد مورد بررسی قرار دادند. کودکانی که شاهد مدل بزرگسالان در پرتاب و ضرب و شتم با پتک و چکش بودند به وضوح دارای احتمال بیشتری برای انجام همان حرکات خشونت‌آمیز در مقایسه با کودکانی بودند که شاهد بازی بزرگسالان با اسباب‌بازی‌های بی‌سروصدا بوده‌اند. تحقیقات دیگر نشان می‌دهند که بسیاری از افراد رفتارهایی را که مشاهده می‌کنند الگو قرار نمی‌دهند. دریافت چنین نتایج متضادی از تحقیقات نشان می‌دهد فرآیندهایی که سیکل بدرفتاری را متوجه

می‌کنند خوب درک نشده‌اند. به همین خاطر ما تحقیقات خود را حول محور هویت و شناسایی آن پیش بردیم. چه وقت و چرا مدیرانی که مورد بدرفتاری قرار می‌گیرند رفتار خود را طوری تغییر می‌دهند که بدرفتاری کمتری داشته باشند و رهبران با اخلاق‌تری باشند. ما چند تحقیق را در این راستا انجام دادیم. در یک آزمایش از ۲۸۸ شرکت‌کننده آنلاین خواستیم نقش سرپرست یک کافه را برعهده بگیرند. به آنها گفته شد کافه برنامه‌ای دارد که به پیشنهادهای کارمندان جایزه می‌دهد و کارمندان باید به مدیر خود برای بهبود بهره‌وری کافه پیشنهاد بدهند. در مورد برخی شرکت‌کننده‌ها مدیر عصبانی می‌شد و ایده آنها را در مقابل سرپرست‌های دیگر تحقیر می‌کرد. برای برخی دیگر از شرکت‌کننده‌ها، مدیر ایده آنها را به سادگی به رده بالاتر مدیریت ارسال می‌کرد. ما حتی کاری می‌کردیم که افراد از مدیر خود ناامید شوند. (مثلاً از اینکه مثل او نیستند به خود افتخار کنند) سپس به شرکت‌کننده‌ها این فرصت داده شد تا شیوه رهبری خود را امتحان کنند. در این سناریو یکی از کارمندان این شرکت‌کننده‌ها، به آنها یک ایمیل می‌فرستاد که در آن پیشنهادی برای ارتقای کافه داشت. آن کارمند خودش یک کارزار فیس‌بوکی برای تبلیغ راه می‌انداخت اما این تبلیغ دارای اشکالات تایپی و گرامری بود. آیا آن شرکت‌کننده (که اکنون نقش سرپرست دارد) از حسن‌نیت کارمند قدردانی می‌کند یا اجرای ضعیف عمل او را مورد سرزنش قرار می‌دهد؟ بعد از بررسی پاسخ‌های شرکت‌کنندگان متوجه

شدیم وقتی افراد از مدیر خود ناراضی هستند، آنهایی که بدرفتاری از طرف مدیر را تجربه کرده‌اند در مقایسه با آنها که هیچ بدرفتاری با آنها نشده رهبری اخلاق‌مدارانه‌تری از خود نشان دادند. به عبارت دیگر، رفتار سوءاستفاده‌آمیز مدیران و اینکه خودتان را متفاوت از او ببینید، باعث شد شرکت‌کننده‌ها با اخلاق‌تر از آنها‌یی باشند که هرگز از طرف رئیس خود مورد سوء رفتار قرار نگرفتند. برای آنکه بفهمیم آیا تحقیقات ما در دنیای واقعی هم نتیجه مشابه دارد، از ۵۰۰ کارمند و مدیرانشان که در سازمان‌ها و صنایع مختلف در هندوستان کار می‌کنند تحقیق کردیم. نتیجه این بود که در مجموع بدرفتاری از سوی مدیران به ۱۲ درصد افزایش در ناامیدی سرپرستان از آن شخص منتج شد. اما بیشترین میل به ناامید شدن در سرپرست‌هایی مشاهده شد که دارای هویت اخلاقی قوی بودند. در مقابل، وقتی سرپرست‌ها کمتر بر هویت اخلاقی خود تکیه داشتند، بدرفتاری از سوی مدیرانشان به ناامیدی عمده‌ای منجر نشد.

نتایج به دست آمده این ایده را تقویت می‌کند که سرپرست‌هایی که مورد بدرفتاری قرار گرفته‌اند با زیردستان خود اخلاق‌مدارانه‌تر و با بدرفتاری کمتری رفتار کرده‌اند و علت آن است که این سرپرست‌ها از مدیران بدرفتار خود ناامید شده‌اند و اینکه احتمال وقوع این امر زمانی که سرپرست‌ها دارای هویت اخلاقی قوی هستند بیشتر می‌شود.



چرا بازار پاکستان برای سرمایه‌گذاری مهم است؟

پاکستان یکی از بازارهای مستعد در همسایگی ایران است که همواره نیز یکی از مقاصد صادراتی ایران بوده است، باین‌حال برخی فعالان اقتصادی هنوز اقتصاد این کشور و فرصت‌های سرمایه‌گذاری آن را غی‌شناسند.

احتمالاً نام پاکستان هنوز هم برای بسیاری از فعالان اقتصادی یادآور ناامنی‌ها و بی‌ثباتی‌هایی است که آن‌ها را از نزدیک شدن به این کشور بر حذر می‌دارد؛ این در حالی است که پاکستان، همسایه جنوب شرقی ایران و هم‌مرز با استان سیستان و بلوچستان به دلیل گستردگی مرز مشترک همسایگی می‌تواند برای ایران بسیار مهم و تأثیرگذار باشد. آمارها حاکی از آن است که علیرغم نزدیکی جغرافیایی و مشابهت‌های فرهنگی ایران و پاکستان، روابط اقتصادی این دو کشور هنوز راه دور و درازی برای رسیدن به حد مطلوب خودش دارد و ارزش تجاری ۱۵ میلیارد دلاری چندان تناسبی با پتانسیل‌های دو کشور ندارد. مقامات ایران و پاکستان نیز به این موضوع واقف و معتقد بوده‌اند که حجم روابط تجاری دو کشور تا ظرفیت پنج میلیارد دلار قابل‌گسترش است.

البته همین که حجم تجاری ۵۰۰ میلیونی در سال ۹۴ توانسته خودش را تا حد ۱۵ میلیارد دلار بالا بکشد، برای برخی مقامات نقطه امیدوارکننده به حساب آمده است؛ چنانچه «مهدی هنردوست»، سفیر ایران در پاکستان گفته است: این میزان افزایش تجارت دوجانبه علی‌رغم همه محدودیت‌ها نظیر نبود کانال ارتباطی بانکی بین دو کشور محقق شده که بسیار امیدوارکننده‌است.

فرصت‌های پاکستان برای سرمایه‌گذاران
امسال اولویت دولت، توسعه صادرات با کشورهای همسایه است و این موضوع را بارها مقامات مختلف از معاون اول رئیس‌جمهوری گرفته تا وزیر صنعت، معدن و تجارت گوشزد کرده‌اند.

پاکستان در طول این سال‌ها یکی از اصلی‌ترین مقاصد صادراتی ایران بوده و همواره تراز تجاری ایران و پاکستان به نفع ایران مثبت مانده است. چنانچه بر اساس آمارهای گمرک صادرات ایران به پاکستان در سال ۹۷ حدود ۲۰۹ میلیون تن به ارزش ۱۰۲ میلیارد دلار بوده است؛ این در حالی است که وارداتمان از این کشور به ۳۳۰ میلیون دلار محدود می‌شود. این مسئله نشان‌دهنده پتانسیل بازار پاکستان برای صادرات اقلام و محصولات ایرانی است باین‌حال برخی فعالان اقتصادی هنوز اقتصاد این کشور و فرصت‌های سرمایه‌گذاری در آن را نمی‌شناسند.

این کشور که در سال ۱۳۲۶ غذای کافی برای خودش

نداشت و مجبور بود کل مواد غذایی موردنیاز خود را از خارج وارد کند، کشاورزش در سال ۱۳۹۵ توانستند نه تنها نیازهای داخلی این کشور به گندم، برنج، شکر و شیر را تأمین کنند، بلکه به بقیه جهان نیز گندم و برنج صادر کردند؛ چنانچه امروز جایگاه پاکستان در میان صادرکنندگان اصلی برنج به رسمیت شناخته می‌شود. اما باین‌حال پاکستان برای تأمین نیازهای کشورش همچنان به واردات از کشورهای دیگر نیاز دارد. مهم‌ترین اقلام وارداتی این کشور شامل: سوخت، تجهیزات کامپیوتری، تجهیزات الکترونیکی، آهن، فولاد، مواد شیمیایی ارگانیک، خودرو، محصولات پلاستیکی، روغن‌های گیاهی، دانه‌هایی روغنی و کتان می‌شود. ایران نیز توانسته در صادرات پتروشیمی، سیمان، سرامیک، خرما، کشمش، قیر، داروهای گیاهی، کاشی، سرامیک و شیرینی‌جات به پاکستان نقش عمده‌ای ایفا کند. بازار پاکستان پتانسیل‌های زیادی برای سرمایه‌گذاران دارد که برخی فعالان اقتصادی ایرانی از آن غافل مانده‌اند؛ از جمله این ظرفیت‌ها می‌توان به بر خورداری

از موقعیت جغرافیایی استراتژیک، جمعیت رو به افزایش، دستمز پایین کارگران، بر خورداری از نیروی کاری جوان و با تجربه، بهبود وضعیت زیرساختی و افزایش فزاینده سرمایه‌گذاری خارجی اشاره کرد. این کشور همچنین مشوق‌های متفاوتی مانند بر خورداری از وام‌های کم‌بهره و معافیت از مالیات‌ها و عوارض مختلف برای سرمایه‌گذاران خارجی در نظر گرفته تا سرمایه‌گذاری در این بازار را برای آن‌ها جذاب کند. در سال ۲۰۱۸ رشد بخش تولید پاکستان منفی سه‌دهم درصد، رشد بخش کشاورزی ۸۵ صدم درصد و رشد بخش خدمات ۱۰۴ درصد و بیشترین رشد در این مدت مربوط به بخش ساخت‌وساز با رشد ۷۶ درصد بوده است. رشد بخش ساخت‌وساز نشان می‌دهد که سرمایه‌گذاران می‌توانند به سرمایه‌گذاری در این بخش خوش‌بین باشند. همچنین نیروهای بالقوه طبیعی و اقتصادی پاکستان برای توسعه بخش کشاورزی بازار خوبی برای سرمایه‌گذاری به حساب می‌رود.

آینده روشن اقتصاد پاکستان

گزارش‌های خبری جدید نشان می‌دهد اقتصاد پاکستان چندی است که میان رونق و رکود در حال نوسان بوده و میزان بدهی‌ها و تورم این کشور رو به افزایش است.

روند کسری بودجه این کشور تا چایی پیش رفته که اسلام‌آباد، پایتخت این کشور اخیراً برای نجات اقتصاد خود دست به دامن صندوق بین‌المللی پول شده است. دولت پاکستان نیز پس از مذاکرات طولانی، اواسط تیرماه امسال موفق شد نخستین بخش از وام ۶ میلیارد دلاری خود را در قالب سیزدهمین بسته نجات وام) صندوق بین‌المللی پول طی سه دهه گذشته دریافت کند. این صندوق مبلغ ۹۹۱ میلیون دلار را به عنوان نخستین بخش از بسته کمک مالی به بانک مرکزی پاکستان تحویل داد که به دنبال واریز این پول، سطح ذخایر ارزی پاکستان از ۱۵ میلیارد دلار گذشت.

از سوی دیگر مقامات چینی به پاکستان اطمینان خاطر داده‌اند که وام‌های بیشتری در اختیار این کشور قرار دهند. وابستگی پاکستان به منابع مالی چینی رو به افزایش است به‌گونه‌ای که این کشور تاکنون پنج میلیارد دلار وام از چین دریافت کرده است. چین قصد دارد طی چند مرحله، ۶۰ میلیارد دلار وام به پاکستان اعطا کند؛ وامی که قرار است صرف بهبود زیرساخت‌های این کشور فقیر شود.

گزارش‌ها نشان می‌دهد ذخایر ارزی خارجی بانک مرکزی پاکستان به هشت میلیارد و ۱۹۰ میلیون دلار رسیده است، درحالی‌که کارشناسان صندوق بین‌المللی پول معتقدند این کشور برای بهبود وضعیت اقتصادی باید ذخایر ارزی خارجی خود را به ۵۰ میلیارد دلار برساند. به گفته رسانه‌های پاکستانی دولت این کشور بنا به خواسته صندوق بین‌المللی پول ۷۳۰ میلیارد روییه مالیات جدید در بودجه مالی امسال در نظر گرفته است. با تمام این اوصاف آمارهای جهانی آینده روشنی برای اقتصاد پاکستان متصور شده است که اگر این پیش‌بینی‌ها محقق شود، می‌توان به بهبود و اصلاحات اقتصادی این کشور امیدوار بود. چنانچه صندوق بین‌المللی پول پیش‌بینی کرده میزان صادرات پاکستان در پنج سال آینده به حدود ۲۷ میلیون دلار افزایش خواهد یافت؛ درحالی‌که رقم صادرات این کشور در سال ۲۰۱۸ حدود ۲۲ میلیارد دلار بوده است. همچنین به گفته این صندوق میزان کسری بودجه پاکستان در سال ۲۰۱۷ حدود ۲۰ میلیارد دلار بوده که پیش‌بینی می‌شود این رقم در سال ۲۰۲۰ به حدود ۵۵ میلیون دلار کاهش یابد و تمام این مسائل نقاط امیدوارکننده‌ای برای سرمایه‌گذاران به حساب می‌رود.

تأیید صلاحیت خدمات مشاوره و رتبه (پایه) های اخذ شده از سازمان برنامه و بودجه کشور:

- ۱- تأیید صلاحیت خدمات مشاوره پایه ۱ در تخصص "انتقال نیرو" گروه انرژی.
- ۲- تأیید صلاحیت خدمات مشاوره پایه ۱ در تخصص "توزیع نیرو" گروه انرژی.
- ۳- تأیید صلاحیت خدمات مشاوره پایه ۳ در تخصص "تولید نیرو" گروه انرژی.
- ۴- تأیید صلاحیت مشاوره پایه ۳ در تخصص "دیسپاچینگ و مخابرات نیرو" گروه انرژی.
- ۵- تأیید صلاحیت مشاوره پایه ۳ در تخصص "انرژی تجدید پذیر" گروه انرژی.
- ۶- تأیید صلاحیت مشاوره پایه ۳ در تخصص "بهینه سازی انرژی" گروه انرژی.
- ۷- تأیید صلاحیت خدمات مشاوره پایه ۳ در تخصص "تاسیسات برق و مکانیک" گروه تخصص های مشترک.
- ۸- تأیید صلاحیت خدمات مشاوره پایه ۳ در تخصص "ساختمان های مسکونی، تجاری، اداری، صنعتی و نظامی" گروه معماری و شهرسازی.
- ۹- تأیید صلاحیت خدمات مشاوره پایه ۳ در تخصص "ایمنی و کاهش خطرات و پدافند غیرعامل".

سایر تأیید صلاحیت ها و عضویت ها در مجامع و انجمن های علمی و صنفی:

- تأیید صلاحیت و رتبه بندی امکان سنجی و نظارت در تخصص های "ساختمان، مسکن و شهرسازی" و "صنعت، شاخه انرژی، نفت و گاز" از کانون مشاوران اعتباری و سرمایه گذار بانکی.
- تأیید صلاحیت و رتبه ۲ "تعمیر و نگهداری" و "امور تاسیساتی" از اداره کل کار، تعاون و رفاه اجتماعی خراسان رضوی.
- تأیید صلاحیت رتبه سیمین از مرکز ملی رتبه بندی ایران.
- سیستم مدیریت یکپارچه IMS شامل: مدیریت کیفیت EN ISO 9001:2015 (از سال 2005)، مدیریت زیست محیطی EN ISO 14001:2015 و مدیریت ایمنی و بهداشت حرفه ای OHSAS 18001:2007 از موسسه TUV NORD آلمان.
- پروانه فنی مهندسی از وزارت صنعت، معدن و تجارت.
- عضویت در اتاق بازرگانی و صنایع و معادن استان خراسان رضوی.
- عضویت در شورای شرکت های مهندسين مشاور صنعت برق.
- عضویت در کانون مشاوران اعتباری و سرمایه گذار بانکی.
- عضویت در انجمن تخصصی مراکز تحقیق و توسعه صنایع و معادن.
- عضویت در انجمن صادر کنندگان خدمات فنی و مهندسی ایران.
- عضویت در انجمن صنفی مهندسان مشاور خراسان.
- عضویت در انجمن صنفی مشاوران مدیریت ایران.
- عضویت در انجمن مهندسين برق و الکترونیک ایران.
- عضویت در انجمن بهینه سازی مصرف انرژی ایران.
- عضویت در انجمن آینده نگری ایران.
- عضویت در انجمن صنایع خورشیدی ایران.
- عضویت در انجمن علمی انرژی بادی ایران.
- عضویت در مرکز مدیریت بهره وری ایران.



شرکت مهندسی مشاور نیروی خراسان با نام اختصاری "منیران" با بیش از ۲۷ سال سابقه فعالیت مهندسی در صنعت برق و سایر صنایع کشور و دارا بودن گواهینامه های صلاحیت و عضویت در انجمن های علمی و صنفی به شرح زیر، ارائه دهنده خدمات مطالعات، طراحی، مهندسی، مشاوره فنی و مالی، نظارت کارگاهی و عالی و مدیریت طرح پروژه های مختلف در زمینه های کاری زیر می باشد:

زمینه های کاری و حوزه های فعالیت:

- احداث تاسیسات تولید، انتقال و توزیع نیروی برق شامل نیروگاه های تولید برق، مولد های مقیاس کوچک، خطوط و پست های انتقال و فوق توزیع، طرح های جامع الکتریکی توزیع و فوق توزیع شهری و سایت های اداری تجاری، صنعتی، نظامی و ورزشی.
- مطالعات جابایی و تعیین ظرفیت بهینه نیروگاه های تجدیدپذیر (اعم از بادی، خورشیدی، زمین گرمایی و...)، طراحی مزارع انرژی های نو، تهیه طرح اتصال به شبکه سراسری برق و نظارت بر مراحل احداث نیروگاه های تجدید پذیر.
- احداث تاسیسات دیسپاچینگ و مخابرات نیرو در شبکه های توزیع، فوق توزیع و انتقال نیرو و صنایع بزرگ.
- احداث شبکه و تاسیسات برق رسانی به طرح های صنعتی و معدنی بزرگ و صنایع سیمان، فولاد، ریخته گری، معدنی، ریلی، مخابرات، آب، آبفا و سایر صنایع وابسته.
- احداث شبکه و تاسیسات برق رسانی و ایجاد زیر ساخت های پروژه های نفت، گاز، پتروشیمی و سایر صنایع وابسته.
- احداث شبکه و تاسیسات خطوط راه آهن برقی شهری و بین شهری.
- احداث ساختمان های مسکونی، اداری، آموزشی، ورزشی، تجاری، صنعتی نظامی و مجتمع های فرهنگی، ورزشی و تفریحی با سیستم مدیریت هوشمند ساختمان (BMS).
- مطالعات امکان سنجی و تهیه طرح های توجیهی (فنی، مالی، فنی - مالی، فنی - اقتصادی و...) و نظارت بر تطبیق عملیات و مصرف منابع در طرح ها.
- مطالعات سیستم و تحلیل شبکه های انتقال، فوق توزیع و توزیع نیروی برق.
- خدمات فنی و مهندسی و تخصصی ترانسفورماتورهای قدرت.
- مطالعات مهندسی ارزش در دوره پیش از عملیات اجرا و ساخت و مطالعات امکان سنجی فنی و فنی - اقتصادی برای سرمایه گذاری در طرح های تولید انتقال و توزیع نیروی برق.
- خدمات مدیریت مصرف، ممیزی، بهینه سازی و کاهش تلفات انرژی.
- خدمات مدیریت طرح پروژه های صنعت برق و سایر صنایع و طرح های صنعتی و معدنی بزرگ.

دفتر تهران:

تلفن و نمابر: ۰۲۱-۸۸۶۳۰۶۹۳، ۸۸۰۱۱۳۸۱
بزرگراه کردستان، نبش خیابان ۲۷، پلاک ۲، طبقه همکف
وبسایت: www.moniranco.com
پست الکترونیک: moniran@moniranco.com

دفتر مرکزی:

صندوق پستی: ۹۱۷۳۵/۶۱۵
تلفن: ۰۵۱ ۳۸۷۱۷۲۰۰ (۱۸ خط)
نمابر: ۰۵۱ ۳۸۷۱۷۲۲۰
مشهد، بزرگراه شهید کلاتری، بلوار پیروزی، پیروزی ۲/۱، آلاسه ۸، پلاک ۵